

دست‌نামه

مهدویت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درنامه کتاب

مهدویت

سرشناسه: هاشمی گلپایگانی، سیدمحمدصالح
عنوان و نام پدیدآور: درسنامه کتاب مهدویت / مؤلف محمدصالح
هاشمی گلپایگانی
مشخصات نشر: تهران، بینش مطهر ۱۳۹۲
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۸-۴۲-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: مطهری، مرتضی، ۱۲۹۸-۱۳۵۸- نظریه درباره مهدویت
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ د۴ ۱۸۳ هـ / BP۲۲۴
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۰۷۱۸۰
شماره: ۹۹/۵/۱۰۰۰/۳/۳۰۰۰/د۱۲

درسنامه کتاب مهدویت

کاری از: دبیرخانه بینش مطهر

مؤلف: محمد صالح هاشمی گلپایگانی

* لطفاً نظرات ارزشمند خود را به دبیرخانه بینش مطهر یا به آدرس
hashemi4693@gmail.com ارسال نمایید.

* جهت راه‌اندازی طرح و دریافت کتب با دبیرخانه تماس حاصل فرمایید.
آدرس: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به میدان قدس، خیابان شهید
رضایی، خیابان شهید جورابچی، کوچه عابدی، بن‌بست اطلسی، پلاک ۹۰،
مؤسسه فرهنگی بینش مطهر.

تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۳۸۰۴۹ و ۰۲۱-۲۲۶۷۶۵۳۸ و نمابر: ۰۲۱-۲۲۶۷۶۵۳۸

آدرس سایت: www.bineshemotahhar.ir

فهرست مطالب

۱۰	مقدمه
۱۲	سیر کلی بحث
۱۴	نقشه هوایی کل کتاب
فصل اول: حق و باطل	
۱۸	الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی
۲۰	ب) ضرورت بحث در زمان استاد و زمان فعلی
۲۲	ج) خلاصه مطالب
۲۲	گفتار اول: حق و باطل در قرآن
۲۲	نظرات مختلف درباره طبیعت انسان
۲۲	الف: انسان طبعاً شریر است
۲۲	ب: خیر بودن سرشت بشر
۲۳	کلام رسول اکرم ﷺ راجع به طبیعت انسان
۲۳	ج: وابستگی حقیقت انسان به عوامل اجتماعی
۲۳	د: مالکیت، منشاء تمام شرارت‌ها
۲۴	ظلم و ظلمت در تاریخ بشر
۲۴	اشتباه مسلمان‌ها در تفسیر تاریخ
۲۴	نظر قرآن کریم نسبت به سرشت بشر
۲۵	گفتار دوم: تفسیر تاریخ از منظر قرآن کریم
۲۵	پاسخ به یک پرسش
۲۶	عملی نبودن نظریه مارکسیسم
۲۷	بی‌اساس بودن نظریه مارکس
۲۷	حقه و حيله مارکسیسم در تحلیل تاریخ
۲۷	تفسیر تاریخ از منظر قرآن کریم
۲۸	قرآن کریم، طرفدار حق پرستان
۲۸	گفتار سوم: حق و باطل در آینه قرآن کریم و روایات
۲۸	نکته‌های مستفاد از مثل قرآنی
۲۹	مقصود از غلبه حق بر باطل
۲۹	ماهیت عقیدتی جنگ‌های صدر اسلام
۲۹	تغذیه باطل از حق
۳۰	نمونه‌های استفاده باطل از حق

۳۰ نمونه‌ای دیگر در نهج البلاغه
۳۰ معنای بدعت در اصطلاح دین
۳۰ معایب ممزوج شدن حق و باطل
۳۱ یک خاطره
۳۱ اصالت حق در تاریخ از منظر قرآن کریم
۳۲ (د) مسایل تکمیلی
۳۷ (ه) آیات و روایات
۴۴ (و) بیان اندیشه بزرگان
۵۶ (ز) تبدیل معرفت به رفتار
۵۸ (ح) معرفی برخی آثار هنری (فیلم و جملات)
۵۹ (ط) معرفی منابع تکمیلی (کتب و مقالات مرتبط با بحث)
۶۰ (ی) نمودار مطالب

فصل دوم: تکامل اجتماعی انسان در تاریخ

۶۲ الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی
۶۵ ب) ضرورت بحث در زمان استاد و زمان فعلی
۶۷ ج) خلاصه مطالب
۶۷ گفتار اول: تکامل اجتماعی انسان در گذشته
۶۷ تعریف تکامل
۶۷ فرق تکامل و پیشرفت
۶۸ راه‌های تحصیل تکامل
۶۹ جنبه‌های تکامل اجتماعی در گذشته
۶۹ ۱- پیشرفت ابزار
۶۹ ۲- پیچیده شدن ساختار اجتماعی
۶۹ ۳- روابط انسان‌ها با یکدیگر
۷۰ ۴- رابطه انسان با خودش
۷۱ نقش انبیاء <small>علیهم‌السلام</small> در تکامل تاریخ
۷۱ پرسش و پاسخ
۷۲ دیدگاه‌های مختلف درباره آینده بشر
۷۵ حرکت به سوی ظهور
۷۵ شروع از خود
۷۶ پرسش و پاسخ

۷۷ (د) مسائل تکمیلی
۸۰ (ه) آیات و روایات
۸۵ (و) بیان اندیشه بزرگان
۹۸ (ز) تبدیل معرفت به رفتار: جنبه‌های تربیتی و کاربردی
۱۰۰ (ح) معرفی برخی آثار هنری (فیلم، جملات)
۹۷ (ط) معرفی منابع تکمیلی
۱۰۱ (ی) نمودار درختی

فصل سوم: عدل موعود

۱۰۴ (الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی
۱۰۶ (ب) ضرورت بحث در زمان استاد و در زمان فعلی
۱۰۷ (ج) خلاصه مطالب
۱۰۷ گفتار اول: عدل کلی
۱۰۷ تعریف عدالت
۱۰۷ فطری بودن عدالت خواهی
۱۰۹ مسئله عمر حضرت حجّت <small>علیه السلام</small>
۱۰۹ مشخصات دوره حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۰ وعده الهی
۱۱۰ مهدویت در قرآن کریم و احادیث نبوی
۱۱۱ قیام مختار و اعتقاد به مهدویت
۱۱۲ استفاده از عنوان مهدی در دستگاه عباسی
۱۱۲ مهدویت امری مسلم در قضایای تاریخی
۱۱۲ مهدویت در اشعار دعبل
۱۱۲ اعتقاد به مهدویت در جهان تسنن
۱۱۳ بیان حافظ
۱۱۳ وظیفه مسلمانان در زمان غیبت
۱۱۳ مهدویت، فلسفه بزرگ جهانی
۱۱۵ (د) مسائل تکمیلی
۱۱۹ (ه) آیات و روایات
۱۲۳ (و) بیان اندیشه بزرگان
۱۳۱ (ز) تبدیل معرفت به رفتار: جنبه‌های تربیتی و کاربردی

۱۳۳ (ح) معرفی برخی آثار هنری (جملات)
۱۳۴ (ط) معرفی منابع تکمیلی
۱۳۵ (ی) نمودار درختی

فصل چهارم: امدادهای غیبی در زندگی بشر و ایمان به غیب

۱۳۸ (الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی
۱۴۰ (ب) ضرورت بحث در زمان استاد و در زمان فعلی
۱۴۱ (ج) خلاصه مطالب
۱۴۱ امدادهای غیبی در زندگی بشر
۱۴۱ معنی غیب
۱۴۲ چیستی پرده غیب
۱۴۲ محدود و نامحدود
۱۴۳ جهان غیب
۱۴۳ امدادهای خاص الهی
۱۴۳ انواع مدد‌های غیبی
۱۴۴ تفاوت تفکر الهی و تفکر مادی
۱۴۵ مدد‌های غیبی اجتماعی
۱۴۵ مهدویت و دگرگونی در عالم
۱۴۶ اطمینان به آینده جهان
۱۴۶ ایمان به غیب
۱۴۷ راه ایمان آوردن به غیب
۱۴۷ ایمان به مدد‌های غیبی
۱۴۸ (د) مسایل تکمیلی
۱۶۰ (ه) آیات و روایات
۱۶۵ (و) بیان اندیشه بزرگان
۱۷۱ (ز) تبدیل معرفت به رفتار - جنبه‌های تربیتی و کاربردی
۱۷۲ (ح) معرفی برخی آثار هنری و تولیدات سمعی بصری
۱۷۴ (ط) معرفی منابع تکمیلی (کتب و مقالات مرتبط با بحث)
۱۷۵ (ی) نمودار درختی

فصل پنجم: قیام و انقلاب مهدی

۱۷۸ (الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی
۱۸۰ (ب) ضرورت بحث در زمان شهید مطهری و زمان فعلی

۱۸۱	ج) خلاصه مطالب
۱۸۱	قیام و انقلاب مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۱	انتظار فرج
۱۸۱	انواع انتظار
۱۸۱	شرط ضابطه مندی جامعه
۱۸۲	قرآن و جامعه
۱۸۳	تعبیر قرآن کریم از تاریخ
۱۸۳	آموزندگی تاریخ
۱۸۴	مهدویت و جامعه ایده آل
۱۸۴	مشخصات انتظار بزرگه
۱۸۴	دو نوع انتظار
۱۸۵	انتظار ویرانگر
۱۸۵	شبه دیالکتیکی
۱۸۵	انتظار سازنده
۱۸۷	د) مسائل تکمیلی
۱۸۸	ه) آیات و روایات
۱۹۳	و) بیان اندیشه بزرگان
۲۰۲	ز) تبدیل معرفت به رفتار: جنبه های تربیتی و کاربردی
۲۰۴	ح) معرفی برخی آثار هنری (جمالات، فیلم)
۲۰۵	ط) معرفی منابع تکمیلی (کتب و مقالات مرتبط با بحث)
۲۰۷	ی) نمودار درختی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حمد و سپاس خدای بزرگ را به جامی آوریم که توفیق یار شد تا درسنامه کتاب‌های استاد شهید مطهری را بر اساس چینش جدید طرح بینش مطهر - که گامی مهم در راستای شکل‌گیری هرچه موثرتر نظام فکری بینش پژوه و مرتبی است - آماده تقدیم به مشتاقان این عرصه معرفت و تربیت نماییم. در این راستا نکاتی را به استحضار می‌رساند:

۱- از آنجا که برنامه تربیت مربی در بعد عملی و شکل‌دهی نظام فکری دو رکن مهم فعالیت‌های دبیرخانه بینش مطهر می‌باشد؛ لذا برای ارتقاء سطح دانش و تقویت روحیه اعتماد به نفس رحمانی، کسانی که در آستانه ورود به وادی تدریس آثار شهید مطهری به‌عنوان اثر فاخر معارف الهی می‌باشند، یعنی برای سرگروهان، مربیان و اساتید محترم و همه کسانی که مایل‌اند علاوه بر مباحث کتاب در تقویت نظام فکری اسلامی تلاش نمایند، درسنامه کتاب‌های استاد، آماده و قابل استفاده کاربردی می‌باشد.

۲- مطالب درسنامه هیچ‌گاه جایگزین مطالعه از اصل کتاب نمی‌باشد. پس از مطالعه و دقت در متن اصلی کتاب، درسنامه در جهات متعددی مدد رسان خواهد بود.

۳- نکته قابل ذکر آن است که به کلیه مربیان و اساتید طرح مطالعاتی بینش مطهر توصیه می‌گردد که مطلب «سخنی با مربیان و اساتید» را از کتاب «درسنامه آزادی انسان» که مشتمل بر تعاریف عناوین و اصطلاحات این درسنامه می‌باشد، مطالعه نمایند.

۴- آنچه در این طرح از اهمیت بسزایی برخوردار است، برنامه‌ریزی مدون برای دستیابی به اهداف این طرح می‌باشد. بدین منظور، چگونگی مطالعه برنامه‌ریزی شده در سیر آسان به مشکل آثار و چستی طرح مطالعاتی آثار شهید مطهری در کتاب بینش مطهر، مندرج است. لازم است مربی و بینش‌پژوه قبل از تدریس و تحصیل از چگونگی و چستی این برنامه کاملاً مطلع باشد.

۵- در شکل‌گیری این درسنامه خانم‌ها حوریه حسینی اکبرنژاد، هاله حسینی اکبرنژاد، نجمه آقایی و ملیکه دغاغله همکاری مؤثری را مبذول داشتند.

۶- بازخورد مطالب درسنامه‌ها و ارائه نکات اصلاحی و تکمیلی توسط مدرسین و علاقه‌مندان محترم، بسیار لازم و ضروری است؛ لذا دبیرخانه بینش مطهر مشتاقانه منتظر دریافت نظرات می‌باشد تا ان شاء الله در چاپ‌های بعدی، مطالب جالب پس از تأیید، با ذکر نام افراد، مندرج گردد.

و من الله التوفیق

مسئول مؤسسه بینش مطهر

سید محمد صالح هاشمی گلپایگانی

سیر کلی بحث



اولین گامی که در تبیین بحث مهدویت در این اثر بدان پرداخته شده است، مسئله حق و باطل است. ابتدا سخن از حق و باطل در سرشت انسانی است، چرا که تنها در صورتی ارائه یک تز اصلاحی در قالب بحث منجی بشریت و مهدی موعود علیه السلام موضوعیت پیدا می کند و می توان نسبت به آینده بشریت خوش بین بود که برای انسان فطرتی خداجو و طرفدار حق ثابت گردد. مرحله بعد ترسیمی است که قرآن کریم از رابطه حق و باطل در متن هستی می کند و اصالت و استمرار و غلبه را از آن حق و حقیقت می داند که در این مجال نیز برای مهدویت بسترسازی می شود.

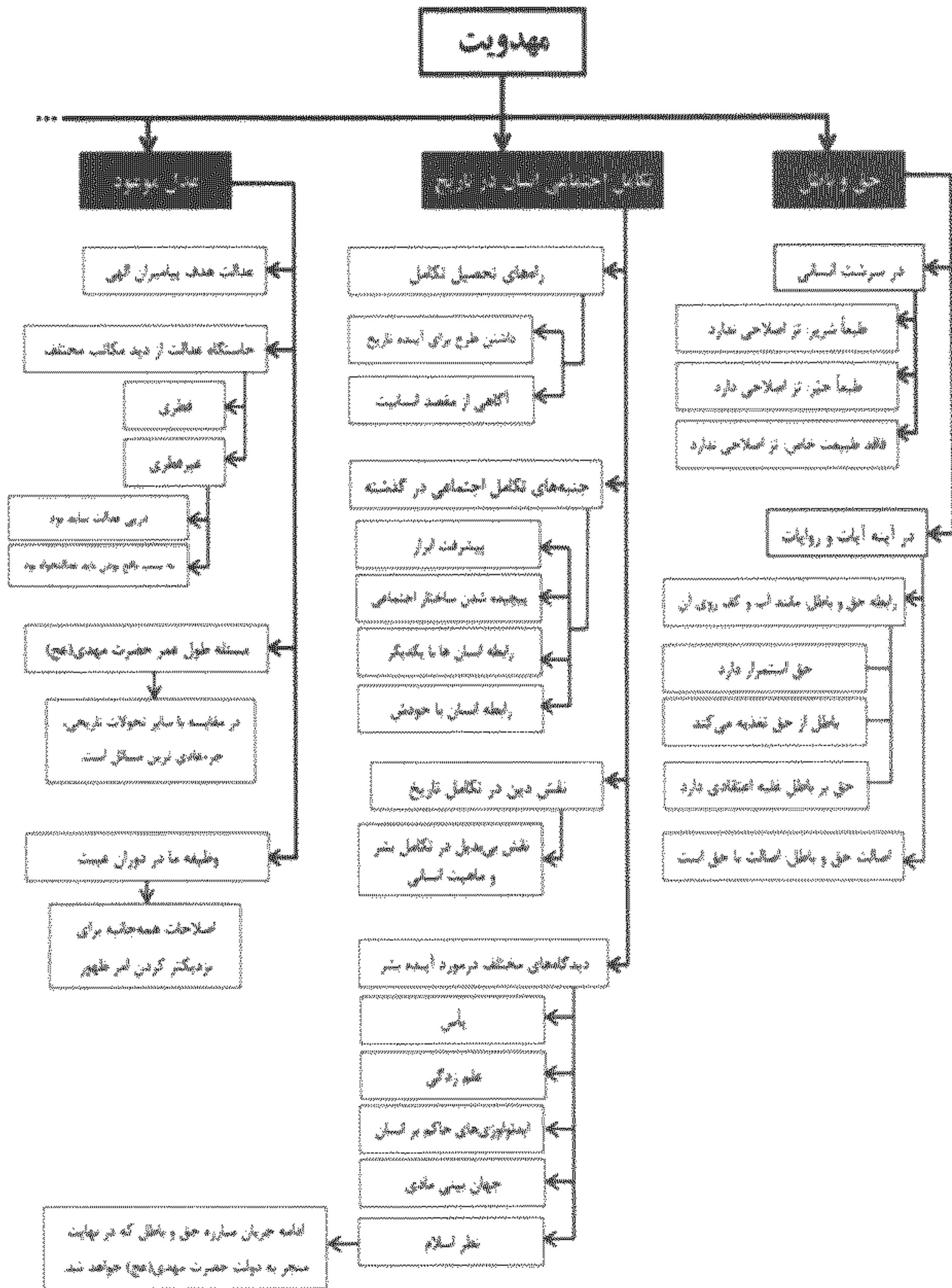
تکامل همه جانبه بشریت در عصر وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام، سرنوشتی است که خداوند برای بشریت در نظر گرفته است، از این رو می توان گام بعدی را در تبیین بحث مهدویت، مفهوم شناسی تکامل، جنبه های تکامل اجتماعی بشر در گذشته و در نهایت بررسی نظرات مختلف در باب تکامل

انسان در آینده دانست. دین اسلام با اعتقاد به پیروزی نهایی بر اباطیل و برپایی دولت مهدی علیه السلام، اولین گام را در این جهت مبارزه با نفس معرفی می کند. برقراری عدالت - در تمام ابعادش - به عنوان یکی از مهمترین ویژگی های عصر مهدوی، ضرورت پرداختن به خاستگاه فطری آن را در گام بعدی این مباحث روشن تر می سازد. مسئله عمر حضرت حجت علیه السلام، مشخصات عصر ظهور ایشان، گزارش های تاریخی که بر اصالت داشتن اعتقاد به مهدویت صحه می گذارد و در نهایت وظیفه مسلمانان در عصر غیبت از دیگر مسائلی است که در این جایگاه به آنها پرداخته شده است.

از جمله مددهای غیبی و به عبارت صحیح تر یکی از بزرگترین مددهای غیبی - در مقیاس جهانی - ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی عالم بشریت است. در این جهت معنای غیب و مفهوم ایمان به آن، انواع مددهای غیبی و شرایط بهره مندی از آنها و در ادامه تقابل نظر تفکر مادی و الهی در مدرسانی به حق، مطرح می گردد.

بحث انتظار فرج بی تردید جایگاه مهمی در مباحث مهدویت دارد. نگاه ویرانگر و فلج کننده و یا سازنده و تعهد آور به مقوله انتظار محصول دو نوع برداشت از ظهور امام مهدی علیه السلام است که این دو نوع برداشت نیز از دو نوع بینش درباره تحولات تاریخی ناشی می شود. از این رو ابتدا انواع برداشت ها در مورد تحولات تاریخی بررسی می شود و نگاه ضابطه مند قرآن کریم به این تحولات تبیین می گردد و سپس به دو برداشت مذکور در مورد انتظار پرداخته می شود.

نقشه هوایی کل کتاب



امدادهای غیبی در زندگی

تعریف غیب: آن چه از حواس ظاهری پنهان است.

انواع امداد غیبی

اجتماعی

ظهور پیامبران

فردی

فراهم شدن شرایط موفقیت

الهامات

شرایط بهره مندی از غیب

مجاهدت و اخلاص

تفاوت تفکر مادی و الهی

مادی: جهان نسبت به حق و باطل به طرف است

الهی: دستگاه جهان در حمایت از حق است.

مقصود از ایمان به غیب

اعتقاد به اینکه واقعه‌هایی وجود دارد که با حواس درک نمی‌شوند ولی انسان می‌تواند با آنها در ارتباط باشد.

نظام و انطباق حضرت مهدی (عج)

انواع برداشت‌ها از تحولات تاریخی

یک سلسله امور تصادفی

دارای سنت و ضابطه

نظر قرآن در عین اینکه تاریخ دارای یک سلسله قوانین کلی است اما نقش آزادی و اختیار انسان همچنان پابرجاست.

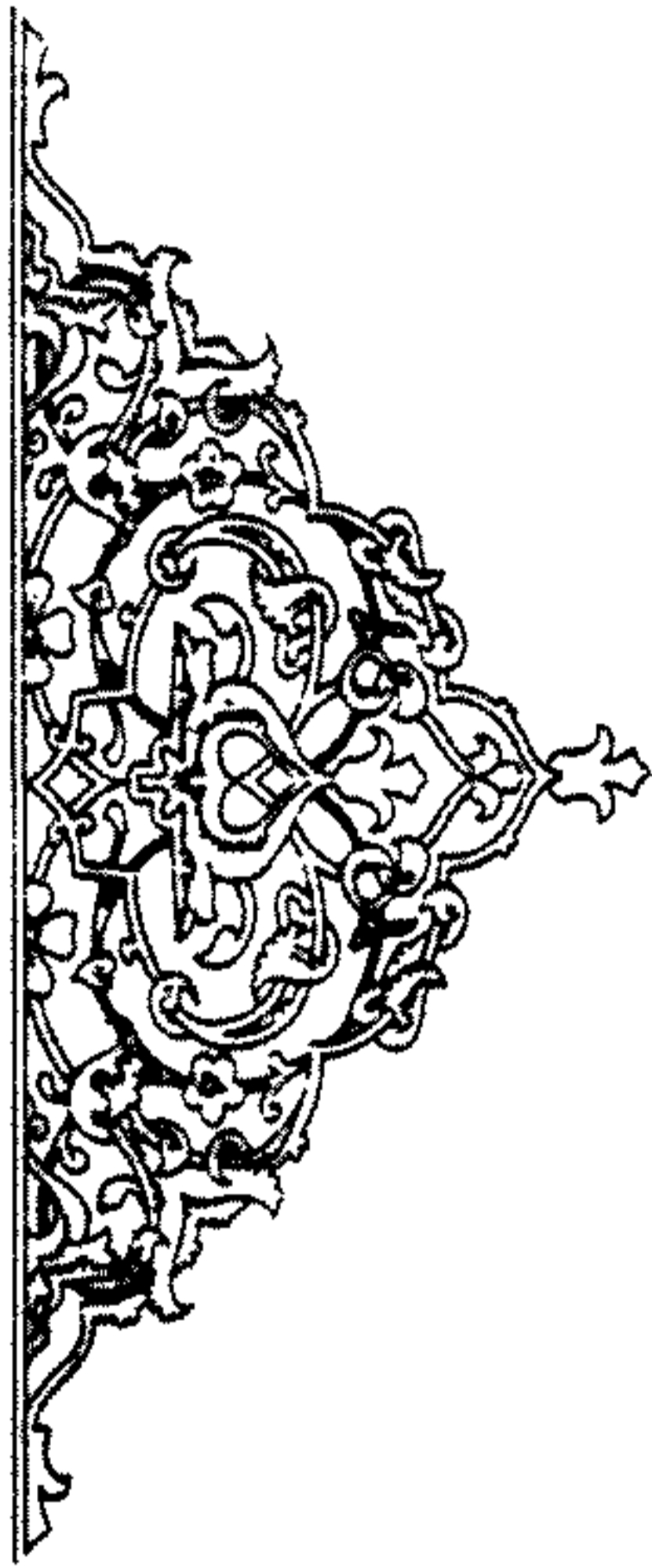
انواع انتظار

ویرانگر: مروج فساد ظهور را قریب الوقوع می‌کند.

سازنده: سهم بودن در پیروزی نهایی در گرو این است که فرد عملاً در گروه حق باشد.

فصل اول: حق و باطل

این فصل به بررسی حق و باطل در قرآن و روایات می‌پردازد. طبق آیات و روایات در نظام کلی هستی باطل راه ندارد، بلکه در امور فردی و اجتماعی انسان باطل به صورت طفیلی و وابسته به حق، جلوه‌گر می‌شود. بیان دیدگاه‌های مختلف درباره طبیعت انسان و نقد و بررسی آنها و نتیجه‌ای که این گروه‌ها از تجزیه و تحلیل تاریخ به دست می‌آورند، از دیگر مطالب این فصل می‌باشد. اسلام طبیعت انسان را بر حق و راستی استوار می‌داند و پیروز جنگ میان حق و باطل را حق می‌داند. اسلام وجود باطل را مانند کف روی آب می‌داند، که حرکت و نیروی خود را از آب دارد. حق را ماندنی و باطل را از میان رفتنی خوانده است.



الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی

۱. آیا جهان هستی سراسر حق است یا باطل و یا ترکیبی از حق و باطل است؟ نگاه اسلام به عالم خلقت چگونه است؟
۲. اگر قائل باشیم جهان خلقت بر اساس حق است، چه نگاهی باید به عالم داشته باشیم؟
۳. آیا انسان بر اساس خیر یا شر و یا ترکیبی از خیر و شر خلق شده است؟
۴. اسلام محیط را در تربیت افراد مؤثر می‌داند؛ آیا باید برای اینکه از آثار سوء آن در امان باشیم محیط را ترک کنیم و دوری از اجتماع را روش زندگی خود قرار دهیم؟ نحوه صحیح برخورد با محیط پیرامون (تا از اثرات بد آن بر روی خود جلوگیری کنیم) چیست؟
۵. کسانی که طبع بشر را شریر می‌دانند، چگونه صلح و برادری و حزب و گروه‌ها را توجیه می‌کنند؟
۶. با وجود این همه جنگ و نزاع در دنیا از جمله در عراق، افغانستان، بحرین، سوریه، میانمار، سومالی، سودان و... چگونه می‌توانیم دنیا را تاریک نبینیم؟
۷. اینکه می‌گوییم در انسان خود عالی و خود دانی وجود دارد، آیا یعنی سرشت انسان هم خیر است و هم شر؟ چگونه ممکن است یک چیز هم خیر باشد و هم شر؟
۸. نظر اسلام درباره سرشت و طبیعت انسان چیست؟ با استناد به آیات و روایات بیان نمایید.
۹. ویژگی‌های باطل را برشمارید و آن را به‌طور کامل تبیین نمایید.
۱۰. اگر باطل نیرویی ندارد، پس چرا باطل این قدر گسترده شده است؟
۱۱. باطل چگونه به حیات خود ادامه داده است؟ آیا باطل با توجه به دلایل عقلی و نقلی استمرار دارد؟

۱۲. آیا غلبه خود دانی انسان بر خود عالی او باطل قلمداد می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت است، بهتر نیست که باطل هرچه زودتر از بین برود؟
۱۳. با استناد به آیات قرآن کریم از نظر اسلام آیا باطل وجود دارد یا خیر؟
۱۴. نگاه قرآن و روایت بر استمرار حق و نابودی باطل چگونه است؟
۱۵. اگر جهان روبه پیشرفت است و به تکامل خود ادامه می‌دهد، چرا باید امام زمانی باشد که بخواهد ظهور کند و ما هم منتظرش باشیم و...؟
۱۶. ظهور امام زمان علیه السلام چه تأثیری در پیشرفت و تکامل جامعه انسانی دارد؟
۱۷. آسیب‌های اعتقاد به شریر بودن طبع بشر چیست؟ چه کس یا کسانی این نظر را در ایران ترویج کردند؟
۱۸. مارکسیسم چگونه تاریخ بشر را تجزیه و تحلیل می‌کند؟ نقدهای وارد بر مارکسیسم را با توجه به مبانی دینی بیان کنید؟
۱۹. آیا روایت «من لا معاش له لا معاد له» دلیل بر پذیرش مبانی مارکسیسم در اسلام نیست؟
۲۰. قرآن تاریخ بشر را چگونه معرفی می‌کند؟
۲۱. مهمترین ویژگی جنگ و انقلابی که برای خدا باشد، چیست؟

✍ استاد محترم و مربی گرامی! چه سوالات و شبهات دیگری در رابطه با این موضوع در حال حاضر وجود دارد؟.....

.....

ب) ضرورت بحث در زمان استاد و زمان فعلی

ضرورت بحث در زمان استاد

امیدبخشی به مردم برای مبارزه با نظام طاغوت

با توجه به اینکه عمر حکومت باطل طاغوت طولانی شده بود و ظلم و فساد در جامعه امیدها را به ناامیدی کشانده بود، استاد با طرح مباحث حق و باطل و پیروزی نهایی حق و طفیلی بودن باطل سعی در ایجاد روح تازه و سرشار از امید در مردم به جهت مبارزه با سلطنت پهلوی کردند.

ایجاد جهان بینی توحیدی بر اساس حاکمیت حق

ارزش و اهمیت کارهای اعتقادی بر هیچ کس پوشیده نیست. شهید مطهری با طرح این مباحث به بازسازی و اصلاح اعتقادات مردم نسبت به جهان و حاکمیت خدا پرداختند، و در عین حال به نقش مهم و کلیدی مردم در ایجاد حکمرانی حقیقت توجه دادند.

ضرورت بحث در زمان فعلی

استمرار ضرورت‌های بحث در زمان شهید مطهری

نبرد حق و باطل از زمان خلقت آدم و حوا شروع شده است و تا پیروزی همه جانبه حق و نابودی باطل ادامه دارد. امروز هم در مناطق مختلف جهان، ظلم‌ها و تبعیض‌ها با قدرت بیشتری به کار خود ادامه می‌دهند و این مظلومان جهان هستند که باید با یک خیز بلند خود را از یوق نظام‌های زورگو خارج کنند، همان گونه که در بسیاری از کشورهای اسلامی، موج بیداری اسلامی لرزه بر اندام باطل انداخته است.

لزوم آگاهی از آمیختگی حق و باطل

شاید در ذهن برخی این سؤال باشد که چرا کشور و یا دولتی با اینکه باطل است در ظاهر با قدرت حضور دارد؟ باید توجه داشت که باطل نیروی خود را

مثل کف روی آب، از حق می‌گیرد. باطل لباس حق بر تن می‌کند که این همه طرفدار دارد، مردم به گمان بر حق بودن به سمت آن می‌روند. در واقع این نیروی حق بوده است که مورد سوء استفاده باطل قرار گرفته است. اگر باطل محض باشد طرفدار چندانی پیدا نمی‌کند. بسیاری از رسانه‌های معاند هم راست و دروغ را به هم می‌آمیزند تا مردم اخبار کذب آنان را باور کنند.

تحلیل و پیش‌بینی حال و آینده

جهان بی‌هدف و عبث نیست و سنت‌های خاصی در آن جاری است، به گونه‌ای که انسان با مطالعه تاریخ و تفکر در جریانات تاریخی می‌تواند بسیاری از این سنت‌ها و قوانین را بیابد و از آنها در پیشبرد خود و جامعه استفاده کند. جریان حق و باطل و نبرد این دو با هم در طول تاریخ وجود داشته است. اقوام و ملت‌هایی که باطل در آنها غلبه یافت و کسی در مقابل آن امر به معروف و نهی از منکر نکرد به عذاب الهی گرفتار شدند و از بین رفتند. حال اقوام و ملت‌ها هم اکنون و در آینده چگونه خواهد بود؟ حال ملت ما چگونه خواهد بود؟

پیش‌بینی عاقبت صهیونیزم و دیگر مکاتب الحادی و باطل

از آنجایی که بنا بر اعتقاد شیعه، سرانجام قطعی باطل، نابودی و درهم کوبیده شدن است، لذا پیش‌بینی می‌شود که صهیونیزم علی‌رغم نمود و هیاهویی زیادی که در جهان به راه انداخته است، به نابودی گراید. البته چگونگی تحلیل مبتنی بر مبانی دینی و عدم مرعوب شدن در مقابل این جریان که خود را غالب جلوه می‌دهد، از اهمیت بالایی برخوردار است.

✍️ **ضرورت‌های دیگری در زمان شهید و حال حاضر اضافه فرمایید**

.....

.....

ج) خلاصه مطالب

گفتار اول: حق و باطل در قرآن

قرآن در نظام کلی عالم قائل به وجود باطل نیست و همه را حق می‌داند. اما در مورد نظام اجتماعی انسان و نظام اخلاق فردی باطل وجود دارد، آن هم به صورتی که در نبرد با حق و اهل حق است. از اول خلقت تا پایان آن، این نبرد حق و باطل وجود دارد. از همان اول خلقت موجودی به نام "شیطان" وجود دارد که عنصر وسوسه است.

نظرات مختلف درباره طبیعت انسان

الف: انسان طبعاً شریر است

در این قسمت به نظام کلی عالم نمی‌پردازیم، بلکه سخن در مورد انسان یکی از موجودات عالم خلقت است. این گروه معتقدند سرشت انسان او را به بدی می‌کشاند و جبر او را دعوت به خوب بودن کرده است و گرنه بشر تمایلی به سمت نور و نیکی ندارد. می‌گویند آدم همه چیز را برای خود می‌خواهد و حتی اگر در مواردی هم صلحی میانشان برقرار بوده به خاطر این بود که بتوانند در مقابل دشمن قدرتمندتری مقاومت کنند، به همین جهت است که تن به صلح اجباری دادند. اگر این افراد هم دشمن خود را از دست بدهند، اتحاد خود را از دست می‌دهند تا جایی که حتماً بین دو نفر هم تنها یکی باقی می‌ماند. این گروه به قدری به انسان بدبین است که هیچ تراضی را قبول ندارد به همین دلیل خودکشی را برای نجات از شر تجویز می‌کنند؛ صادق هدایت در ایران، نمونه بارز چنین تفکری است.

ب: خیر بودن سرشت بشر

گروه دیگری هم چون "ژان ژاک روسو" معتقدند، طبع بشر بر حق و خیر استوار است و این محیط و جامعه است که او را به بدی کشانده است. این افراد اصولاً به زندگی اجتماعی و تمدن بدبین هستند، و برای پاکی هرچه بیشتر انسان او را به دوری از جامعه و نزدیکی به طبیعت فرامی‌خوانند. در اسلام هم نظریه "فطرت" بر پاکی سرشت انسان تأکید می‌کند.

کلام رسول اکرم ﷺ راجع به طبیعت انسان

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَابْوَاهُ يَهُودَانِيهِ وَ يُنَصِّرَانِيهِ وَ يَمَجْسَانِيهِ»^۱ هر بچه‌ای که متولد می‌شود بر فطرت پاک است، و هر انحرافی به صورت یهودی‌گری و نصرانی‌گری و مجوسی‌گری به دست پدر و مادر صورت می‌گیرد. در جای دیگر فرمودند «وقتی که حیوانات خود را جدعاء^۲ می‌کنید، باز در هنگام تولد سالم به دنیا می‌آیند.»

طبق این نظریه در انسان اصالت با حق است و از نظر دینامیکی بر صراط مستقیم است و از نظر مکانیکی و عوامل بیرونی برای او انحراف ایجاد می‌شود.

ج: وابستگی حقیقت انسان به عوامل اجتماعی

این نظریه دو رکن روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه دارد. از آنجا که گفته انسان فاقد غریزه و فطرت است، روان‌شناسانه و از آن جهت که معتقد است همه چیز انسان حتی روح و روان او در جامعه شکل می‌گیرد، جامعه‌شناسانه است. انسان به حسب اصل یک ماده خام است که قابلیت تبدیل به هر چیزی را دارد؛ مانند نوار ضبط صوت که هر چیزی ممکن است بر روی آن ضبط شود. این نظریه یک رکن سومی هم دارد که می‌گوید اقتصاد بنیاد و زیربنای سایر نهادهای جامعه است.

د: مالکیت، منشاء تمام شرارت‌ها

دوره‌ای را که انسان از جهت وضعیت تولید بسیار پایین بوده است، ایجاب می‌کرده که با هم خوب باشند، چون چیزی نداشتند که بر سر آن دعوا کنند. به این دوره "اشتراک اولیه" می‌گویند. بشر بعد از مدتی که به کشاورزی و دامداری دست یافت، توانست علاوه بر تأمین مایحتاج روزانه خود برای ماه یا سال و... هم تولید و ذخیره کند. اینجا بود که انسان دست به استثمار دیگر افراد زد و به قول مارکس هم استثمارگر و هم استثمارشده دچار از خود بیگانگی

۱. با اندکی اختلاف: مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲. علامت‌گذاری بر روی حیوان به وسیله داغ گذاشتن و بریدن و... تا از بقیه جدا شود.

شدند و اساس آنها که "ما" بود به "من" تبدیل شد. اینها می گویند: انسان، محکوم جبر تاریخ است و وجدان او تابع وضع تولیدی است. روزی آنقدر ابزار تولید رشد می کند که دوباره افراد به مالکیت اشتراکی می رسند و دوباره اجباراً با هم خوب می شوند. ولی در بین این دو دوره اشتراک، هر تز اصلاحی (از قبیل تزه‌ای اصلاحی پیامبران) که منجر به سوسیالیزم نشود، محکوم به شکست است. انسان فقط باید صبر کند تا دوره‌ای تمام شود و دوره بعد فرا برسد و تنها کاری که می تواند انجام دهد این است که برای به اتمام رسیدن هر دوره‌ای تلاش کند.

ظلم و ظلمت در تاریخ بشر

این افراد دنیا را پر از ظلم و خدعه و دروغ و خونریزی و... می دانند. می گویند جریان‌های حق و عدالتی که در تاریخ بوده است (مانند حکومت پنج ساله حضرت امیرالمومنین علیه السلام) حکم یک لحظه و ثانیه را در طول تاریخ دارد و اصلاً به چشم نمی آید.

اشتباه مسلمان‌ها در تفسیر تاریخ

گاهی ما مسلمان‌ها هم چون توجه نداریم تاریخ را به گونه‌ای که اینها تفسیر می کنند - که اعتقادی به فطرت انسانی ندارند - تفسیر می کنیم. در حالی که اسلام معتقد به فطرت پاک انسان و غلبه حق بر باطل و طفیلی بودن باطل است.

نظر قرآن کریم نسبت به سرشت بشر

این مسئله آنقدر مهم است که قرآن از زبان فرشتگان که معتقد بودند انسان بدسرشت است به آن می پردازد. هنگامی که خدا فرمود: من در زمین جانشین قرار دهنده هستم، ملائکه گفتند: انسانی که خونریز است را خلیفه قرار می دهی؟ خدا فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. انسان فطرت پاکی هم دارد که شما از آن آگاهی ندارید.

گفتار دوم: تفسیر تاریخ از منظر قرآن کریم

جمع‌بندی مباحث پیشین: برای اینکه بتوان گفت گروهی تز اصلاحی دارند و یا می‌توانند از تز اصلاحی پیروی کنند، باید دو ویژگی داشته باشند: اولاً، اینکه سرشت بشر را حق گرا بدانند، ثانیاً، اینکه قائل به اختیار و آزادی در انسان باشند. اگر انسان نتواند چیزی را تغییر دهد که نمی‌تواند تز اصلاحی داشته باشد.

گروهی که سرشت انسان را پلید می‌دانند می‌گویند هر کاری بشود، انسان درست‌شدنی نیست؛ پس تز اصلاحی ندارند. گروه دیگر معتقدند جامعه مثل ساختمانی است که یک زیربنا و یک روبنایی دارد؛ به گونه‌ای که روبنا تابع زیربناست. اینگونه افراد اصالة الاجتماعی هستند و انسان را فاقد سرشت می‌دانند. دور کهیم می‌گویند: اختیار و آزادی خیال محض است. انسان مثل نوار خالی هرچه اجتماع بر روی آن ضبط کند، تحویل می‌دهد. پس این گروه هم نمی‌تواند تز اصلاحی داشته باشد. گروهی که معتقد به فطرت پاک برای بشر هستند می‌توانند تز اصلاحی داشته باشند که به آن عمل کنند.

پاسخ به یک پرسش

سؤال: با توجه به مطالب گذشته، مارکسیسم نباید تز اصلاحی داشته باشد، ولی دارد و ریشه همه خیرها را مالکیت اشتراکی می‌داند. چرا؟

پاسخ: مارکسیسم خود را علم می‌داند. ما علم هستیم، یعنی ما جریان طبیعی جبری جامعه را کشف می‌کنیم. افراد در این جریان جبری همان‌قدر نقش دارند که یک پزشک و ماما در آسان شدن وضع حمل یک زن باردار! حداکثر کاری که انسان می‌تواند بکند این است که صبر کنند تا دوره‌ای با سرعت بالاتری طی شود و به دوره بعدی برسد. جامعه آنها باید حتماً از دوره اشتراک اولیه به برده‌داری و بعد به فئودالیسم و برژوازی و کاپیتالیسم و در آخر به نقطه عطف جامعه بشری، یعنی به سوسیالیسم برسد.

حال آنکه معنی تز اصلاحی این است که انسان را در حوزه عملش، مختار و آزاد بدانیم. یعنی بتواند با آگاهی که به دست می‌آورد حتی ره صد ساله را

یک شبه طی کند. مارکسیسم معتقد است نمی توان با آگاهی بخشیدن و ایمان بخشیدن به انسان گفت: خودت را بساز. تنها کمکی که می توان به بشر کرد، این است که به او بگوییم جامعه بشری در چه دوره‌ای قرار دارد تا خود را با آن تطبیق دهد. حال آنکه تز اصلاحی، یعنی اصلاح بشر به دست بشر!

عملی نبودن نظریه مارکسیسم

فلسفه مارکس ابتدا توسط خودش و سپس توسط "انگلس" نقض شد. مارکس و انگلس در اواخر عمرشان تحولات و انقلابات اروپا را به گونه‌ای تجزیه و تحلیل کردند که نظریه اول خود را نقض کردند.

تز مارکس عملی نبود؛ زیرا:

۱- در صورتی تز آنها عملی می شد که با تجربیات زمان تطابق داشته باشد. ولی کاملاً عکس آن اتفاق افتاد. مورخین اثبات کردند که وضع جهان این طور نبوده است.

۲- یک تز هنگامی علمی است که یک سری دلایل منطقی قیاسی استدلالی داشته باشد و تز مارکس از چنین چیزی بی بهره بود و صرفاً یک فرضیه بود.

۳- مارکس و انگلس نتوانستند تحولات و انقلاب‌های اروپا را بر اساس نظر خود تجزیه و تحلیل کنند.

۴- لنین در روسیه کاملاً خلاف حرف آنها را اثبات کرد. او گفت: اساس جامعه، سیاست است نه اقتصاد. ارتش و حزب و دولت تشکیل داد. کمونسیم یا همان سوسیالیزم مارکس را برقرار کرد. لنین اولویت را به حزب داد نه به طبقه اجتماعی و طبقه را آن موقع طبقه می دانست که به حزب نزدیک تر باشد.

۵- به نظر مارکس آمریکا، انگلیس، فرانسه و... به عالی ترین مرحله کاپیتالیزم رسیده بودند و باید به سوسیالیزم وارد می شدند اما نشد. در عوض کشور چین توانست یک شبه ره صدساله را برود.

بی اساس بودن نظریه مارکس

امروزه عقب مانده ترین کشورها، آنهایی هستند که به سوسیالیسم گرایش دارند. چهار رساله مائو، کل نظر مارکس را پوچ می کند. تضاد، فقط تضاد اقتصادی نیست، تضاد فکری و اجتماعی گاهی بسیار مهمتر است. امروزه حرفی پوچ تر از زیر بنا و روبنا نیست. بدتر اینکه برخی مسلمانان که نه اسلام و نه مارکسیسم را فهمیده اند می خواهند اسلام را با مارکسیسم منطبق کنند. می گویند این حدیث «مَنْ لَا مَعَادَ لَهُ لَا مَعَاشَ لَهُ» دلالت بر این دارد که زیربنای اسلام هم اقتصاد است.

حقه و حيله مارکسیسم در تحلیل تاریخ

مارکسیسم بسیار تلاش دارد که دنیای بین دو اشتراک را ظلمانی و سیاه و فئودالها را بسیار قدرتمند نشان دهد، طوری که حتی فئودالها بر فکر و فلسفه و اخلاق مردم هم مالک بودند. حال سؤال اینجاست که چرا اینگونه است؟ پاسخ این است که این یک نوع مبارزه زیرکانه علیه مذهب است تا آن را بی اعتبار جلوه دهد. چرا که تنها ندای عدالت و حامی مظلومان در تاریخ، دین بوده است. می خواهند بگویند دین کاری از پیش نبرده است.

گروهی می گویند: دین از ابتدا در خانه فئودالها ایجاد شده است. از زبان پیامبران می گفتند تا مردم به آگاهی نرسند.

گروهی دیگر می گویند: دین طرح اولیه اش در میان محرومان ریخته شده است. نیت آن هم خیر است، ولی مذهب یک طرح ایده آل ذهنی و غیر عملی است. این ۱۲۴ هزار پیامبر هم نتوانستند کاری از پیش ببرند و گره کوری را باز کنند. البته اینها، تهمت به تاریخ است.

تفسیر تاریخ از منظر قرآن کریم

پاسخ: قرآن همه اش به انسان نیرو می دهد، قوت قلب و خوش بینی می دهد. می گوید: کسانی که بر راه حق هستند حتی اگر از جهت تعداد هم اندک باشند

باز بر اهل باطل پیروز می‌شوند. حق همچون گلوله‌ای بر مغز باطل برخورد می‌کند و آن را از بین می‌برد، آن وقت معلوم می‌شود که باطل هیچ نبوده است.

قرآن کریم، طرفدار حق پرستان

اینکه می‌گویند از حق گلوله‌ای علیه باطل می‌سازیم، یعنی انقلابی از حق می‌سازیم که هدف آن شکم‌پرستی نیست، هر چند به نفع مستضعفین است، ولی همه می‌توانند در آن شرکت کنند. هجرت و جهاد در اسلام باید برای خدا و رسول او باشد. وقتی حق با باطل برخورد کند، متوجه می‌شویم که باطل هیچ نبوده است، فقط هیكلی بوده که از آن می‌ترسیدیم. ایمان داشته باشید و دیگر از چیزی نترسید و غمگین نشوید. ﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾^۱

گفتار سوم: حق و باطل در آینه قرآن کریم و روایات

آیه ۱۷ سوره رعد می‌فرماید: «خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر رودی به قدر وسعتش سیل در آن جاری شد و بر روی سیل، کفی برآمد، همان‌گونه که فلزاتی را نیز که برای تجمل و زینت یا برای اثاث و ظروف در آتش ذوب کنند، که مانند آب کفی برآورد. خدا به مثل این برای حق و باطل مثل می‌زند که آن کف به زودی نابود می‌شود و اما آنچه به نفع و سود مردم است در زمین باقی می‌ماند. خدا اینچنین مثال‌هایی را (برای فهم و روشن بینی) بیان می‌کند.» مقصود این است که هنگام برخورد حق و باطل، باطل مانند کف روی آب از بین می‌رود. در آیه صفت "سودمندی" را علت حکم "باقی ماندن" آورده است؛ یعنی چون حق مانند آب مفید است در زمین باقی می‌ماند.

نکته‌های استفاد از مثل قرآنی

۱- دوام و استمرار حق و موقتی بودن باطل. باطل به صورت یک جولان، به صورت یک نمود پیدا می‌شود، زود به زود هم پیدا می‌شود، ولی زود هم از بین می‌رود.

۱. آل عمران / ۱۳۹.

۲- تغذیه باطل از حق.

۳- باقی ماندن اقوام و ملت‌ها نشان دهنده غلبه حق بر باطل در آنهاست و گرنه مانند برخی از اقوام گذشته عذاب می‌شدند و از بین می‌رفتند.

مقصود از غلبه حق بر باطل

قطعاً مقصود غلبه نظامی نیست. چون جنگ بین حق و باطل اعتقادی است، پس پیروزی آن هم متناسب با جنگ، پیروزی اعتقادی است. در جنگ ایدئولوژیکی حداقل یک طرف می‌خواهد موانع را از سر راه بردارد تا برای تبلیغ عقیده‌اش راه پیدا کند.

ماهیت عقیدتی جنگ‌های صدر اسلام

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: «و حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»؛ بصیرت‌ها و آگاهی‌های خود را روی شمشیرشان حمل کردند، یعنی با شمشیرها می‌خواستند به مردم آگاهی دهند.

امام حسین علیه السلام به ظاهر و از نظر نظامی شکست خوردند، ولی وقتی جنگ، ماهیت اعتقادی دارد، او پیروز است؛ چرا که توانست یک فکر را در دنیا زنده کند. ۱۴۰۰ سال است که با نام حسین علیه السلام مظلوم در مقابل ظالم می‌ایستند. امام حسین علیه السلام ۱۴۰۰ سال است که پیروز می‌شوند و در آینده هم چنین خواهد بود.

تغذیه باطل از حق

باطل مثل انگل است، خودش چیزی نیست، خودش را چسبانده به یک چیز دیگر و دارد از او استفاده می‌کند.

اگر آب نبود، کف نمی‌توانست حرکتی کند، وزن خودش را روی دوش آب انداخته است. وقتی می‌بینی، فکر می‌کنی فقط کف است، آنقدر فراگیر است. همیشه در دنیا باطل از نیروی حق استفاده می‌کند.

نمونه‌های استفاده باطل از حق

اگر در دنیا دروغ وجود نداشت، راستی خیلی بهتر هم می‌توانست وجود داشته باشد. اما عکس آن صادق نیست. در این حالت اصلاً دروغ تأثیری در دنیا نمی‌تواند داشته باشد؛ چون هیچ کس باور نمی‌کرد. دروغ اثر می‌گذارد، چون همه اصالت را به راستی می‌دهند و راستی غلبه دارد. اگر کسی دنبال دروغ می‌رود، به خیال اینکه راست است آن را دنبال کرده است.

رسانه‌های غربی هم اگر فقط اخبار کذب پخش کنند، کسی حرف آنها را باور نمی‌کند، اما وقتی راست و دروغ را با هم مخلوط می‌کنند مردم به گمان راست بودن، آن را باور می‌کنند.

نمونه‌ای دیگر در نهج البلاغه

امام می‌فرمایند: آغاز فتنه‌ها و نابسامانی‌ها، از هوای نفس شروع می‌شود. سپس از نیروی حق استفاده می‌کند تا از هوای نفسش پیروی کند و احکامی را ابداع نماید.

معنای بدعت در اصطلاح دین

امروزه متجددین به هر نوآوری، بدعت می‌گویند. سپس اسلام و علمای اسلام را محکوم به مخالفت با خلاقیت و نوآوری می‌کنند. حال آنکه بدعت در اسلام، یعنی چیزی را که جزء دین نیست، جزء دین وانمود کند و یا چیزی را که از دین است، خارج از دین به شمار آورد. اسلام با نوآوری مشکلی ندارد، با بدعت‌گذارانی همچون ابوهریره مشکل دارد.

برای اینکه بدعت به مرحله اجرا برسد، مارک و رنگ و لعاب دین بر آن می‌گذارد. مردم برای باطلی که لباس حق بر تن کرده است، حزب و تشکیلات درست می‌کنند و از آن دفاع می‌کنند.

معایب ممزوج شدن حق و باطل:

۱. حق طلب‌ها به گمان حق بودن آن، گروه تشکیل می‌دهند، اینها در واقع

نیروی حق هستند نه نیروی باطل!

۲. معاندین زبانشان دراز می‌شود که این هم دینتان! دیدیم چه از آب درآمد! چون اثر باطل یقیناً خوب نیست.

یک خاطره

داستان نانوائی که آرد گندم را با پهن مخلوط کرده بود و می‌خواست مالش را نزد علما پاک و حلال کند، که البته ممکن نیست. اگر او باطل (پهن) را با حق (گندم) قاطی نمی‌کرد هیچ کس از او نمی‌خرید. باطل پوچ و بی‌ارزش است، اما نمود آن غلبه ظاهری و سطحی و فراگیر است.

اصالت حق در تاریخ از منظر قرآن کریم

نباید در تحلیل تاریخ فقط امثال نادرشاه و ناصرالدین شاه و... را مورد مطالعه قرار دهیم؛ و بعد نتیجه بگیریم که تاریخ دنیا ظلمت و سیاهی بوده است. در همین زمان ناصرالدین شاه بود که مردم برای حکم میرزای شیرازی اقدامات بزرگی کردند. تاریخ که همه مردم را ذکر نکرده است. اگر غلبه با ستم و سیاهی باشد خداوند، آن قوم را نابود می‌کند، همان‌طور که در برخی اقوام گذشته اینچنین شد. مردم در خیلی از زمان‌ها ناآگاه بودند اما شرور نه! قرآن می‌خواهد ما با وسعت دید و تیزبینی جامعه را بشناسیم. قرآن کریم می‌خواهد اصالت را در تاریخ به حق بدهد، بدون آنکه باطل را انکار کند. نمی‌گوید باطل وجود ندارد، می‌گوید باطل اصالت ندارد.

د) مسائل تکمیلی

تبیین حق و باطل در نظام خلقت

اگر همه چیز در عالم حق است، پس این همه کمی و کاستی از جمله بیماری، بلایای طبیعی و غیره که در جهان می بینیم چگونه تحلیل می گردد؟ آیا موارد اینچنینی نیز که در ظاهر باطل به نظر می رسند، همه حق می باشند؟ در پاسخ می گوئیم که بنا به اعتقاد ما همه چیز عالم اعم از بیماری، معلولیت، سیل و زلزله و غیره سر جای خودش خوب و به حق خلق شده است، یعنی همه اجزاء و کل سیستم هستی در جایگاه خودشان به سمت غایت بدون کم و کاستی حرکت می کنند. البته این بیان سنگینی است، اما جهان بینی اسلامی چنین است، یعنی عالمی را با این حساب و کتاب قبول داریم که همه چیز در آن بجا خلق شده است.

با این حال در تبیین این امور به ظاهر باطل و ناخوشایند، چنین تحلیل می کنیم که یا خود آنها عدم هستند مانند جهل و یا منشأ عدم می شوند مانند سیل. به طور مثال، سایه در اثر نبود نور به وجود می آید و وجود مستقل ندارد. همچنین اگرچه آب و کوه هر دو خیر هستند، اما آب روی کوه موجب ایجاد سیل می شود که نسبت به ما شر قلمداد می شود.

به عبارت دیگر می توان گفت آنچه شر یا باطل قلمداد می کنیم، در جهان وجود دارد، اما اصالت ندارد و با توجه به ضعف وجودی و محدودیت ما که مخلوق هستیم، خلأ یا شرهایی ایجاد می کند. مثال دیگر، رنده است که چوب را می سابد ولی خیر است. این تزاخم ها و تعارض ها، مثل دو کفه ترازو است، که در کل خیر می باشد. نمونه دیگر مرگ است که انقطاع ایجاد می کند، مرگ زمینه می خواهد مانند بیماری و غیره، لذا این بیماری ها همه خیر می باشند. در مورد شیطان و نفس اماره نیز معتقدیم که ذاتاً شر نیستند، جهنم تصفیه خانه است، مثل آتشی که سنگ طلا را خالص می کند، اگر بنا بود انسان ها با همین وضعیت وارد بهشت شوند، آنجا را هم خراب می کردند. شیطان یا نفس اماره نیز اگر نبودند، این میزان رشد و تعالی در بشر حاصل نمی شد و از این جهت خیر مطلق هستند. البته که همان شیطان نیز ضعیف است

و در صورت تسلیم نفس اماره در مقابل آن، قدرت پیدا می‌کند و الا قدرت و نفوذی بر انسان نخواهد داشت.

کوتاه سخن آنکه این عالم را به منزله ساختمانی بدون عیب و نقص یافته‌ایم که ساخته شده و با کلیه امکانات لازم برای رشد و تکامل در اختیار ما گذاشته‌اند که در آن زندگی کنیم و همه چیز مهیاست برای خوب بودن انسان، حال ممکن است کسی به دلیل تنبلی و بی‌همتی از این امکانات و شرایط موجود استفاده نکند و در نتیجه از خیر و سعادت محروم گردد. در این رویکرد نکته ظریفی نهفته است و آن اینکه هیچ یک از افراد بشر از ناحیه نقص یا محرومیت غیراختیاری که از آن برخوردار است، در مسیر کمال و سعادت با مانعی غیرقابل عبور مواجه نمی‌باشد و راه رسیدن به کمال برای همه انسان‌ها باز است اگرچه مستلزم صرف همت و تحمل مشقت می‌باشد.

نگاه جامع و کل‌نگر به کل سیره معصومین علیهم‌السلام

با توجه به تحلیل و تبیینی که از مسئله حق و باطل داریم، لازم به نظر می‌رسد که از خالقیت و ربوبیت تا بحث ظهور، واقعه کربلا، بحث‌های مربوط به سیره امام صادق علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام و غیره را همه در رابطه و به نسبت حق و باطل، تکامل اجتماعی و تجلی ظهور مهدویت در عالم تحلیل نماییم. باید سیره همه ائمه و حتی همه انبیاء را به سمت مهدویت و ظهور حق به دست حضرت حجت بدانیم، به طور مثال اگر امام صادق علیه‌السلام تشکیل حکومت نداد، به این دلیل بود که در آن مقطع با تشکیل کرسی درس و بحث زمینه ظهور را بهتر از هر اقدامی فراهم می‌فرمودند.

دیکتاتوری پرولتاریا

اصطلاحی مارکسیستی است که برای اولین بار در سال ۱۸۷۵ توسط کارل مارکس و در کتاب "نقد برنامه گوتا" ظاهر شد. مارکس این عبارت را در برابر "دیکتاتوری بورژوازی" به کار می‌برد و می‌گوید که جوامع دموکراتیک حال حاضر، چیزی نیستند جز دیکتاتوری طبقه متوسط، قانون‌گذار و مالک. دیکتاتوری پرولتاریا حکومت دوره انتقالی بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه

کمونیستی است. دوره‌ای که به روایت مارکس «در آن دولت نمی‌تواند چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد.»

منظور از این اصطلاح، تمرکز قدرت در دست پرولتاریا و حمایت بی‌چون و چرا از طبقات پایین، کارگران و کشاورزان است. در عین حال که از خرده زمین‌دارانی که روی زمین خود کار می‌کنند (و استثمارکننده و یا اجاره‌دهنده نیستند) نیز حمایت شود. این معنا، غیر از معنای غالبی است که از کلمه "دیکتاتوری" برداشت می‌شود. مارکس و هم‌چنین لنین، دولت کمون پاریس را اولین دیکتاتوری پرولتاریای جهان می‌دانند.^۱

حق مقیاس است!

حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌شود شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیت‌هایی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاس‌ها بسنجی، فلان چیز حق است، چون فلان و فلان با آن موافق‌اند و فلان چیز باطل است چون فلان و فلان با آن مخالفند. نه، اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار بگیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشد.^۲

اعتقاد به پیروزی حق بر باطل: مبنای نهضت حسینی

قیام حضرت امام حسین علیه السلام همان‌طور که از نامه‌ها، پیام‌ها و خطبه‌های ایشان استنباط می‌شود، یک مبنای خاص داشت و یک بنای مخصوص؛ چنان که خروج امویان نیز مبنای خاص خود را داشت. آنچه مورد اعتقاد سالار شهیدان بود و بر همان مبنای مبارزه خود را بنا نهادند و قیام کردند این بود که در نظام هستی، حق پیروز است؛ خواه از قدرت مادی برخوردار باشد یا نه و نیز باطل محکوم به شکست است. آنچه مبنای امویان بود و بر همان مبنای

۱. به نقل از سایت ویکی‌پدیا.

۲. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۳۰۵.

حکومتشان را بنا کردند، این بود هر که قدرت مادی دارد، پیروز است؛ خواه با حق همراه باشد یا نه؛ و گرنه محکوم به شکست است، هر چند حق باشد. این دو طرز فکر که همواره بوده و هست، از دو نوع جهان‌بینی نشأت می‌گیرد. در نظر کسی که جهان را در ماده خلاصه می‌کند و اصالت را به ماده می‌دهد، هر جا جریان طبیعت بیشتر حضور داشت، آنجا محور قدرت تلقی می‌شود و در آن محور، قیام و قعود، عزل و نصب، عزت و ذلت دور می‌زند؛ ولی کسی که جهان‌بینی را بر اساس حقیقت هستی تنظیم کرده است، اصالت را به معنا می‌دهد و در محور حق حرکت می‌کند. این گروه، حق‌محورند، در قبال دیگران که ماده‌محورند. بر همین اساس، همیشه در مقابل انبیای الهی افرادی قیام می‌کردند که چنین معتقد بودند: «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى»^۱ در برابر پیام‌آوران خدا که می‌گفتند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^۲. طرز تفکر آل فرعون، هم قبل از آنها بود، هم پس از آنها. این شعار کسی است که در تفکر او اصالت با ماده است. او می‌گوید: در نظام طبیعت، ضعیف پایمال است؛ یعنی همان شعار «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى»^۳. اما آنکه می‌گوید: حق در جهان حاکم است و باید در محور حق حرکت کرد، شعارش «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^۴ است، یعنی هر کس روان خود را تهذیب کند به فلاح می‌رسد.

خلاصه آنکه در جهان هستی، باطل، نه اثری دارد و نه دوامی و سراسر جهان بر اساس حکومت حق تنظیم شده است و نیز در جریان حکومت‌ها. حق، باطل را سرکوب می‌کند و سخن مؤمنان جنگجو نیز همین است: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^۵. بر این مبنا اگر حق با کسی بود، وی از تنهایی یا کمی یاری‌کننده وحشتی ندارد؛ بلکه همه تلاش و کوشش او در این خلاصه

۱. طه / ۶۴.

۲. اعلی / ۱۴.

۳. طه / ۶۴.

۴. اعلی / ۱۴.

۵. بقره / ۲۴۹.

می‌شود که حق را بشناسد و نیز در شناخت حق، محقق باشد و نه مقلد و پس از شناخت حق به خود حق متصف و متحقق شود. اگر متحقق به حق شد، یقیناً ثابت و پیروز است و هرگز شکست نمی‌خورد و باید از باطل پرهیزد و پس از شناخت باطل، قهراً آن را سرکوب خواهد کرد.

اگر گاهی می‌پنداریم که حق از باطل شکست خورده و باطل پیروز شده است، برای آن است که یا آنچه را حق نیست، حق پنداشتیم و آنچه را باطل نیست، باطل. یا اگر حق و باطل را درست فهمیدیم، پیروزی را به جای شکست و شکست را به جای پیروزی نشانده‌ایم و در این محاسبه اشتباه کرده‌ایم؛ و گرنه شکست حق حقیقی (نه وهمی) و پیروزی باطل واقعی (نه پنداری)، در مدتی کوتاه ممکن نیست؛ زیرا باطل مانند کف روی آب است و حق مانند سیل خروشان. باطل در سایه حق، نمایی دارد و ممکن نیست که بتواند حق را از بین ببرد؛ زیرا اگر حقی نباشد، باطلی نیست؛ چون باطل، حق‌نماست. اگر سیلی نباشد، کفی نیست؛ چنان که اگر نور و شاخص نباشد، سایه‌ای نخواهد بود و هرگز کف به جنگ سیل یا سایه به جنگ نور و شاخص نمی‌رود.

لذا انسان حق‌مداری که برای صیانت دین الهی، نستوهانه جهاد می‌کند هرگز شکست ندارد؛ زیرا وی بیش از دو راه در پیش‌رو ندارد که هردو از نظر دانش، حق است و از نظر گرایش، خیر و زیبا: یکی شهادت و دیگری پیروزی است که از آنها به *«إِخْدَى الْحُسَيْنِ»*^۱ یاد می‌شود؛ اما شخص باطل‌طلبی که برای حق‌زدایی می‌کوشد، هرگز پیروز نخواهد شد؛ زیرا او بیش از دو راه در پیش‌رو ندارد که هردو از نظر آگاهی عقل باطل است و از نظر گواهی دل شرّ و زشت: یکی تعذیب الهی بدون واسطه و دیگری تعذیب به واسطه رزمندگان اسلام است: *«قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِهِمْ»*^۲. این است مبنای نهضت حسینی که اعتقاد به غلبه حق بر باطل است.^۳

۱. توبه / ۵۲.

۲. توبه / ۱۴.

۳. آیت الله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، مرکز نشر اسراء.

هـ) آیات و روایات

آیات:

● ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

● ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

[به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

● ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۳﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾^۳

به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود: آیا من

۱. روم / ۳۰.

۲. بقره / ۳۰.

۳. اعراف / ۱۷۲-۱۷۳.

پروردگار شما نیستم؟! گفتند آری، گواهی می‌دهیم. برای اینکه در روز رستاخیز نگوئید ما از این غافل بودیم* یا نگوئید پدران ما قبل از ما بت پرستی را اختیار کردند و ما هم فرزندانمان بعد از آنها بودیم. آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟

نکته استناد به آیات مرتبط با فطرت پاک: تنها مکتبی که می‌تواند تز اصلاحی در جامعه داشته باشد و نسبت به آینده بشر خوش بین بوده و پیروزی نهایی را با حق و حقانیت بداند، مکتبی است که اصل را در ساختمان بشر بر درستی دانسته و میل به اصلاح و حق‌گرایی را جزء فطرت او به شمار آورد.

● ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱ و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: «خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می‌کند آنها (که به هنگام تشنگی، از آن بنوشند، از من نیستند و آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند» جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم.» اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان است.

● ﴿وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ اِذِ التَّقِيْتُمْ فِيْ اَعْيُنِكُمْ قَلِيْلًا وَّ يَقَلُّكُمْ فِيْ اَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُوْلًا وَّ اِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ﴾ * يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم فئةً فاثبتوا واذكروا الله كثيراً لعلكم تفلحون^۱؛ و در آن هنگام (که در میدان نبرد)، با هم رو به رو شدید، آنها را به چشم شما کم نشان می داد و شما را (نیز) به چشم آنها کم می نمود تا خداوند، کاری را که می بایست انجام گیرد، صورت بخشد (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند، و سرانجام شکست بخورند!) و همه کارها به خداوند باز می گردد. ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید.

● ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَّ اَنْتُمْ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ﴾ *^۲ و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

● ﴿فَلَا تَهِنُوا وَّ تَدْعُوا اِلَى السَّلْمِ وَّ اَنْتُمْ الْاَعْلَوْنَ وَّ اللهُ مَعَكُمْ وَّ لَنْ يَتْرُكَكُمْ اَعْمَالَكُمْ﴾ *^۳ پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی کند.

● ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ﴾ * اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ * وَاِنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُوْنَ *^۴ وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده... * که آنان یاری شدگانند * و لشکر ما پیروزند.

نکته: بیان رویکرد خوش بینانه قرآن نسبت به تاریخ بشر و اینکه حق براساس جریان خلقت بوده و پیروز و برتر است و نیز خداوند پیروان راستی را یاری می دهد و قدرت ظاهری دشمنان حق و حقیقت نمی تواند در مقابل آن دوام بیاورد.

۱. انفال / ۴۴ - ۴۵.

۲. آل عمران / ۱۳۹.

۳. محمد / ۳۵.

۴. صافات / ۱۷۱ - ۱۷۳.

● **بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ**؛^۱ بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و اینگونه، باطل محو و نابود می‌شود! اما وای بر شما از توصیفی که (درباره خدا و هدف آفرینش) می‌کنید.

● **وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**؛^۲ و بگو حق فرا رسید و باطل مضمحل و نابود شد و (اصولاً) باطل نابود شدنی است.

نکته: بیان تأکید قرآن کریم بر اصالت نداشتن باطل و نابودی باطل در مقابل حق.

● **أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ**؛^۳ خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید - خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند! - اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند خداوند اینچنین مثال می‌زند.

نکته: قرآن با اینکه باطل را انکار نمی‌کند، اما اولاً قدرت باطل را حاصل از تغذیه از حق می‌داند و ثانیاً اصالت را با حق دانسته و مغلوبیت نهایی را با باطل می‌داند.

۴. انبیاء / ۱۸.

۱. اسراء / ۸۱.

۳. رعد / ۱۷.

روایات:

● امام باقر علیه السلام: «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَلَسِنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ»^۱ رَسُولِ خَدَا عليه السلام فرمود که هر فرزندی بر فطرت؛ یعنی بر معرفت به اینکه خدای عز و جل آفریننده اوست، متولد می شود و این معنی قول آن جناب است که «وَلَسِنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ»^۲؛ یعنی و هر آینه اگر از کافران پرسید که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، البته خواهند گفت که خدا آنها را آفریده.

● امیرالمومنین علیه السلام: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِثْلًا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»^۳ خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

نکته: نمونه ای برای بیان این مطلب که هدف از جنگ بر ضد باطل از نظر معصومین علیهم السلام باید حق پرستی باشد و نه شکم پرستی و...
● امیرالمومنین علیه السلام: «الْحَقُّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ»^۴ باطل اندک زمانی جولانی دارد، و لکن حق همیشه ثابت و مستقر می باشد.

۱. توحید، شیخ صدوق، ص ۳۳۱.

۲. لقمان / ۲۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، ص ۱۸۹.

۴. تحریر المواعظ العددیة، علی مشکینی، الهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰۶.

● امیرالمومنین علیه السلام: «جولة الباطل ساعة، و دولة الحق إلى الساعة»؛^۱ جولان باطل یک ساعت است، و دولت حق تا قیامت.
نکته: درست است باطل در طول تاریخ به صورت موقت جولانی دارد، ولی آنچه که همواره اصالت دارد و پیروزی نهایی با اوست، حق و حقیقت است.

● «حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرٍ وَأَعْظَمِهِمْ...»؛^۲ تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد، شمشیرها در راه خدا کشیدند، و بینش های خود را بر شمشیر نشانند، و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند، و فرمان پنددهنده خود را شنیدند.

نکته: بیان اینکه وقتی بحث از پیروزی بر باطل است منظور پیروزی نظامی و سیاسی و... نیست بلکه پیروزی اعتقادی است همانگونه که جنگ های صدر اسلام ماهیت اعتقادی، ایدئولوژی داشتند.

● «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَجَانِ فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»؛^۳ همانا آغاز پدید آمدن فتنه ها، هوا پرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری هایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی شد، بر طالبان حق پوشیده نمی ماند، و اگر حق از باطل جدا و

۱. همان، ص ۷۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۳. همان، خطبه ۵۰.

خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.

نکته: مطرح نمودن بدعت به عنوان نمونه‌ای برای بیان این مطلب که باطل به خودی خود قدرتی ندارد و با امتزاج با حق است که از آن قدرت می‌گیرد و اگر حق خالص عرضه شود هیچ عرصه‌ای برای نمود باطل وجود ندارد.

۱. امام خمینی رحمته الله علیه

• **حق پیروز است:** گفتید حق پیروز است. حق پیروز است. و ما مادامی که در مسیر حق باشیم، پیروز هستیم و باطل منکوب است. و مادامی که در طریق باطل است، منکوب خواهد بود. مواجهه حق و باطل در این زمانی که ما بودیم این دو مطلب را ثابت کرد؛ ملت حق بود، و مقابل ملت، صفوف باطل. باطل مجهز به همه جهاز نظامی و جنگی، و حق بدون اینکه از جهازات جنگی ظاهری و از ساز و برگ جنگی برخوردار باشد، با مجهز بودنش به ایمان و حق، پیروز شد... هم قدرت‌های داخلی، و هم قدرت‌های عظیم خارجی، و هم وابستگان داخلی - چه از اهل قلم و بیان، و چه از اهل عمل و ساز و برگ جنگی - مع ذلک، ملت ما با قدرت «الله اکبر» بر این ساز و برگ‌های بزرگ جنگی آنها غلبه کرد و پیروز شد. و حق پیروز شد، و همیشه حق پیروز است. لکن ما باید فکر این باشیم که مسیرمان مسیر حق باشد.^۱

• **شبهه افکنی قدرت‌های بزرگ:** همه انبیا آمدند و با قلدرها دعوا کردند. البته آنهایی که می‌خواهند انبیا را قبول نکنند و وابستگان به انبیا را محکوم کنند، آنها می‌گویند که دین برای این است که مردم را تخدیر کند، اینها تخدیر می‌کنند و قدرت‌های بزرگ می‌چاپند. ولی هر کس نگاه کند به سیره انبیا از صدر عالم تا حالا، می‌بیند که آنی که اطراف انبیا جمع شدند مظلوم‌ها هستند، آنی که مقابل انبیا بودند قلدرها بودند. ما هیچ نبی‌ای را سراغ نداریم که با یک قلدری ساخته باشد به ضد ملت خودش. و هیچ وصی نبی‌ای را سراغ نداریم که ساخته باشد به ضد ملت خودش. این سیره انبیا از صدر عالم تا زمان خاتم همین بوده است که در مقابل این قدرت‌هایی که ظالم بودند - منتها هر کدام در یک محیطی بودند - از آنجا شروع کردند. حضرت موسی در یک محیطی بوده از آنجا شروع کردند. لکن مقصد این بوده است که ریشه

استکبار را از جهان بکنند و مردم را از این ظلم‌هایی که بر ایشان می‌شود نجات بدهند. از این جهت، دو طایفه به شما توجه دارند: یک طایفه مستکبرین و سودجوها و طوایفی که به آنها وابسته هستند. آنها را توقع نداشته باشید که با شما صلح بکنند، آنها هم نخواهند صلح کرد. آنها همه‌شان همان برنامه «فرعون»ها را دارند که سر سازش هیچ ندارند و یک دسته هم مستضعفین جامعه هستند که اکثریت و یک اکثریت محروم هستند، این دسته هم با شما هستند.^۱

• همه‌جانبگی مأموریت انبیا: چه بسا اشخاصی که خیال می‌کنند که

پیغمبر اکرم که آمده است، یا سایر انبیایی که خدای تبارک و تعالی فرستاده است، برای این است که مردم را از این ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و امثال این نجات بدهد و مأموریت همین است که عدالت ایجاد کند در اجتماع و در افراد و مأموریت به همین قدر بیشتر نیست. چه بسا اشخاصی که اقتصاد را یک مسئله با اهمیتی تلقی می‌کنند، مأموریت انبیا را محدود به این بکنند، که اینها آمده‌اند مردم را به یک شکم سیر و یک زندگی رفاه برسانند و همین است مأموریت انبیا. و چه بسا اشخاصی که به حسب دید عرفانی که دارند، بعثت انبیا را محدود می‌کنند به اینکه برای بسط معارف الهی است و غیر از این بعثت چیزی نیست. و همین طور فلاسفه یک‌طور فکر می‌کنند. فقهای اسلام،... ملت‌ها یک‌طور فکر می‌کنند، روشنفکرها یک‌طور فکر می‌کنند و مؤمنین هم هر کدام به یک نحو فکری دارند و همه قاصرند از رسیدن به آنچه که هست.

این روایتی که وارد شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، این به ما می‌فهماند که انسان آن‌طور موجودی است که اگر شناخته بشود، شناسایی خدا با این است؛ نسبت به هیچ موجودی این مطلب صادق نیست. ربّ انسان را کسی نمی‌تواند بشناسد الا اینکه خودش را بشناسد و خودشناسایی که دنبالش خداشناسی است حاصل نمی‌شود مگر برای کَمَلِ اولیای خدا. و گمان نباید

۱. همان، ج ۱۵، ص ۵۰۷.

بشود که اسلام آمده است برای اینکه، این دنیا را اداره بکند، یا آمده است فقط برای اینکه مردم را متوجه به آخرت بکند، یا آمده است که مردم را آشنای به معارف الهیه بکند. محدود کردن، هرچه باشد خلاف واقعیت است. انسان غیرمحدود است و مربی انسان غیرمحدود است و نسخه تربیت انسان که قرآن است غیرمحدود است؛ نه محدود به عالم طبیعت و ماده است، نه محدود به عالم غیب است، نه محدود به عالم مجرد است، همه چیز است.^۱

● **اقتصاد زیربنا نیست:** آنهایی که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند از باب اینکه انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان هم یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است! منتها خورد و خوراک این حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد. این چلوکباب می‌خورد؛ او گاه می‌خورد؛ اما هر دو حیوان‌اند. اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند اینها انسان را حیوان می‌دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است. زیربنای همه چیزش [است] الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصادش است. اینها انسان را شناختند اصلاً که چه هست. ما باید باورمان بیاید به اینکه مملکت ما همه چیزش را فدا می‌خواست بکند برای اسلام. الآن هم می‌آیند به من می‌گویند، مکرر - دسته‌جمعی، تنهایی - که شما دعا کنید ما شهید بشویم. معقول است که بگویید من شهید بشوم برای اینکه شکم سیر بشود؟ برای شکمش می‌خواهد شهید بشود؟! کسی معقول است که تقاضای شهادت بکند برای شکمش؟ همچو معقول نیست این معنا، تقاضای شهادت برای اینکه ادراک کرده است که در شهادت، موت نیست؛ یک حیات جاوید است، برای حیات جاوید است که این تقاضای شهادت می‌کند. زیربنا توحید است، زیربنا عقاید حقّه الهی است؛ نه زیربنا شکم باشد. اینهایی که اقتصاد را زیربنا می‌دانند،

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۲۲.

اینها منحط کردند انسان را از حدّ انسانیت به حدّ یک حیوانی، مثل سایر حیوانات.^۱

● **انسان با فطرت الهی متولد شده است:** اگر شما بخواهید تعلیم کنید فقط اطفال را و کاری به این نداشته باشید که در پهلوی تعلیم و تربیت انسانی، تربیت اخلاقی باشد، اینها با همان علم بدون تربیت، مراحل را طی می کنند. و علم بدون تربیت آنها را یا اکثر آنها را رو به فساد می کشد. انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده؛ با فطرت الهی به دنیا آمده: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیت- هاست که یا همین فطرت را شکوفا می کنند؛ و یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرند. این تربیت هاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است برسانند و یک کشور کشور انسانی باشد؛ کشور مطلوب اسلام باشد. و همین تربیت ها یا تعلیم های بدون تربیت ممکن است که اینها در آن وقتی که مُقدّرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست کشور را به تباهی بکشند.^۲

● **فطرت انسان، فطرت سعید است:** اعمال صالحه، آنهایی است که سازش داشته باشد با نفس انسان. نفس انسان سعادت مند خلق شده است. یعنی استعداد سعادت در آن هست و فطرت انسان فطرت سعید است. عمل صالح آن است که با این فطرت سازش داشته باشد. «صالح»، یعنی سازش. سازش داشته باشد با این فطرت. عمل ناصالح آن است که با فطرت انسان سازش نداشته باشد. این اعمالی که برای برادرهایتان انجام دادید، این سازش دارد با آن فطرت. فطرت انسان فطرت دوستی است با برادرانش. دشمنی یک فطرت ثانوی است که در انسان پیدا می شود. دوستی یک فطرت ابتدایی انسان است.

۲. همان، ج ۹، ص ۴۵۱.

۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۳.

بیچه کوچکی که متولد شده است، این رحمت و دوستی در او ظاهر است. کم کم اسباب این می شود که از آن طرف بیفتند؛ یا اینکه قوت پیدا کند این عمل صالحش.^۱

۲. آیت الله خامنه‌ای دام ظلّه

● **باطل زائل شدنی است:** آنهایی که صرفه و صلاحشان در این است که ملت‌های مسلمان و دولت‌های مسلمان با یکدیگر بجنگند، از یکدیگر متنفر باشند، از یکدیگر بترسند، یکدیگر را تهدید به حساب بیاورند، اینها همان کسانی هستند که دوام قدرت استکباری و استعماری‌شان به این وابسته است که در دنیا جنگ باشد؛ جنگ برای آنها وسیله غارتگری‌های آنهاست... قطعاً این روش باقی نمی ماند؛ چون خلاف حق است، چون باطل است، از بین رفتنی است؛ «جاء الحقُّ و زهق الباطلُ إنَّ الباطلَ كان زهوقاً». باطل، یعنی آن چیزی که برخلاف سنت الهی در آفرینش است؛ این از بین رفتنی است، این زائل شدنی است، این ماندنی نیست. و نشانه‌های این زوال را هم امروز انسان مشاهده می کند. انسان به وضع بین‌المللی که نگاه می کند، نشانه‌های این زوال را می بیند. وضع دنیا عوض شده است؛ ملت‌ها بیدار شده‌اند؛... قدرت‌های بعد از آمریکا هم وضعیتشان همین جور است؛ معلوم است. ملت‌های مسلمان باید راه توحید را مغتنم بشمرند و وعده الهی را صادق بدانند.^۲

● **پیروزی نهایی حق، قانون الهی:** چه کسی گفته که باطل هیچ وقت در دنیا قادر نخواهد بود که به حق ضربه بزند، یا موقتاً آن را از بین ببرد؟ کدام قانونی اینچنین می تواند باشد؟ آن چیزی که در قانون الهی است، این است که در نهایت، حق پیروز خواهد شد؛ در نهایت، باطل سرنگون خواهد شد؛ اما چه کسی گفته است که در اثنای راه، باطل فرصت پیدا نخواهد کرد که حق را

۱. همان، ج ۷، ص ۵۰۰.

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۸۹/۴/۱۹.

مورد ضربات خود قرار دهد و حتی آن را از میدان خارج کند؟ البته یک قانون دیگر هست: اگر به خاطر حق، مبارزه انجام بگیرد، هیچ باطلی قادر نخواهد بود جلو بیاید. اگر مبارزه و مجاهدت بشود، خدای متعال کمک و هدایت می‌کند؛ اما اگر مجاهدت نشود، اگر بیکار بنشینیم، اگر هوشیاری به خرج ندهیم، اگر در سنگر بخواهیم، آیا باز هم دشمن نمی‌آید سنگر ما را فتح کند؟ چه کسی چنین چیزی را گفته است؟ ما باید تلاش کنیم، تا دشمن ناکام بشود. اگر ما تلاش نکردیم، دشمن کامیاب خواهد شد؛ و نستجیر بالله من ذلک.^۱

• امتزاج حق و باطل، حربه دشمن: دشمنان ملت از شفاف بودن فضا

ناراحت‌اند؛ فضای شفاف را بر نمی‌تابند؛ فضای غبارآلود را می‌خواهند. در فضای غبارآلود است که می‌توانند به مقاصد خودشان نزدیک شوند و به حرکت ملت ایران ضربه بزنند. فضای غبارآلود، همان فتنه است.

فتنه معنایش این است که یک عده‌ای بیایند با ظاهر دوست و باطن دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبارآلود کنند؛ در این فضای غبارآلود، دشمن صریح بتواند چهره خودش را پنهان کند، وارد میدان شود و ضربه بزند. اینی که امیرالمؤمنین فرمود: «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ»، تا آنجایی که می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ»؛ اگر باطل، عریان و خالص بیاید، کسانی که دنبال شناختن حق هستند، امر برایشان مشتبه نمی‌شود؛ می‌فهمند این باطل است. «وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ»؛ حق هم اگر چنانچه بدون پیرایه بیاید توی میدان، معاند دیگر نمی‌تواند حق را متهم کند به حق نبودن.

بعد می‌فرماید: «وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَمِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمَزَجَانُ»؛ فتنه گر یک تکه حق، یک تکه باطل را می‌گیرد، اینها را با هم مخلوط می‌کند، در کنار هم می‌گذارد؛ «فَحِينَئِذٍ يَشْتَبَهُ الْحَقُّ عَلَى أَوْلِيَائِهِ»؛ آن وقت کسانی که

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.

دنبال حق‌اند، آنها هم برایشان امر مشتبه می‌شود. فتنه این است دیگر. خوب، حالا در مقابل یک چنین پدیده‌ای، علاج چیست؟ عقل سالم حکم می‌کند و شرع هم همین را قاطعاً بیان می‌کند: علاج عبارت است از صراحت در تبیین حق، صراحت در بیان حق.^۱

● **لزوم تمایز بین بدعت و نظریه نو:** امروز متأسفانه فضا طوری است - چون این کارها را نکرده‌ایم - که اگر کسی بیاید نه لزوماً یک نظریه نو، بلکه یک بدعت، یک سنت شکنی یا یک لگد کوبی به یک مرز را سرچوب کرده و بلند کند و هیاهو راه بیندازد، می‌تواند عده‌ای را به صورت عوام‌فریبانه دور خود جمع کند. مخالف او هم با همان روش با او برخورد می‌کند و بنا می‌کند به محکوم کردن او از یک موضع طرد و لعن.

شاید اصل محکوم کردن درست باشد؛ اما خیلی از اوقات شیوه‌اش درست نیست. گاهی هم می‌بینیم که کارهای خوبی در این زمینه انجام می‌شود. البته هر دو کار، غلط است؛ چون اگر آن نظریه یک نظریه نو است، اول باید در یک مجمع تخصصی مطرح شود، هیأت منصفه مورد قبولی علمی بودن آن را تأیید کند که بر پایه‌های علمی استوار است و مثلاً حرافسی و لفاظی و عوام‌فریبی و جنجال‌سازی نیست.

اول باید این را مشخص کنند. بعد از آنکه معلوم شد ارزش علمی دارد، مورد نقادی قرار گیرد و حق و ناحق بودن، اشکال کردن بر موارد آن و تثبیت یا رد کردن پایه‌هایش آغاز شود. این معنا در دانشگاه‌ها در همه زمینه‌های علمی حتی علوم محض، علوم پایه، علوم طبیعی و علوم انسانی جاری است و در زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی و معارف و علوم حوزوی هم جاری است. این کارها باید بشود. حوزه و دانشگاه این کارها را باید بکنند. شما جمعی هستید که می‌توانید در این مجموعه کار، نقش ایفا کنید و حقیقتاً ما به آن احتیاج داریم.^۲

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹.

۲. بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸.

۳. علامه طباطبایی رحمته الله

● **سرشت خدایی، هادی به سمت سعادت:** ... خدای تعالی که نظام خلقت را منظم ساخته و هر چیزی را به سوی غایتش که همان سعادت آن است سوق داده و هدایت نموده در نهاد آدمیان نیز فطرتی و در آن فطرت افکار و عقایدی قرار داده تا آدمیان اعمال خود را بر اساس آن افکار انجام داده در نتیجه به سعادت خود نایل آیند و دچار شقاوت و گمراهی و تباهی نگردند... از دواعی نفسانی آن دواعی فطری است که با شرایع و دستورات دینی الهی موافق باشد، و اما آن دواعی که موافق با هوای نفس و مخالف با احکام شریعت است مخالف با فطرت است، و نمی توان آن را به فطرت سالم که سرشت خدایی است نسبت داده به خدای تعالی مستند ساخت، همچنان که فرموده: ﴿وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ * ۱۲۱﴾

● **زدن باطل با حق، سنت همیشگی الهی:** ﴿بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ این جمله از آیه چون این جمله اعراض و اضراب از جمله قبلی است که می فرمود: خداوند عالم را به لعب نیافریده و یا از جمله ﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا﴾^۲ که می فهماند خلقت عالم ناشی از اتخاذ لهو نیست [استفاده می شود که باطل را با حق زدن، سنت همیشگی الهی است].

اینکه فرمود: ﴿تَقْذِفُ﴾ به خاطر اینکه استمرار را می رساند دلالت دارد بر اینکه حق را به چنگ باطل انداختن سنت جاری و همیشگی خداست و در اینکه فرمود: ﴿تَقْذِفُ... فَيَدْمَغُهُ﴾ دلالت دارد بر اینکه همیشه غلبه با حق است و در اینکه فرمود: ﴿فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ دال بر این معناست که این درگیری حق با

۱. اعراف / ۲۸ و ۲۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۳۷.

۳. انبیاء / ۱۷.

باطل ناگهانی صورت می‌گیرد و وقتی که دیگر کسی امید نمی‌برد که حق غالب شود و باطل از بین می‌رود.

چون آیه شریفه مطلق است نمی‌توان گفت مقصود حق و باطل در عقاید یا در سیره و سنت و یا در خلقت است، بلکه همه را شامل می‌شود و معنای آن این است که ما عالم را برای بازی خلق نکردیم و نخواستیم سرگرمی برای خود تهیه کنیم، بلکه سنت همیشگی ما این بوده که باطل را با حق بزنیم و آنچنان بزنیم که او را هلاک کند و ناگهان مردم ببینند که دارد از بین می‌رود چه اینکه آن باطل حجتی باشد یا عقیده‌ای که حجت و عقیده حق آنها را نابود می‌کند، و چه اینکه عمل و سنتی باطل باشد که عمل و سنت حق آنها را از بین می‌برد همچنان که در قرای ظالمه گذشته چنین شد و عذاب استیصال آن اعمال و سنت‌ها را از بین برد و چه اینکه باطل چیز دیگری باشد.^۱

• عوامل سعادت بر عوامل شقاوت غلبه دارد: یکی دیگر از احکام

اعمال از حیث سعادت و شقاوت این است که عوامل سعادت بر عوامل شقاوت غلبه دارد، و بر آن فائق است، و از طایفه اول هر صفت و خصوصیت جمیله‌ای چون فتح و پیروزی و ثبات و استقرار و امنیت و تأصل و بقاست، همچنان که مقابلات این صفات یعنی بی‌دوامی و بطلان و تزلزل و ترس و زوال و مغلوبیت و نظایر آن از جمله عوامل طایفه دوم است. و آیات قرآنی در این معنا بسیار زیاد است، و در این باره کافی است آیات زیر را از نظر بگذرانی:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ أُجْتِثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ * يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾.^۲

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۰.

۲. ابراهیم / ۲۴ تا ۲۷.

در این آیه شریفه حق را به درختی طیب و ریشه‌دار و بارور، و باطل را به بوته‌ای خبیث. و بی‌ریشه و بی‌دوام و بی‌خاصیت مثال زده است، ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾؛^۱ ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾؛^۲ سرانجام از آن تقوا است. ﴿وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾^۳ اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَ اِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.^۴

۴. آیت الله جوادی آملی

● گرایش انسان به لحاظ حقیقت خود به سوی فضایل: آیا انسان ذاتاً بر اساس سرشتی پاک و نیکو آفریده شده یا ذاتاً بدسرشت است یا آنکه حقیقت وجودی انسان، نه به وصف نکویی است و نه در رنگ زشتی و بدی، بلکه به گونه‌ای بدون گرایش به هیچ وصفی ایجاد شده است و ظرفی تهی را می‌ماند که با هر بد یا خوبی پرشدنی است؟!

... قرآن کریم نسبت به انسان، طبیعتی را تصویر می‌کند و حقیقتی را؛ به لحاظ طبیعت، ترسیم می‌نماید که با در نظر گرفتن آن بخش مادی و طبیعی، آدمی را همواره در پی اسراف و اتراف و لذت‌جویی و رفاه‌طلبی و تن‌پروری می‌داند و بیش از پنجاه آیه مشتمل بر نکوهش انسان در همین زمینه طبیعی ارائه می‌فرماید؛ اما جنبه دیگری نیز برای انسان در قرآن کریم بیان شده که همه ملکات و فضیلت‌های بلند انسانی الهی، چون کرامت، خلافت، حمل امانت، شرافت و... را در بر می‌گیرد و آن، همان حقیقت روح‌اللهی و اصل و اساس انسانی است که طبیعت را به‌عنوان فرع و تابع، زیرپوشش خود گرفته است.

با توجه به این سخن، پاسخ این پرسش که سرشت انسان چگونه است، آشکار می‌شود؛ زیرا از یک سو وجود دو جنبه مذکور در انسان نشان می‌دهد که آدمی، هرگز با سرشتی بی‌تفاوت نسبت به خیر و شر آفریده نشده و از سوی

۱. انفال / ۸.

۲. طه / ۱۳۲.

۳. صافات / ۱۷۱ تا ۱۷۳.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۷۸.

دیگر، به جهت اصالت جنبه ملکوتی با آن همه فضایل الهی و فرع بودن طبیعت رفاه طلب آدمی، روشن می شود که گرایش انسان به لحاظ اصل حقیقت خود به سوی فضایل و ملکات الهی انسانی است و سمت و سوی وجود و چهره جان او همواره با ایمان و خیر و مسائل ارزشی روبه روست.^۱

• پیروزی حق، سنت زوال ناپذیر الهی: خداوند نظام آفرینش را بر

پایه حق استوار ساخته است؛ چنان که فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ و هر باطلی در این جهان، محکوم به نابودی است و مانند کف روی آب، زائل خواهد گشت: ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾^۳ قرآن کریم، همه مخاطبان خود را دعوت می کند که در سرگذشت گذشتگان سیر کنند و عاقبت بد و هلاکت تکذیب کنندگان را ببینند: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^۴؛ سنت شکست ناپذیر و غیر قابل زوال الهی، پیروزی قیام حق و نابودی باطل است و این سنت، از اصول همیشگی و همگانی نظام آفرینش است که هیچ گاه تغییرپذیر نیست: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۵.

قرآن کریم درباره پیروزی حق بر باطل می فرماید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۶؛ یعنی حق می آید و باطل می رود و طبیعت باطل، همان رفتن و نابودی است. در آیه دیگر نیز کیفیت رفتن باطل را چنین بیان فرموده است: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾^۷؛ یعنی

۱. حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲. احقاف / ۳.

۳. رعد / ۱۷.

۴. آل عمران / ۱۳۷.

۵. فاطر / ۴۳.

۶. اسراء / ۸۱.

۷. انبیاء / ۱۸.

حق را بر باطل چیره می‌کنیم، پس حق، باطل را سرکوب می‌کند و باطل سرکوب شده، نابود و محکوم به زوال می‌گردد. آنچه از این آیات استفاده می‌شود این است که حکومت حق، با هیچ باطلی سازش ندارد و نه تنها در برابر باطل تسلیم نمی‌شود، بلکه آن را از بین می‌برد و علاوه بر وجه اثباتی که دارد و خود را تثبیت می‌کند، جنبه نفی غیر خود را نیز دارد و باطل را می‌زداید؛ و از اینجا روشن می‌شود که اگر چیزی بتواند خود را تثبیت کند، ولی جنبه نفی و باطل‌زدایی نداشته باشد، حق نیست؛ بلکه باطلی است در پوشش حق.^۱

✍ نکات دیگری از این دست از بیانات بزرگان استخراج فرمایید.....

۱. ولایت فقیه، ج ۹، ص ۷۹.

ز) تبدیل معرفت به رفتار: جنبه‌های تربیتی و کاربردی

۱. شاید خیلی از اوقات وقتی حسابی عصبانی و ناراحت و کلافه هستید؛ بگویید: "اصلاً خدا برای چی این را آفریده است؟ یا برای چی خدا این کار را کرد؟ یا فایده این چیست؟ و..." "شاید به نظر ما فایده‌ای برای آن واقعه یا مخلوق وجود نداشته باشد، اما یقین بدانید که نظام آفرینش، نظام احسن است و هرچه هست بهترین است. این ما هستیم که به جهت عدم آگاهی و صبر مزیت و فایده چیزی را نمی‌دانیم. خوب است که خدا را توبیخ نکنیم و او را در خدمت خود ببینیم، بلکه خود را در خدمت خدا ببینیم.

۲. عوامل مادی و معنوی زیادی بر تربیت و شکل‌گیری شخصیت ما تأثیر دارد. باید با شناسایی این عوامل در جهت بالا بردن سطح اخلاقی خود به سمت اخلاق کریمانه و مخلصانه گام برداریم. غذایی که می‌خوریم، با کسانی که معاشرت می‌کنیم، چیزهایی که می‌گوییم و می‌شنویم، چیزهایی را که می‌بینیم، فکری که می‌کنیم و... همه در خلیات ما مؤثر است. باید با مراقبه و محاسبه مداوم اعمال به خودسازی خود پردازیم تا سبب رشد خود و دیگران شویم و به این شکل برای ظهور زمینه‌سازی کنیم.

۳. باید بر روی نظریاتی که در جهان معاصر مطرح می‌شود و بسیار پرهیاهوست و محکم جلوه می‌کند و از سوی افراد مهمی نیز مطرح و دنبال می‌شود، با دقت و با دیده‌ای تیزبین تأمل کنیم. در واقع گاهی حتی در جایگاه نقد، چنان مرعوب و متأثر از برخی از این نظریات می‌گردیم که گویی ما نیز هم‌نوا با اهل باطل، غلبه آنها را بر مناسبات جهانی به‌طور تلویحی پذیرفته‌ایم. به‌طور نمونه در رابطه با برخی رویکردهای انتقادی - تحلیلی غرب‌شناسی یا صهیونیسم‌شناسی، گاهی شاهد نوعی انفعال و پذیرش غلبه باطل می‌شویم، به گونه‌ای خودمان، جامعه اسلامی و حتی عقایدمان را مقهور ایده‌های مزبور می‌پنداریم.

۴. در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و... با انواع شبهات نسبت به حقایق مواجه می‌شویم. در این مواقع نباید از ظاهر گسترده باطل ترسید، بلکه باید با کنار زدن کف روی آب، به آب و حقیقت ناب دست یافت. باید با تدبیر و کمک از افراد صاحب‌نظر پاسخ شبهات را به دست آورد. حتماً شنیده‌اید «از تو حرکت، از خدا برکت» یقین بدانید خدا در راه حق شما را کمک می‌دهد. باید خود را "افسران جنگ نرم" دانست و در این جنگ اعتقادی و ایدئولوژیکی با آماده‌سازی و تجهیز خود و دیگران، موانع را از سر راه اندیشه صحیح برداشت.

۵. با توجه به جایگاه حق و باطل در اعتقاد شیعه، یگانه راهکار پیروزی در زندگی فردی، خانواده و اجتماع آن است که از مدار حق خارج نشویم. لذا قدم اول آن است که مطمئن شویم که در وادی حق هستیم و حقیقتاً و به دور از اوهام و تخیلات حق با ماست، آنگاه باید صبر و تقوا پیشه کنیم، در آن صورت مطمئن باشیم که پیروز میدان ما هستیم.

۶. اگر انسان به راستی باور کند که عالم بر اساس حق است، یعنی اولاً در این عالم حتی یک پشه نه زیاد است و نه کم و ثانیاً همه چیز همان گونه که باید سر جای خودش است، این اعتقاد چگونه زندگی‌ای را برای انسان در پی خواهد داشت؟ آیا در این صورت به آرامش نمی‌رسیم؟ آیا در این صورت مدام خود را با دیگران و داشته‌هایشان مقایسه می‌کنیم؟

نکات دیگری در این رابطه بیابید.....

.....

ح) معرفی برخی آثار هنری (فیلم و جملات)

تولیدات سمعی و بصری مرتبط با بحث

فیلم‌هایی که می‌توان برای بینش پژوهان پخش کرد تا با توجه به مطالب کتاب آنها را نقد کنند:

در تمام این فیلم‌ها درون‌مایه اصلی فیلم نبرد حق و باطل است.

۱. محمد رسول الله ﷺ: در این فیلم مقاطعی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ که یتیمی بودند و توانستند بر قدرت‌های باطل (مشرکان، کافران و...) غلبه یابند به تصویر کشیده می‌شود.
۲. دوئل: پیروزی و عزت از آن کسانی شد که به ظاهر قدرت چندانی نداشتند، ولی اهل حق بودند و در مقابل، اهل باطل با ذلت از میان رفتند.
۳. ملک سلیمان ﷺ: نبردهای حضرت سلیمان ﷺ با نیروهای اهریمنی.
۴. آژانس شیشه‌ای.
۵. امام علی ﷺ.
۶. مادر (فیلم و رمان)، ماکسیم گورگی.
۷. فیلم‌های «آیزن اشتاین».

جملاتی از شهید مطهری که قابلیت پیامک کردن دارد:

۱. باطل به صورت یک جولان، به صورت یک نمود پیدا می‌شود، زود به زود هم پیدا می‌شود، ولی زود هم از بین می‌رود.
۲. آزادی! به نام تو چه جنایت‌ها که در دنیا نشد.
۳. همیشه در دنیا، باطل از نیروی حق استفاده می‌کند.

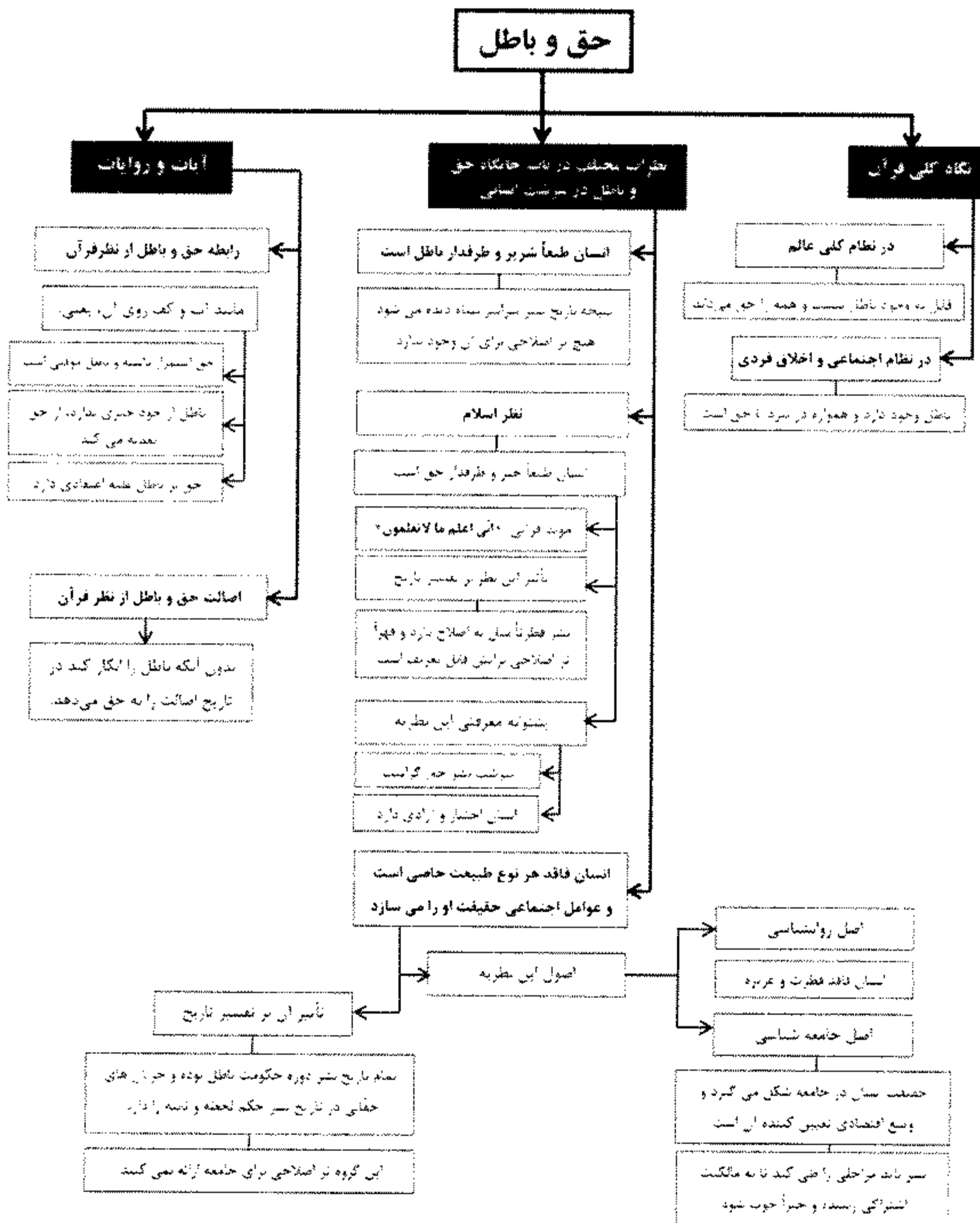
✍ جملات کلیدی دیگری از شهید مطهری مشخص نمایید.....

✍ چه آثار دیگری را جهت نقد و تحلیل معرفی می‌نمایید؟.....

ط) معرفی منابع تکمیلی (کتب و مقالات مرتبط با بحث)

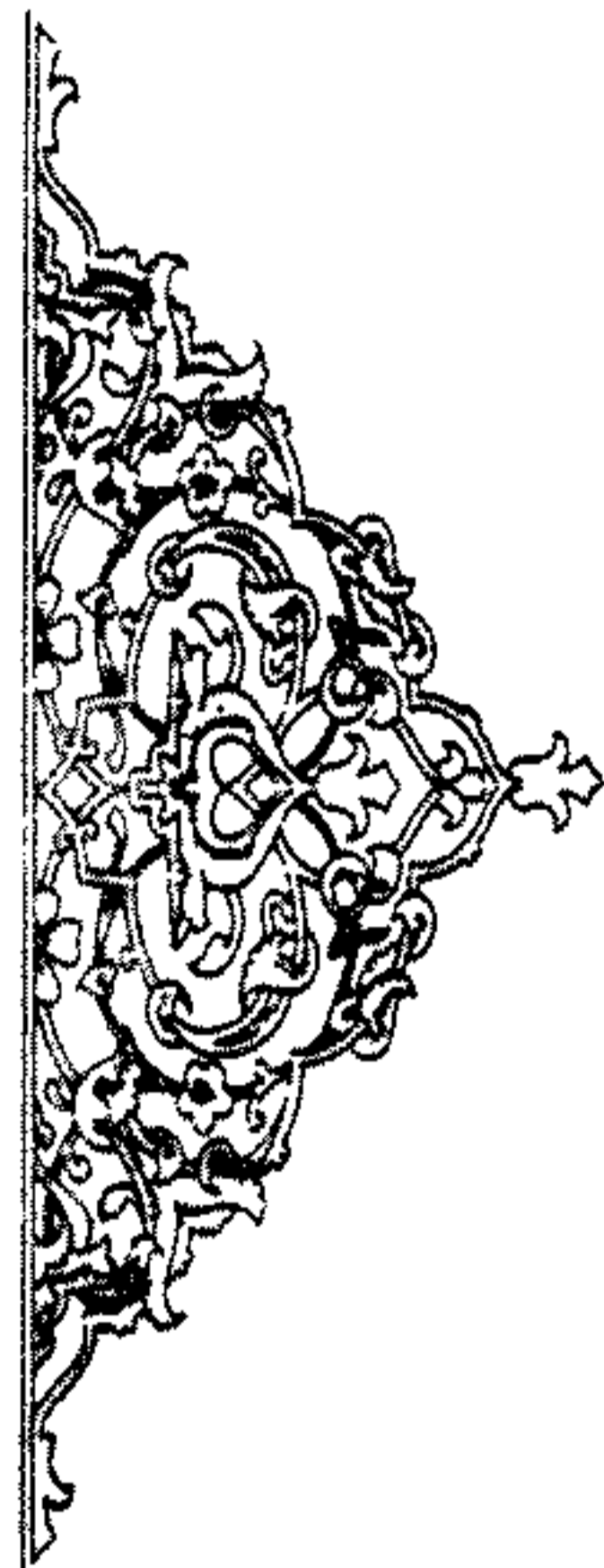
۱. حق و باطل از دیدگاه قرآن، محمد بهشتی، ج ۲، تهران: بقعه، ۱۳۷۸.
۲. حق و باطل از دیدگاه قرآن و مردم، یوسف قرضاوی، مترجم: محسن ناصری، تهران: شرکت نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۳. حق و باطل از دیدگاه امیرالمؤمنان علی علیه السلام، جعفر شیخ الاسلامی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۴. کتاب حق و باطل، رحمت الله عاقلی نژاد، تهران: رحمت الله عاقلی نژاد، ۱۳۷۸.
۵. نگاهی قرآنی به حق و باطل، حسن معلمی، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶.
۶. مارکس و سیاست مدرن، بابک احمدی، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۷. شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، جان پترو پلامناتز، ترجمه: حسین بشیریه، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.
۸. مارکس و مارکسیسم، آندره پی یتر، ترجمه: شجاع الدین ضیائیان، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۹. قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه: مرتضی کلانتریان، ج ۲، تهران: آگه.
۱۰. فلسفه تاریخ هگل، بن کمپیل، ترجمه: عبدالعلی دستغیب، ج ۱، تهران: بدیع، ۱۳۷۳.
۱۱. درباره هگل و فلسفه او، کریم مجتهدی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

ی) نمودار مطالب



فصل دوم: تکامل اجتماعی انسان در تاریخ

در این فصل ابتدا استاد به حق بودن کل نظام هستی پرداختند سپس حق بودن ذات انسان را مورد توجه قرار دادند که در این قسمت باید دید آیا انسان در طول تاریخ، تکامل اجتماعی داشته است یا خیر؟ به دست آوردن کمال، نیازمند داشتن طرح و برنامه‌هایی برای آینده تاریخ و آگاهی از مقصد نهایی انسانیت است. دیدگاه‌های مختلفی در مورد آینده بشریت خصوصاً با پیشرفت ابزار و صنعت وجود دارد، که تقریباً تمامی آنها به بدبینی نسبت به جهان منجر می‌شود. اسلام با نگاهی کاملاً روشن و امیدوارانه آینده را از آن اهل حق و عدالت می‌داند و نوید برقراری عدل جهانی را توسط مهدی موعود علیه السلام به همگان داده است.



الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی

۱. منظور از تکامل تاریخی و اجتماعی انسان چیست؟
۲. چه تفاوتی میان پیشرفت و تکامل وجود دارد؟
۳. تمام با کمال چه فرقی دارد؟
۴. آیا بشریت به سوی تکامل در حال حرکت است یا به سوی سقوط؟ اگر به سوی تکامل است پس وجود این همه ظلم و جور حاکم بر جهان چیست؟ اگر در حال تکامل است آیا در همه جنبه‌ها تکامل وجود دارد یا در بعضی از جنبه‌ها؟ در چه جنبه‌هایی بشر روبه تکامل است و در چه جنبه‌هایی سقوط کرده است؟
۵. نقش انسان به عنوان موجودی مختار و آزاد در تکامل جامعه چیست؟
۶. اگر جامعه راه تکامل خود را در پیش دارد، آیا می‌توان قائل شد که تاریخ انسان را می‌سازد؟
۷. مهمترین عوامل برای دستیابی به تکامل اجتماعی چیست؟
۸. اگر خدا برای انسان قضا و قدر معین کرده است و مقدرات یک‌ساله ما را در شب قدر امضا می‌کنند، پس بحث بداء و تغییر در قضا و قدر دیگر چیست؟
۹. بداء چیست؟ آیا فقط شیعیان به آن قائل هستند؟
۱۰. باور و اعتقاد به بداء چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟
۱۱. آیا اگر بداء نبود، احتمال جبر تاریخ به جهت علم خدا به سرگذشت انسان وجود داشت؟
۱۲. نقش آگاهی از سر منزل مقصود انسانیت در تکامل تاریخی چیست؟ آیا با مطالعه تاریخ می‌توان تکلیف آینده خود را روشن کرد؟
۱۳. انسان در طول تاریخ در چه جنبه‌هایی تکامل یافته است؟
۱۴. آیا "سرعت" در آسایش و تکامل نقش دارد؟

۱۵. چه ارتباطی میان آزادی انسان از اسارت خود دانی با تکامل اجتماعی وجود دارد؟

۱۶. آیا انسان در زمینه رابطه با خود و دیگران تکامل یافته است؟

۱۷. آیا پذیرش اینکه همه چیز در حال تکامل است، با ادعای خاتمیت دین اسلام متعارض نمی باشد؟ آیا نیازهای امروز بشر مانند هزار سال پیش است؟ مسائلی که ما امروز با آن ارتباط داریم حتی در تخیل انسان هزار سال پیش هم نبوده است، آن وقت چگونه خدا با فرستادن پیامبر اسلام ﷺ خاتمیت دین را اعلام کرده است؟

۱۸. با وجود تبلیغات و دسترسی بسیار آسان، انسان امروز به انواع مفسد و شبی خون همه جانبه دشمن و وجود سایت های ضد اخلاقی، آیا امیدی به میل به سمت اخلاق و معنویت وجود دارد؟ چگونه می توان در این گردباد سهمگین به سمت معنویت رفت؟

۱۹. اگر بشر رو به سقوط بوده و هست، پس نقش این همه پیامبر و امام و زحمات آنها چیست؟

۲۰. "هیچ اقدامی نتوانست انسان را عوض کند، انسان همان انسان خودخواه و ظالم و مغرور که بود، مانده است." نتیجه چنین تفکری چه خواهد شد؟
۲۱. آیا چاره همه دردهای بشر علم است؟

۲۲. دیدگاه مارکسیسم درباره آینده بشر چیست؟ چه نقدهایی بر این اندیشه وارد است؟

۲۳. دیدگاه "انگزیستانسیالیسم" در مورد آینده بشریت چیست؟ بر این نظر چه ایراداتی وارد است؟

۲۴. این مسئله که «انسان، خالق ارزش های خودش است» را توضیح دهید؟ نظریه چه کسانی است؟ چه نقدهایی بر آن وارد است؟

۲۵. چرا می گوئیم انسان برترین موجودات است؟

۲۶. نظریه فطرت که نظر دین اسلام است، آینده بشریت را چگونه ترسیم می‌کند؟

۲۷. آیا ما برای نزدیک کردن ظهور باید به فراگیری فساد که نزدیکی ظهور را در پی دارد، کمک نماییم؟

۲۸. مبارزه حق و باطل را از کجا شروع کنیم؟ در واقع خط حمله این مبارزه کجاست؟

۲۹. اگر جامعه بشری رو به تکامل می‌رود، پس چه نیازی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد؟

ب) ضرورت بحث در زمان استاد و زمان فعلی

۱. تلاش در جهت رفع نیاز جامعه به یک نظام فکری منسجم:

در اوج هجوم انواع و اقسام نظریات روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، از طرفی این نظریات به‌عنوان نظریات علمی در کشور ترویج می‌شد و از سوی دیگر برخی از آنها در تعارض با برخی اصول و موازین اسلامی بودند، لذا بسیاری از جوانان و افراد جامعه بین نظرات اسلامی و آن تفکرات سرگردان بودند. همچنین عده‌ای با این شعار که اسلام برای ۱۴۰۰ سال پیش است و... ترویج اندیشه‌های مزبور را می‌نمودند. در این شرایط استاد با مطالعه و آگاهی کامل از مبانی این تفکرات مادی به نقد و بررسی آنها و تبیین عقاید اسلامی در آن موضوعات پرداختند تا مردم با نگاهی امیدوارانه و باپشتوانه حقیقت، در انتظاری سازنده برای ظهور تلاش کنند.

۲. نگاه مادی‌گرایانه به تاریخ و جامعه و تفسیرهای مادی از

قرآن کریم: با ورود اندیشه اگزیستانسیالیسم و مارکسیسم، گروهی تلاش کردند تا قرآن کریم را هم با مارکسیسم انطباق دهند و بگویند اسلام هم زیربنا را اقتصاد می‌داند و... که این منجر به تفسیر به رأی قرآن کریم می‌شد که به شدت اسلام از آن منع کرده است.

شهید مطهری با اعلام مواضع اسلام به عنوان یک اسلام‌شناس و تبیین این مسئله که تفسیر قرآن کار هر کس نیست و نیازمند تخصص ویژه است، سعی در اصلاح اندیشه مردم داشتند؛ نکته‌ای که مورد تأمل و البته تأسف است، این می‌باشد که این مسئله خودِ مذهبی‌ها را بیشتر تهدید می‌نمود که شاهد مثال آن، اعضای گروه منافقین که بیشتر از خانواده‌های مذهبی بودند، می‌باشد.

۳. کمک در تحلیل مفاهیم دینی در آیات و روایات: به‌طور مثال

استاد در بحث خود به کمک آیه ۱۷ سوره رعد حق را تبیین می‌نمایند.

۴. تحلیل پدیده‌های اجتماعی و جریانات تاریخی: شهید مطهری

جریان‌های جامعه را با استفاده از آیات و روایات اسلامی، تحلیل و بررسی می‌کنند تا نشان دهند که تمام برنامه‌ریزی‌ها و آینده‌نگری‌های یک مسلمان نباید بر اساس عوامل مادی و ظاهری باشد. باید در تحلیل‌ها همیشه افق روشن و امیدوارانه را برای خود و مردم روشن دید و روشن گذاشت.

گفتار اول: تکامل اجتماعی انسان در گذشته

علما برای انسان قائل به دو تکامل هستند:

- ۱- تکامل طبیعی و زیستی؛ در این مورد فرقی میان انسان و حیوان نیست. بشر در این تکامل دخالتی ندارد. مسیری جبری و وراثتی است که به تدریج ایجاد می‌شود و اکتسابی نیست.
- ۲- تکامل تاریخی (اجتماعی)؛ تکامل اکتسابی است که نیاز به تعلیم و تعلم دارد و ربطی به وراثت ندارد. این تکامل، حرکتی مقرون به شتاب است. سرعت آن در بعضی زمان‌ها خارق‌العاده بوده است. برخی جامعه را رو به کمال نمی‌دانند که ما آن را قبول نداریم البته خیلی هم بی‌وجه نیست، جهتی دارد که با تبیین تکامل روشن می‌شود.

تعریف تکامل:

تفاوت میان «تکامل» و «اتمام»، بحث دقیق فلسفی و قرآنی است. در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ قرآن اشاره دارد که دو کار را کردیم: نعمت را تمام کردیم، دین را هم کامل کردیم؛ بین اتمام و اکمال تفاوت است. برای روشن کردن مفهوم تکامل فرق آن را با پیشرفت و اتمام بیان می‌کنیم.

فرق تکامل و پیشرفت

در مفهوم تکامل، تعالی وجود دارد و حرکتی روبه‌بالاست و از سطحی به سطح بالاتر. اما پیشرفت حرکتی افقی و در یک سطح است. به همین جهت

در مورد بیماری می‌گوییم پیشرفت کرده است، یعنی در بدن وسعت بیشتری پیدا کرده است. هنگامی که از تکامل اجتماعی انسان صحبت می‌شود، منظور تعالی انسان از نظر اجتماعی است و نه صرف پیشرفت.

راه‌های تحصیل تکامل

۱- داشتن طرح برای آینده تاریخ

انسان‌ها در گذشته با اراده و اختیار خود، با طرح ریزی برای جامعه، راه تکامل را انتخاب کرده‌اند. به همین جهت در تاریخ به مدح و تقدیس گروهی که به وظایف خود عمل کرده‌اند و در راه تکامل بشریت فداکاری کرده‌اند می‌پردازیم. در مقابل کسانی، مورد ملامت و نفرین تاریخ‌اند. تاریخ ساخته انسان است نه انسان ساخته تاریخ. تاریخ جبری نیست که انسان‌ها مثل آبی در ظرف زمان قرار بگیرند و شکل آن را پیدا کنند. کسی نمی‌تواند تضمین کند که اگر به وظایف خود عمل نکنیم، این کشتی عظیم به صورت خودکار به هدف و مقصد خود برسد، لااقل قابل جلو افتادن و عقب افتادن هست.

* بداء

بداء در نظر شیعه به این معناست که در برنامه قضا و قدر الهی تجدید نظر رخ دهد؛ یعنی خدا حوادث تاریخی بشر را به صورت قطعی معین نکرده است. نتیجه چنین تفکری پویایی انسان است و در این صورت او مجری قضا و قدر الهی است.

۲- آگاهی از مقصد انسانیت

تا تکامل و مقصد انسان را نشناسیم نمی‌توانیم از تکامل دم بزنیم. مطالعه تاریخ برای این است که راهی را جلوی پای بشریت بگذارد و گرنه فایده تاریخ چیست؟ باید پاسخ دهیم که به کجا می‌رویم؟ مسئولیت و تکلیف ما زمانی روشن می‌شود که درباره گذشته یک شناختی پیدا کنیم تا دریابیم که آینده چگونه خواهد بود.

جنبه‌های تکامل اجتماعی در گذشته

۱- پیشرفت ابزار

انسان در طول تاریخ به دلیل تکامل در تجربیات و علوم خود توانسته است طبیعت را به تسخیر خود در آورد، از همین رو به پیشرفت حیرت‌انگیزی در ابزار و فنون رسیده است. اگر فاجعه‌ای برای تاریخ رخ ندهد، (چرا که برخی پیش‌بینی کرده‌اند جامعه بشری با همین پیشرفت فنی به جایی می‌رسد که بشر به دست بشر نابود می‌شود) به‌طور حتم انسان به مراحل می‌رسد که برای بشر امروز هم قابل تصور نیست.

۲- پیچیده شدن ساختار اجتماعی

برخی تکامل را اینگونه تعریف کرده‌اند: تراکم؛ یعنی ابتدا جمع شدن یک عده اجزاء و بعد تقسیم شدن، از تجانس خارج شدن و عضو عضو و ارگانیزه شدن، و سپس یک رابطه وحدت میان اعضا برقرار می‌شود؛ مانند رشد نطفه در مراحل مختلف.

در این جهت هم انسان بدون شک پیشرفت کرده است. یعنی ساخت اجتماع از حالت بسیط به صورت پیچیده در آمده است. در زمان قدیم یک رئیس قبیله بود با تقسیم کار ابتدایی، ولی الآن به جهت رشد علم و ایجاد شغل - های فراوان بسیاری از افراد حتی نمی‌دانند که چنین رشته‌هایی هم وجود دارد. انسان و کار هر دو بر روی هم تأثیر می‌گذارند، این امر باعث می‌شود میان افراد بشر هم تمایز و اختلاف بیشتر شود. برای جامعه بشری این زنگ خطر است، که افراد از جهت ظاهری انسان باشند، ولی وحدت نوعی آنها و ساختمان روحی و فکری و احساسی آنها بسیار با یکدیگر متفاوت باشد. به همین جهت می‌گویند: صنعت انسان را با خودش بیگانه کرده است.

۳- روابط انسان‌ها با یکدیگر

آیا ارزش‌های انسانی و ملاک و معیار انسانیت هم به موازات پیشرفت تکنولوژی، جلو آمده است؟ نظریات مختلفی در این مورد وجود دارد:

اگر ملاک پیشرفت، آسایش است مشکل می‌توان اینها را پیشروی دانست. سرعت در فناوری‌های امروزه شتاب فوق‌العاده‌ای داشته است. اما این سرعت هم به نفع مقاصد نیک بوده است و هم پلید. الکسیس کارل می‌گوید: در گذشته به علت مبارزه انسان با بیماری‌ها، انسان‌های ضعیف از بین می‌رفتند و نسل انسان به‌طور تدریجی قوی‌تر می‌شد. ولی طب انسان‌هایی که باید به حکم طبیعت از بین می‌رفتند را به‌طور مصنوعی نگه می‌دارد.

پس در مسئله روابط انسان با انسان یا نمی‌توان گفت پیشرفت و تکامل صورت گرفته است یا اگر هم صورت گرفته است بدون شک به آن نسبت که صنعت جلو رفته است بهبود پیدا نکرده است.

۴- رابطه انسان با خودش

رابطه انسان با خودش را اخلاق می‌نامند. در سعادت انسان یکی از موضوعاتی که خیلی نقش مهمی دارد رابطه انسان با نفس خودش است. تا انسان از ناحیه اخلاقی تکامل پیدا نکرده باشد و از حیوانیت درونش رهایی پیدا نکند، امکان ندارد در رابطه‌اش با دیگر انسان‌ها حسن رابطه داشته باشد، یعنی نمی‌تواند از اسارت انسان‌های دیگر رهایی یابد یا خودش انسان دیگری را به اسارت خود در نیاورد.

نتیجه بحث:

- رابطه انسان با طبیعت: پیشرفت کرده است.
- روابط و تشکیلات اجتماعی: پیشرفت کرده است.
- رابطه انسان‌ها با هم: به‌طور حتم به موازات تکنولوژی پیشرفت نکرده است.
- رابطه انسان با خودش که اخلاق است: این هم به‌طور حتم به موازات تکنولوژی پیشرفت نکرده است. (اگر انسان از اسارت خود دانی بیرون آید، به یقین ارتباطش با انسان‌های دیگر رو به پیشرفت می‌رود.)

نقش انبیاء علیهم السلام در تکامل تاریخ

بررسی تکامل انسان در ماهیت خودش بحثی است که نقش انبیاء را در تکامل تاریخ روشن می‌کند. هر چیزی بقا و عدم بقایش تابع نیاز است که در آیه ۱۷ سوره رعد بحث آن گذشت.

هیچ چیزی نقش دین را در ایجاد حسن روابط و تکامل معنوی در انسان نمی‌گیرد. اعتقاد ما هم که آن را از دینمان گرفته‌ایم این است که انسان در همه جوانب تکامل می‌یابد. این خوش بینی به آینده بشریت را هم فقط ما داریم.

پرسش و پاسخ

سؤال: آیا صنعت ضد انسان است؟ در حالی که به نظر می‌رسد در موردی که صنعت بر ضد انسان به کار می‌رود تقصیر از صنعت نیست، بلکه مقصر روابط اقتصادی است!

پاسخ: نمی‌توان گفت صنعت ضد انسان است. برخی معتقدند صنعت برای انسان ابزار بی‌طرفی است؛ یعنی برای ما هدف معین نمی‌کند. برخی ساده‌اندیش‌ها هم که گفته‌اند طبقاتی بودن جامعه از بین برود همه چیز حل می‌شود، اشتباه کرده‌اند؛ این یک شرط لازم هست ولی شرط کافی نیست. چرا که در جوامعی هم که این طبقات از بین رفته، باز هم انسان به ماهیت انسانی خویش نرسیده است. از نظر اسلام تکامل تدریجی است و باید به آن رسید.

سؤال: آیا همگام با جامعه و انسان، دین هم در حال تکامل است؟ اگر همه چیز در حال تکامل است پس خود دین هم باید متکامل باشد.

پاسخ: اگر دین را پدیده‌ای بدانیم که تحت شرایط خاص زمانی و مکانی به وجود آمده است، اولاً دین نیست، ثانیاً اگر دین باشد باید متغیر باشد. اما اگر دین را قوانین تکامل بشری بدانیم که توسط وحی به ما رسیده است، دیگر قابلیت تکامل ندارد، چون خودش قانون تکامل است. قانون پدیده نیست، و این پدیده‌های عالم هستند که تکامل پیدا می‌کنند. پدیده از بین می‌رود و قانون باقی می‌ماند.

سؤال: برای رسیدن به معنویت و اخلاق در جوامعی که امواج فساد زیاد است، تکلیف چیست؟

پاسخ: تکامل روحی انسان نتیجه مقاومت در برابر جریان‌های مخالف است. خیلی اوقات پاک‌ترین افراد در فاسدترین محیط‌ها پرورش می‌یابند. رودخانه‌ای که جریان دارد یک مُرده هم که در آن بیفتد، روی آب به حرکت در می‌آید، این هنر نیست؛ هنر آن وقت است که انسان بر خلاف جریان آب شنا کند.

دیدگاه‌های مختلف درباره آینده بشر

اگر ابعاد فنی و تشکیلاتی زندگی را به منزله اندام، و ابعاد انسانی زندگی اجتماعی را به منزله روح انسان در نظر بگیریم، می‌بینیم که این انسان از جهت جسمی زیاد رشد کرده، ولی از نظر روحی چیزی پیش نرفته است. اینجاست که دیدگاه‌های مختلفی درباره آینده بشریت ایجاد شده است:

۱- بدبینی و یأس

این گروه معتقدند چه در زمان توحش و چه در زمان تمدن انسان، هیچ چیزی نتوانسته است طبیعت پلید و ظالم و خودخواه او را تغییر دهد. در این دو دوره در اهداف انسان تغییری ایجاد نشده است، بلکه فقط ابزار و نحوه کارش تغییر کرده است پس باید از اصلاح انسان مأیوس شد. چاره آن هم انتحار و خودکشی دسته جمعی است. "هیپی‌گری" و "تیهیلسم" هم در واقع نوعی عکس‌العمل و بیزاری از تمدن است. از همین رو به مواد مخدر و خودکشی روی می‌آورند، تا دنیا و انسان‌هایش را به حال خراب خود رها کنند.

۲- علم‌زدگی

این نظر از "بیکن" شروع شد که گفت: چاره همه دردهای بشر علم است. باید توجه داشت که علم درد جهل را از بین می‌برد، اما همه دردهای بشر

مربوط به کشف طبیعت نیست. برای احساس تنهایی و اضطراب علم نتوانسته است چاره‌ای بکند. غرض نفی علم نیست. علم ارزش وسیله‌ای دارد، هدف-های انسان را که بالا نمی‌برد، به او جهت که نمی‌دهد. امروزه بیشتر دردهایی که انسان دارد از ناحیه انسان‌های عالم دارد. شناخت تنها عامل چاره دردهای بشر نیست.

۳- ایدئولوژی حاکم بر انسان

این گروه می‌گویند: ریشه دردهای بشر ایدئولوژی حاکم بر انسان است. بشر باید برای اینکه بتواند با همه نقاط ضعفش حتی آنها که به ابعاد انسانی او برمی‌گردد، مبارزه کند فقط باید ایدئولوژی خود را تغییر دهد. از آن روزی که سیستم‌های اجتماعی بر اساس طبقات پایه‌ریزی شد، بهره‌کشی انسان از انسان به صورت قانونی و مشروع در آمد. اگر همه به یک وحدت جمعی برسیم دیگر از آن ظلم‌ها خبری نیست. این همان نظریه مارکسیسم است که جامعه تکامل یافته را جامعه بی‌تضاد طبقاتی می‌داند.

بر این فکر ایراداتی وارد است:

- آیا یک فکر و یک فلسفه به تنهایی قدرت تغییر طبیعت انسان را دارد؟
- یک ایدئولوژی مادامی که عنصری از ایمان و گرایش در آن وجود نداشته باشد، چه تأثیری می‌تواند بر روی سرشت بشر بگذارد؟
- باید بگویید منفعت‌طلبی، این ایدئولوژی ظالمانه را به وجود آورده است، نه اینکه آن طبیعت را در انسان خلق و ایجاد کرده است.
- در بسیاری از جوامع بی‌طبقه، تساوی هست، ولی نه تساوی در خوشبختی. در همین جوامع بزرگترین استثمارها و بهره‌کشی‌ها را از انسان کرده‌اند.
- شناخت فقط راه را برای انسان روشن می‌کند، ولی تأثیری در طبیعت بشر ندارد. هدف‌های بالاتر به او نمی‌دهد.
- وقتی خودتان می‌گویید فکر هیچ‌گونه اصالتی برای انسان ندارد، پس نمی‌تواند انسان را کنترل کند.

۴- جهان بینی مادی

طرفداران فلسفه "اگزستانسیالیسم" - که جهان بینی اش، جهان بینی مادی است - سعی داشتند مسئله "گرایش" را که در فلسفه "مارکسیسم" بود، برطرف کنند. برای ایجاد جاذبه چسبیدند به ارزش های انسانی و آن را بی ارزش تلقی نکردند؛ ولی اشکالاتی به آنها وارد است:

- در جهانی که به قول شما انبوهی از ماده است، پس این ارزش های انسانی چیست؟

- اگر انسان مادی است فقط باید منافی را که حقیقت عینی دارد، برای او مهم باشد؛ جایگاه ارزش های انسانی در کجای این موجود مادی است؟ پاسخ آنها (اگزستانسیالیست ها):

این ارزش ها در واقع وجود ندارند، بلکه انسان به حکم اراده ای که دارد، می تواند اینها را بیافریند.

اشکال:

- وقتی من مادی هستم، نمی توانم چیزی را که مادی نیست خلق کنم. رسیدن من به یک مفهومی که هیچ مفهوم مادی ندارد، معنی ندارد.

۵- خلق ارزش ها توسط انسان

آیا اگر به آهن بگویم از این پس طلا هستی، واقعاً طلا می شود؟ یا این را من اعتبار کرده ام؟ اینکه می گویند ارزش را انسان مادی می آفریند، در واقع باید بگویند به ارزش واقعیت اعتباری می دهند. امور اعتباری هم فقط به عنوان یک وسیله مورد استفاده قرار می گیرد. اعتبار که هدف واقع نمی شود. این مسئله که انسان خالق ارزش های خودش است، از موهوم ترین موهومات است.

۶- نظر اسلام

قرآن می گوید شما مثل فرشتگان که فقط یک روی سکه را دیدند و در مورد انسان قضاوت جاهلانه کردند نباشید. فرشتگان گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ

يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ ﴿﴾ خدا فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ شما نمی-
دانید که در فطرت انسانی او گرایش به تعالی وجود دارد به همین جهت این-
گونه قضاوت می کنید. انسان موجودی مرگب از نور و ظلمت است، و همین
ترکیبش از این دو حقیقت او را از هر موجودی بالاتر برده است.
اهانت به مقام انسانیت است که تمام کوشش‌هایی را که بشر در گذشته
کرده است، در جهت منافع فردی یا گروهی یا ملی و امثال اینها بدانیم.
شکوه‌مندترین مبارزات انسان مبارزه اهل حق و اهل باطل بوده است،
مبارزه میان انسان آزاد شده از اسارت طبیعت خارجی و از اسارت انسان‌های
دیگر و از اسارت درون حیوانی خودش با انسان منحط و منفعت طلب. همان-
طور که در آیاتی در رابطه با هابیل و قابیل می خوانیم.

حرکت به سوی ظهور

تکامل انسان، مافوق مسئله تضادهاست. انسان بعد از حل تضادها تازه به
اول کار می رسد. در سیر صعودی انسان نهایی وجود ندارد. اگر پیغمبر
اکرم ﷺ هم تا ابد بالا برود میدان دارد که برود، منتها برای ما غیر قابل تصور
است. اول انسانی که به مقام انسانیت رسیده، حجت خدا بوده است. هیچ وقتی
نبوده که انسانی بر روی زمین باشد و حجت خدا که تکلیف و مسؤولیت او را
مشخص کند، نباشد. جریان مبارزه حق و باطل تا آنجا پیش می رود که منجر به
حکومت حضرت مهدی ﷺ می شود.

شروع از خود

اگر بخواهیم در طریق تکامل انسان قدم برداریم باید انسان را موجودی
بدانیم که می تواند پایگاهی عقیدتی مافوق پایگاه طبقاتی و غیر طبقاتی داشته
باشد. نقطه شروع مبارزه حق و باطل، درون خود انسان است. این آموزه‌ها هم
فقط در تعلیمات انبیاء است. تمام عبادت‌ها و راز و نیازها و دوری از گناهان و...
علاوه بر جنبه اجتماعی یک جنبه تربیتی هم برای احیاء جنبه‌های انسانی دارد.

پرسش و پاسخ

سؤال: امثال صادق هدایت که خودکشی کرد حقیقت جامعه خود را می‌دید و مطرح می‌کرد.

پاسخ: او و امثال او به جامعه انسانیت اهانت کرده‌اند. اینها هم فقط فسادها را در جامعه خود دیده‌اند، نیکی‌ها را ندیده‌اند. این نوعی خیانت است. معمولاً آدم‌هایی که در وجودشان هیچ نوری ندارند، فکر می‌کنند که در جامعه هم هیچ خوبی وجود ندارد.

سؤال: اگر جامعه بشری در مسیر خودش به تکامل می‌رسد، پس چه نیازی به امام مهدی علیه السلام است؟

پاسخ: ظهور، ماهیت انفجاری ندارد که فکر کنیم دنیا پر از ظلم است و هیچ حقی وجود ندارد و یک مرتبه ظهور اتفاق می‌افتد. حضرت آخرین حلقه مبارزات انسان است و به‌عنوان کمک انسان (نه مافوق انسان) ظهور می‌کند.

سؤال: آیا مردم استعمارزده به این حد از علم رسیده‌اند که رابطه با طبیعت آنها درست شود و باز نتوانند خود را نجات دهند؟

پاسخ: علم ماهیت انسان را عوض نمی‌کند، اما همه می‌توانند از علم به‌عنوان ابزار استفاده کنند.

سؤال: هابیل در مقابل قابیل گفت: من برای کشتن تو دست دراز نمی‌کنم. آیا معنایش این است که از خود دفاع نمی‌کنم؟

پاسخ: نه. یعنی اگر تصمیم به قتل من کنی، من قصد کشتن تو را نمی‌کنم، چون قصاص قبل از جنایت می‌شود.

سؤال: مقصود از جانشینی خدا چیست؟

پاسخ: یعنی نماینده و نمایشگر. هر کس که در این موجود بنگرد صفات الهی را در آن می‌بیند.

د) مسائل تکمیلی

• تبیین مفاهیم «پیشرفت»، «تمام» و «کمال» در ارتباط با مسئله

ظهور

اگر بخواهیم تحلیل درستی از این مسئله داشته باشیم که جامعه ما یا نسل بشریت به سمت سقوط پیش می‌روند یا صعود؟! لازم است ابتدا تعاریفی از برخی عبارات مرتبط ارائه نماییم:

«تمام» به معنای جمع شدن همه اجزا می‌باشد. به طور مثال وقتی کلیه اجزا و بخش‌های بیمارستان ساخته و آماده گردید، یعنی بیمارستان تمام شد و یا در مورد دین، کلیه اجزای آن تا زمان واقعه غدیر فراهم و به عبارتی تمام گردید. «کمال» به معنای حرکت و سیر چیزی که اجزای آن تمام شده در راستای هدف و غایتی است که متناسب با آن به وجود آمده است؛ در مورد مثال بیمارستان، هنگامی که به بهره‌برداری برسد و در آن به مداوا و درمان بیماران اقدام شود، در واقع کمال آن بیمارستان حاصل گردیده است و یا در مورد دین، بنا به اعتقاد ما با اضافه شدن مسئله ولایت به آن، دین به کمال خود که همان روح دین است می‌رسد.

«پیشرفت» ناظر بر بهبود روابط انسان و جامعه بشری در چهار حوزه مختلف است که عبارت‌اند از:

- رابطه انسان با خداوند
- رابطه انسان با خود
- رابطه انسان با دیگران
- رابطه انسان با طبیعت

لذا اگر می‌خواهیم ارزیابی کنیم که جامعه‌ای پیشرفت کرده یا نه، باید بهبود روابط و مناسبات و حرکت در مسیر غایت را در هر چهار حوزه احراز نماییم. لذا با این تعریف از پیشرفت، ممکن است به جایی برسیم که جوامع

غربی ظاهراً توسعه یافته را پیشرفته یا به عبارت بهتر «رشد یافته» قلمداد نماییم، چرا که به طور نمونه:

- در رابطه با خداوند نیز بهبود مناسبات محل تردید است، و ظهور مقوله‌هایی چون شیطان‌پرستی و غیره دلالت بر آن می‌کند.

- در رابطه با خود، شاهد آمار بالای خودکشی و یا غلبه خوددانی بر خود عالی در مقیاس‌های کوچک و بزرگ هستیم و نمونه‌های بی‌شمار آن در طغیان شهوت و غرائز و نیز خشونت و جنگ قابل مشاهده است.

- در رابطه با دیگران، نقض گسترده حقوق بشر ملت‌ها و افراد انسانی توسط قدرت‌های جهان از جمله امریکا واقعیتی غیرقابل انکار و تردید به شمار می‌رود.

- در رابطه با طبیعت، ورود آسیب‌ها یا خسارات گسترده زیست‌محیطی مورد اعتراض بسیاری اشخاص حقیقی و حقوقی قرار گرفته است؛

و اما در حیطه عقل و فهم (و نه علم و دانش تجربی)، قائل هستیم که بشریت رشد کرده و درک و فهم وی بالا رفته است و مهمترین جلوه آن در طرح این گزاره است که: «کلیه معضلات را نمی‌توان با علم حل نمود» اگرچه همین علم و دانش، نهایتاً به تکامل خواهد رسید. در واقع ما معتقدیم، یکی از کارهای امام زمان علیه السلام این است که علم و دانش را منهدم نمی‌کنند، بلکه علم و دانش را از حیوانیت بشر می‌گیرند و به انسانیت او می‌سپارند. بر همین اساس مهمترین زمینه ظهور امام زمان، رشد و تکامل فهم و شعور است و نه پیشرفت علم.

• مهمترین دلایل سیر تکاملی بشر

سوال مطرح این است که بنا به چه دلایلی سیر زندگی بشر را سیری تکاملی قلمداد می‌کنیم؟ در پاسخ ادله مختلفی ارائه گردیده:

- **فطرت:** حرکت بشریت دارای خود عالی و خوددانی، به سمت فطرت

بوده است؛

– **ربوبیت:** از جنبه حاکمیت عالم، ربی اثرگذار در هستی وجود دارد و عوامل دخالت کننده‌ای از ناحیه او، باطل را تضعیف می‌کنند؛

– **تاریخ:** با نگاهی گذرا می‌یابیم که امروز در تاریخ موسی مانده یا فرعون؟ امیرالمومنین یا معاویه؟ باطل در هر زمان نابود و دوباره جایگزین شده است در حالی که تداوم راه و هدف حق که موسی و امیرالمومنین در زمره آن بودند، به وضوح آشکار است و فلسفه تاریخ نیز مؤید آن می‌باشد.

– **قرآن:** تصریح دارد که باطل از بین رونده و نابودشدنی و حق ماندگار است، به‌طور نمونه در داستان‌های لوط و نوح و غیره.

– **حکمت خداوند:** در پاسخ به این سوال که چرا خداوند بشریت را چنین خلق کرده است، قائل هستیم که چون بشریت به فهم و شعور و انتخاب خودش به تکامل می‌رسد و تکامل نباید زوری و اجباری باشد.

✍ **چه نکات دیگری را به‌عنوان مسائل تکمیلی مرتبط با بحث پیشنهاد می‌کنید؟**

۵) آیات و روایات

آیات:

● ﴿ يَا بَنِي آدْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ۱﴾

پسرانم بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

نکته: یکی از نظریاتی که در باب آینده بشر وجود دارد «بدبینی و یأس» می‌باشد. آیه مذکور با معادل قرار دادن ناامیدی با کفر، لزوم مأیوس نشدن از رحمت الهی را تذکر می‌دهد.

● ﴿ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۲﴾

آیا روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟! همان‌ها که نفراشان از اینها بیشتر، و نیرو و آثارشان در زمین فزون‌تر بود، اما هرگز آنچه را به دست می‌آوردند نتوانست آنها را بی‌نیاز سازد (و عذاب الهی را از آنان دور کند) * هنگامی که رسولان نشان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می‌شمردند) ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می‌گرفتند آنان را فراگرفت.

● ﴿ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۳﴾

۱. یوسف / ۸۷.

۲. غافر / ۸۲ و ۸۳.

۳. بقره / ۱۴۶.

کسانی که کتب آسمانی به آنان داده‌ایم او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می‌شناسند (اگر چه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند.

نکته: براساس یکی از نظریاتی که در مورد آینده بشر مطرح شده، علم و آگاهی چاره همه دردهای بشر است؛ آیات مذکور اشاره‌ای است بر این مطلب که تنها اتکا به علم و قدرت نجات‌بخش نمی‌باشد.

● ﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ۖ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ۗ فَاخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ۗ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۗ﴾^۱

موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!» گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم، بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم!» و سامری اینچنین القا کرد... و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)! آیا نمی‌بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد، و مالک هیچ‌گونه سود و زیانی برای آنها نیست؟!^۲

● ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ۗ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ۗ﴾^۳ او (ابراهیم) گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟ با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بتهایی را که می‌سازید.

۱. طه / ۸۶ تا ۸۹.

۲. صافات / ۹۵ تا ۹۶.

نکته: خلق ارزش‌ها توسط انسان، یکی دیگر از راهکارهای موهومی است که در چاره‌جویی برای آینده بشر ارائه شده است؛ براساس آیات مذکور انسان نمی‌تواند به امور اعتباری ارزش داده و آنها را به‌عنوان یک هدف واقعی فرض کند.

● **﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾** وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛^۱ که هر کس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

نکته: مقصد نهایی بشر پیروزی بر اباطیل است و این مبارزه از درون خود انسان‌ها باید آغاز گردد و مبارزه با نفس اولین گام است.

روایات:

● پیامبر اکرم ﷺ: «يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْتَضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُغْلَبَةً وَجُوهَهُمْ يَعْنِي غَلْبَةَ السَّوَادِ عَلَى الْبَيَاضِ فَيَقَالُ لَهُمْ هَؤُلَاءِ الْمُقْتَضُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى»؛^۲ خداوند ناامیدکنندگان را روز قیامت محشور می‌کند در حالی که سیاهی چهره آنها بر سفیدی غلبه دارد، مردم هنگامی که آنها را مشاهده می‌کنند می‌گویند اینها مردم را از رحمت خداوند دور می‌کردند.

نکته: یکی از نظریاتی که در باب آینده بشر وجود دارد «بدبینی و یأس» می‌باشد؛ روایت مذکور تذکری در مورد سرنوشت بد‌نامیدی از رحمت الهی است.

● امام صادق ﷺ: «طَلَبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ فَاعْرِفْهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلِاسْتِطَالَةِ وَالْخْتَلِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَالْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ مُؤَذِّمٌ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرَّجَالِ بَتْدَاكُرِ الْعِلْمِ وَصِفَةُ الْحِلْمِ قَدْ تَسْرُبَلُ بِالْخُشُوعِ وَتَخْلَى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا

۱. شمس / ۹ و ۱۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۳۸.

خَيْشُومَهُ وَ قَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ وَ صَاحِبُ الْإِسْتِطَالَةِ وَ الْخَتْلِ ذُو خِبٍّ وَ مَلَقٍ
يَسْتَطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ يَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَ
لِدِينِهِ حَاطِمٌ فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَ قَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ وَ صَاحِبُ
الْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ ذُو كَابَةِ وَ حَزَنٍ وَ سَهْرٍ قَدْ تَحَنَّنَكَ فِي بُرْنِسِهِ وَ قَامَ اللَّيْلَ فِي
حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَ جَلًّا دَاعِيًّا مُشْفِقًا مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ
مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَةً؛^۱

طالبان علم سه دسته‌اند، به ذات و صفات مخصوصشان بشناسید: صنفی برای نادانی کردن و خودنمایی طلب آن کنند، و صنفی برای زورگویی و گردن‌فرازی و فریب، یک صنف هم برای فهم و تعقل. آن که یار جهل و خودنمایی است آزار بخش و خودنما است و در محافل مردم داد سخن می‌دهد، نام علم می‌برد، حلم را می‌ستاید، از سر تا پا اظهار خشوع می‌کند ولی دلش از ورع تهی است، خدا از این وضع بینی او را بکوبد و کمرش را ببرد. آن که یار گردن‌فرازی و فریب است، نیرنگ‌باز و تملق‌باز است، به همگنان خود گردن‌فرازی کند و برای توانگران پست‌تر از خود تواضع نماید، شیرینی آنها را بخورد و دین خود را خرد کند، خدایش بر این روش گمنام سازد و از آثار علماء اثرش را براندازد. و آن که یار فهم و تعقل است دچار شکسته‌حالی و اندوه و بی‌خوابی است، شب کلاهش را فرو کشد و در تاریکی شب به پا خیزد و کار کند، و بهراسد و بترسد و نگران است و به خود مشغول است و به مردم عصر خود عارف است و از موثوق‌ترین برادرانش دهشتناک است، خدا از این رو پایه‌های زندگی او را محکم سازد و در قیامتش آسوده دارد.

نکته: براساس یکی از نظریاتی که در مورد آینده بشر مطرح شده (و آن اینکه علم و آگاهی چاره همه دردهای بشر است) بر اساس روایت مذکور می‌توان نتیجه گرفت که چنین نظریه‌ای باطل بوده و شناخت به تنهایی نجات‌بخش نیست.

● امام صادق (علیه السلام): «طُوبَى لِعَبْدٍ جَاهَدَ لِحَقِّهِ نَفْسَهُ وَ هَوَاهُ وَ مَنْ هَزَمَ جُنْدَ هَوَاهُ ظَفِرَ بِرِضَا اللَّهِ وَ مَنْ جَاوَرَ عَقْلَهُ نَفْسَهُ الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ بِالْجَهْدِ وَ الْأَسْتِكَانَةَ وَ الْخُضُوعَ عَلَى بَسَاطِ خِدْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾ وَ لَا حِجَابَ أَظْلَمُ وَ أَوْحَشُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الرَّبِّ مِنَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى وَ لَيْسَ لِقَاتِلِهِمَا فِي قَطْعِهِمَا سِلَاحٌ وَ آلَةٌ مِثْلُ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْجُوعِ وَ الظَّمَا بِالنَّهَارِ وَ السَّهْرِ بِاللَّيْلِ فَإِنْ مَاتَ صَاحِبُهُ مَاتَ شَهِيداً وَ إِنْ عَاشَ وَ اسْتَقَامَ آدَاهُ عَاقِبَتُهُ إِلَى الرِّضْوَانِ الْأَكْبَرِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنْ أَلَّ اللَّهُ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾»^۱

خوشا به حال بنده‌ای که برای خداوند با نفس و هواهای آن مبارزه کند، هر کس لشکریان هوا را شکست داد به رضایت خداوند می‌رسد و هر کس عقلش با نفس اماره با تلاش و خضوع و خشوع در ساحت خدمت الهی، مجاور گردد به رستگاری رسیده است. حجابی تاریک‌تر و ترس آور بین بنده و خدا از متابعت هوای نفس نیست برای کشتن آن اسلحه و آلتی وجود ندارد مگر احتیاج به خداوند و خشوع و گرسنگی در روزها و بیداری در سحرها. اگر کسی در اینجا بمیرد شهید مرده است و اگر زنده بماند و استقامت و پایداری نماید سرانجام به رضوان اکبر خواهد رسید، خداوند متعال فرمود: خداوند با نیکوکاران می‌باشد.

نکته: مبارزه با نفس اولین گام در جهت مقصد نهایی بشر - که مبارزه با اباطیل است - می‌باشد؛ این روایت به خطر متابعت از نفس و پاداش مبارزه با آن اشاره دارد.

۱. امام خمینی علیه السلام

● **پیشرفت غربی‌ها، فقط در جهات مادی:** شما گمان نکنید که غربی‌ها پیشرفت کرده‌اند. غربی‌ها در جهات مادی پیشرفت کرده‌اند؛ لکن معنویات ندارند. اسلام، و همین‌طور مکتب‌های توحیدی، اینها انسان می‌خواهند درست کنند؛ و غرب از این معنی به کلی برکنار است. غرب مواد طبیعت را کشف کرده است و قوای طبیعت را کشف کرده؛ و آن‌هم بر ضد انسان این قوا را به کار می‌برد برای هدم انسانیت؛ برای هدم شهرها و ممالک. چنان‌که می‌بینید که هر یک از این کشورها که به اصطلاح پیشرفته‌تر هستند بیشتر انسان‌ها را در فشار قرار می‌دهند! ما [به] یک مملکت «پیشرفته» به اصطلاح خودشان، که عبارت از امریکاست، گرفتار بودیم. و الآن هم ممالک بسیار گرفتار همین مملکت «پیشرفته» هستند. آن چیزهایی که آنها پیشبرد کردند، بر ضد مقصد انسانیت به کار می‌برند؛ و آدم‌خواری را در عالم ترویج می‌کنند! جنگ و جدال را در عالم ترویج می‌کنند، پیشرفت‌ها برای پیشرفت جنگ است و پیشرفت آدم‌کشی است. لکن مملکتی که اگر پیدا بشود، مملکتی است اسلامی چه پیشرفت بکند، در خدمت معنویات است؛ در خدمت انسان است؛ برای انسان‌سازی است.^۱

● **جهاد با شیطان‌های باطنی:** شیطان باطن خودتان را بشناسید. شیطان‌های خارجی را هم بشناسید، تا بتوانید با آنها جهاد کنید. شیطان باطنی انسان خود آدم است. خود انسان. آن نفسانیت انسان. آن هواهای انسان. اینها قشرهای شیطانی است در انسان. جنود شیطانند اینها. آن را تا نشناسد انسان نمی‌تواند با آن مجاهده بکند. این انسان‌هایی هم که شیطان‌هایی هستند که مانع از این هستند که این اسلام تحقق پیدا بکند در اینجا، و یک رژیم انسانی-اسلامی پیدا بشود. آن رژیمی که انبیا می‌خواستند، آن رژیمی که اولیای خدا

می خواستند، همه زحمت‌هایشان برای این بود که انسان درست کنند. انسان که درست بشود رژیم حکومتی‌اش هم درست می‌شود. چیزهای دیگرش هم همه چیز درست می‌شود. همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد. زحمت‌های انبیا برای این بود. اینها زحمت‌های انبیا را می‌خواهند هدر بدهند.^۱

● **علم بدون ایمان انسان را به مراتب انسانیت نمی‌رساند: عزیزان من!**
توجه داشته باشید که در جند الهی وارد باشید. درس خواندن تنها انسان را در جند الهی وارد نمی‌کند. علم تنها - خصوصاً علم‌های قانونی - رسمی انسان را به مراتب انسانیت نمی‌رساند؛ باید باشد، لکن در جنب آن باید توجه به غیب باشد. درس را برای خدا بخوانید. از صفر شروع کردید؛ و امیدوارم تا غیرمتناهی بروید؛ و بروید تا برسید به آنجا که غیر از خدا کسی را نبینید، همه چیز را از او ببینید، همه کس را جلوه او بدانید. اگر همچو تربیتی در انسان‌ها واقع بشود، انسان‌ها الهی می‌شوند.^۲

● **علم بدون تمسک به ایمان انحراف‌آور است: شما آقایان، که در راه اسلام و علم قدم برمی‌دارید و متلبس به لباس اسلام و لباس انبیا شده‌اید و متلبس به لباس روحانیت شده‌اید، گمان نکنید که درس خواندن بدون اینکه قرائت به اسم رب باشد برایتان فایده دارد. گاهی ضرر دارد. گاهی علم غرور می‌آورد. گاهی علم انسان را پرت می‌کند از «صراط مستقیم». اینهایی که دین‌ساز بودند اکثراً اهل علم بودند. اینهایی که دعوت برخلاف واقع کردند اکثراً از اهل علم هستند. چون علم قرائت به اسم رب نبوده است. انحراف داشته است از اول. این راه انحرافی هر چه پیش رفت، بیشتر انحراف حاصل می‌شود؛ دورتر می‌شود از انسانیت. چه بسا یک نفر آدم فیلسوف اعظم است، به**

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۸۶.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۹.

حسب نظر مردم، فقیه اکرم است به حسب نظر مردم، همه چیز می داند، انبار معلومات است، لکن چون قرائت به اسم رب نبوده است، از صراط مستقیم دورتر شده است...^۱

● **بیشتر ضررها از طرف علمای بدون تزکیه و تربیت: و گاهی ضرر از این قشر به اسلام و به کشور از قشرهای دیگر بیشتر می خورد.** اکثر این دین‌هایی که باطل بوده و درست شده است به وسیله اهل علم درست شده است. غیر اهل علم دین سازی نکرده. اهل علم دین سازی کرده و بسیار از این خیانت‌هایی که به کشور ما شده است، از همین درس خواننده هاست. این درس خواننده‌ها هستند که کمک کردند. به دستگاه و دکتورها و نمی‌دانم کذا، و اینها کمک کردند به دستگاه و پنجاه سال مملکت ما را به باد فنا دادند. اگر دانشگاه‌ها درست نشود و مدرسه‌های ما هم درست نشود، امید اینکه یک جمهوری اسلامی ما پیدا بکنیم نداریم. اگر این دو قشر تربیت شدند به طوری که اسلام می‌خواهد، تربیت انسانی شدند، هم مملکت ما مصون می‌شود از تصرف شیاطین و روی چرخ خودش گردش می‌کند بدون وابستگی به خارج و بدون خیانت‌های داخلی؛ و هم ترقیات حاصل می‌شود برای شما. مهم در دانشجویی و در دانشیاری و در استادی و در شاگردی و در تربیت [و] در علم این است که یک تربیت صحیح همراه علم باشد. عالم تربیت شده به تربیت انسانی، که همان تربیت اسلامی است.^۲

● **معیار اعتلای بشر: ... و اینکه گفته می‌شود که حکومت دارد رو به انحطاط می‌رود، نخیر حکومت دارد رو به اعتلا می‌رود.** اشتباه می‌کنند آنها. ما یک ملتی بودیم که در تحت فشار ابرقدرت‌ها بودیم و الآن از تحت فشار آنها بیرون آمدیم و داریم به پیش می‌رویم. و این اعتلای ملت است. اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد. اعتلا به این است که ما مسلکمان را و مکتبمان را

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۲۹.

۲. همان، ج ۹، ص ۴.

به پیش ببریم. و ما بحمدالله داریم مکتب را به پیش می‌بریم و مکتبمان را گسترش خواهیم داد به همه ممالک اسلامی. بلکه در همه جا که مستضعفین هستند. و ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می‌خواهیم ببریم. چطور گفته می‌شود که ما رو به انحطاط هستیم؟ آنها خیال می‌کنند که انحطاط و اعتلا به سیر شدن شکم است. انسان حیوان نیست، انسان هست. انسان که همه مسائل انسانی را باید مراعات بکند. مملکت ما مسائل انسانی را دارد طرح می‌کند. دارد رو به اعتلا می‌رود، نه دارد رو به انحطاط می‌رود...^۱

● **اهتمام به جهاد اکبر:** کشور ما و ملت ما احتیاج به سازندگی دارد. سازندگی‌های روحی مقدم بر همه سازندگی‌هاست. جهاد سازندگی از خود افراد باید شروع بشود و خودش را بسازد و با شیطان باطنی جهاد کند که این جهاد منشأ همه جهادهایی است که بعد واقع می‌شود. انسان تا خودش را نسازد نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی‌شود که کشور ساخته بشود. جهاد سازندگی از خود آدم باید شروع بشود. جهاد نفس، جهاد اکبر است. برای اینکه همه جهادها اگر بخواهد نتیجه داشته باشد و بخواهد انسان در جهادها پیروز بشود موقوف به این است که در جهاد نفس پیروز باشد. اگر انسان‌ها توجه به خودش داشته باشند، جهاد نکرده باشند با شیطان خودش، اینها واحد واحدهایی هستند که علاوه بر اینکه نمی‌توانند اصلاح جامعه را بکنند، فساد هم در جامعه می‌کنند. همه فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، برای این است که آن جهاد واقع نشده؛ آن جهاد اکبر واقع نشده.^۲

۲. آیت الله خامنه‌ای رحمته‌الله

● **آمیزش علم و معنویت، خلأ امروز دنیا: ... آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، آن خلأ امروز دنیاست.** دانشگاه اسلامی، علم و ایمان،

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

علم و معنویت، علم و اخلاق را با هم همراه می‌کند. علم را می‌آموزد و جهت‌گیری علم را از اخلاق و ایمان می‌گیرد. اینکه گفتند علم با دین می‌سازد یا نمی‌سازد، این ندیدن منطقه نفوذ علم و دین است؛ اینها هر کدام یک منطقه نفوذی دارند؛ تلفیق اینها، این است که علم - یعنی این سلاح را - ایمان - یعنی آن به کار برنده - می‌گیرد و جهتش را مشخص می‌کند؛ با این سلاح می‌شود بهترین و بدترین آدم‌ها را هدف قرار داد؛ منتها تا این سلاح دست که باشد؟

این «سلاح» علم است و «ایمان» جهت آن را مشخص می‌کند. اگر ایمان بر دانش غربی تسلط داشت، دانش غربی به بمب اتم نمی‌رسید، تا بعد این قدر در آن گیر کنند که چه کارش کنیم؛ محدودش کنیم؛ نگذاریم تا دنیا ویران نشود. کارشان اصلاً به اینجا نمی‌رسید. اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلاً استعمار و استعمار نو - که استعمار نو مخلوق دانش بود - به وجود نمی‌آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملت‌ها و بردن ثروت ملت‌ها - که این بلای این دو بیست سال گذشته دنیا و ملت‌هاست - اینها اصلاً به وجود نمی‌آمد. علم جدا از ایمان، این است و شما در دانشگاه اسلامی، می‌خواهید این خلأ را پر و علم را با ایمان آمیخته کنید.^۱

● **راه کمال، یک راه بی‌پایان: راه کمال، یک راه بی‌پایان است؛ هر چه پیشتر بروید، لذت کمال را بیشتر خواهید چشید.** هم در کمالات معنوی این جور است - در تقرب به خدا، در توجه به خدا، در عشق به خدا و معنویت، در پیمودن حریم ملکوت الهی - و هم در مسائل مادی این جور است؛ هر چه بیشتر پیش بروید، احساس عزت بیشتر، احساس بهجت بیشتر، احساس اقتدار بیشتری خواهید کرد.^۲

● **امام زمان با تکیه به آحاد مردم بنای عدل را استقرار می‌بخشد:** حکومت آینده حضرت مهدی موعود ارواحنا فدا، یک حکومت مردمی به

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

۲. بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی دانش‌آموختگان ارتش، ۱۳۸۹/۰۸/۱۹.

تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متکی به ایمان‌ها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان، تنها دنیا را پُر از عدل و داد نمی‌کند؛ امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد.^۱

۳. علامه طباطبایی رحمته‌الله

● **معنای بداء:** روایات در باب بداء از ائمه علیهم‌السلام بسیار زیاد وارد شده، و با کثرتی که دارد دیگر نباید به گفته آنها که گفته‌اند: خبر بداء خبر واحد است اعتناء نمود... و از نظر این روایات، علم خدای تعالی که عین ذات اوست مانند علم ما مبدل به جهل نمی‌شود، بلکه بداء، به معنای ظهور امری است از ناحیه خدای تعالی بعد از آنکه ظاهر مخالف آن بود. پس بداء عبارت است از محو اول و اثبات ثانی و خدای سبحان عالم به هر دو است. و این حقیقتی است که هیچ صاحب عقلی نمی‌تواند انکارش کند، برای اینکه برای امور و حوادث دو وجود پیش‌بینی و تصور می‌شود: یک وجود به حسب اقتضای اسباب ناقص از قبیل شرط و یا علت و یا مانعی است که قابل تخلف است، و یک وجود دیگری بر حسب اقتضای اسباب و علل تامه آن که این وجود بر خلاف وجود اول وجودی است ثابت و غیر مشروط و غیر متخلف.^۲

● شبهه شریعت اسلام قابل انطباق با همه اعصار نیست و پاسخ بدان:

در این بحث بعضی‌ها گفته‌اند: قوانین عمومی چون به منظور صلاح حال بشر و اصلاح زندگی اوست، باید همواره با تحولات اجتماعی متحول شود، و با پیشرفت اجتماع پیشرفت کند، هر چه بشر به سوی کمال صعود می‌کند، باید قوانین او هم دوش به دوش او بالا رود، و شکی نیست که وضع تمدن عصر حاضر با عصر نزول قرآن قابل مقایسه نیست، و نسبت میان امروز و آن روز بشر

۱. بیانات در دیدار افشار مختلف مردم، ۳۰/۰۷/۱۳۸۱.

۲. مرزبان وحی و خرد، ص ۲۸۵.

قابل مقایسه با نسبت میان آن روز و روزگار عیسی بن مریم و موسی عليه السلام نیست، بلکه نسبت در طرف ما بیشتر و ترقی و تکامل بشر زیادتر بوده، و همین تفاوت باعث می‌شود که شرایع اسلام هم نسخ شود، و شریعتی دیگر قابل انطباق بر مقتضیات عصر حاضر تشریح گردد.

جوابش همان است که گفتیم اسلام در تشریحش تنها کمالات مادی را در نظر نگرفته، بلکه حقیقت وجود بشر را نیز منظور داشته، و اصولاً اساس شرایع خود را بر کمال و رشد روحی و جسمی هر دو با هم قرار داده، و سعادت مادی و معنوی هر دو را خواسته است، و لازمه این معنا آن است که وضع انسان اجتماعی متکامل، به تکامل دینی معیار قرار گیرد، نه انسان اجتماعی متکامل به صنعت و سیاست و بس، و همین جاست که امر بر دانشمندان مشتبه شده، از بس در مباحث اجتماعی مادی غور و تعمق کرده‌اند، (و دیده‌اند ماده همواره در تحول و تکامل است اجتماع مادی هم مانند ماده تحول می‌پذیرد) پنداشته‌اند که اجتماع مورد نظر دین هم همان اجتماعی است که مورد نظر آقایان است، لاجرم گفته‌اند: باید قوانین اجتماعی با تحول اجتماع متحول شود و هر چندی یک بار نسخ گردد، و قوانینی دیگر جایگزین قوانین قبلی شود.

در حالی که خواننده عزیز توجه فرمود، که گفتیم دین اساس شرایع خود را جسم تنها قرار نداده، بلکه جسم و روح هر دو را منظور داشته. و بنابراین اگر کسی بخواهد ناتمامی قوانین اسلام را اثبات کند، باید بگردد، یک فرد یا یک اجتماع دینی را پیدا کند که جامع تمامی تربیت‌های دینی و زندگی مادی باشد، یعنی آن زندگی مادی و معنوی را که دین دعوت بدان می‌کند یافته باشد، آن وقت از او پرسد آیا دیگر چیزی نقص داری که محتاج به تکمیل باشد؟ و یا جهتی از جهات انسانیت تو و حیات تو دچار سستی هست که محتاج تقویت باشد؟ یا نه؟ اگر چنین فرد و چنین اجتماعی پیدا کردیم، آن وقت حق داریم بگوئیم: دین اسلام دیگر برای بشر امروز کافی نیست.^۱

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۹۹.

● **لزوم وجود حجت خدا در هر زمانی:** همان‌طوری که عنایت خداوند نسبت به بندگانش ایجاب کرده که این نوع از انسان را هم از راه الهام و ارتکاز عقلی مجهز به درک خیر و شر و تقوا و فجور نموده و هم مجهز به درک احکام دینی و قوانین شرعی اش کند - و وجوب این معنا در بحث‌های گذشته ما مکرر توضیح داده شد - همچنین عنایت او واجب می‌کند که افرادی از این نوع انسانی را به نفوسی طیب و طاهر و دل‌هایی سلیم و مستقیم مجهز نماید تا ملازم فطرت اصلی بوده لحظه‌ای از راه توحید به سوی شرک منحرف نگشته و در نتیجه اصل توحید در تمامی ادوار و اعصار در میان این نوع باقی بماند، و قرن به قرن روح سعادت همچنان زنده بماند.

دلیل این معنا همان ادله‌ای است که نبوت و وحی را لازم و ضروری می‌کند. چون فرض شرک و نسیان توحید از افراد عادی انسان ممتنع نیست، و بلکه ممکن و جایز است، و وقتی امری نسبت به یک فرد جایز و ممکن باشد نسبت به همه افراد نیز جایز و ممکن است. و فرض مشرک شدن همه افراد و فراموش کردن توحید مساوی است با فرض فساد این نوع و بطلان غرضی که خداوند از خلقت این نوع داشته.

و به همین جهت بر او واجب است که در میان این نوع افرادی داشته باشد که همواره دارای اخلاص در توحید باشند و امر توحید را زنده نگهدارند، از آن دفاع نموده و مردم را از خواب غفلت و جهالت بیرون نمایند، و برای آنان ادله توحید را اقامه نموده و شواهد و معجزات آن را ارائه دهند... و اگر در هر دوره و عصری مردانی خداشناس و خداپرست و افرادی که خدا با توجه خالص به قیامت پاک و خالصشان کرده نبوده باشند، گمراهی و کوری سراسر زمین را احاطه می‌نماید، و واسطه فیض بین زمین و آسمان قطع و غایت خلقت باطل گشته، زمین اهل خود را فرو می‌برد.^۱

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

۴. آیت الله جوادی آملی

• **تکامل حقیقی جامعه، پیشرفتی همه جانبه:** جامعه بشر در مسیر تکامل و رشد خود هر روز به موفقیتی تازه دست می‌یابد؛ اما این پیشرفت‌ها یا در حوزه انسانیت انسان نیست مانند رشد صنعتی؛ یا تنها یک جنبه از انسان را متکامل می‌سازد، حال آنکه درخت جامعه بشر آنگاه به بار خواهد نشست که هم در بُعد اندیشه، رأی صائبی داشته باشد و هم در حوزه انگیزه، بر محور حق و عدالت عمل کند و چنین کمالی که حقیقت حیات انسانی را تأمین می‌کند، جز در پرتو خورشید وحی و نبوت و شعاع درخشان ولایت و امامت به دست نخواهد آمد.^۱

• **پیشرفت کنونی، پیشرفتی بحران‌زا:** حوادث و رویدادهایی چون رنسانس و نوزایی و جنبش اصلاح دینی و جریان روشن اندیشی و عقل‌گرایی و انقلاب صنعتی که از قرن چهاردهم در غرب آغاز شد، با وجود آثار و نتایج سودمند آن در زمینه تأمین رفاه و آسایش مردم و ایجاد تحولات فکری و فرهنگی و تکامل زندگی اجتماعی انسان‌ها، موجب بروز بحران‌ها و نارسایی‌هایی نیز در عرصه‌های مختلف زندگی انسانی از جهت معرفتی، روانی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی شده است. امروز، بشر در بُعد معرفتی دچار تحیر علمی و نسبیّت‌گرایی و عدم ثبات در آرا و عقاید است و در بُعد روانی، دچار تردید عملی، افسردگی و اضطراب، فقدان آرامش و اطمینان خاطر و از خود بیگانگی و به تعبیری، بی‌خویشی است و از جهت اخلاقی نیز گرفتار انحرافاتِ خصلتی گسترده و به لحاظ خانوادگی، دچار از هم پاشیدگی داخلی و از نظر اجتماعی و سیاسی، گرفتار مسائلی چون هرج و مرج بین‌المللی، مشکل اوقات فراغت و تورّم و مانند آن است که مجموع این علل علمی و عوامل روانی و... سبب پیدایش تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شده و گاهی به صورت جنگ جهانی اول و دوم، ظهور کرده است.^۲

۱. امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۲۳۱.

۲. انتظار بشر از دین، ص ۱۳.

● **لزوم تمایز میان بداء و ابداء:** همان گونه که بازگشت نسخ به تخصیص زمانی است و آنچه عرفاً نسخ نامیده می شود در حقیقت اعلام محدود بودن ظرف زمانی حکم پیشین است و از این رو گفته می شود: «نسخ نسبت به خداوند «بیان» حکم است و نسبت به بندگان «رفع» حکم، بداء نیز نسبت به انسانها «بداء» و نسبت به خداوند «ابداء» است؛^۱ خدای سبحان که علم شهودی به اشیا از ازل تا ابد دارد و می داند در هر مقطع چه پدیده‌ای حادث خواهد شد و کدام پدیده رخت بر خواهد بست، نزد او بدائی مطرح نیست، بلکه ابداء، یعنی اظهار پس از إخفاء است، ولی نزد انسانها بداء و ظهور پس از خفاء خواهد بود. توضیح اینکه، گاهی نصاب پدید آمدن موجودی هم از نظر وجود مقتضی، هم از نظر نبودن مانع تام است و پدیده مزبور محقق می شود، ولی گاهی زمینه برخی حوادث در تکوین، در حد اقتضا فراهم است، لیکن برخی موانع جلو تأثیر مقتضی را می گیرد و آنچه توقع تحقق آن بود، محقق نمی شود. در چنین مواردی کسی که به سیر تحول همه جانبه حوادث آگاهی ندارد، می گوید: بداء حاصل شد، ولی نزد علیم مطلق که می داند کدام پدیده به نصاب تحقق می رسد و کدامین پدیده به آن نمی رسد، بدائی مطرح نیست، بلکه او آنچه را بر انسانها آشکار نیست، آشکار و ابداء می کند.^۱

● **تنازع درونی بین طبیعت و فطرت، صحنه جهاد اکبر:** از قرآن کریم نیز به خوبی بر می آید که انسان بر اساس فطرت، جویا و خواهان حق است و بر پایه طبیعت، ماده پرست و بخیل و...؛ ولی دارای دو حقیقت به نام طبیعت و فطرت نیست، بلکه آن دو، یا جسم و جان او، با هم یک حقیقت را تشکیل می دهند و این حقیقت گسترده در عین حال که در جهان ماده است، به جهان غیب نیز وابسته است، از این رو هم ردائل طبیعی را داراست و هم فضائل فراطبیعی را. آری انسان، نه مانند ملائکه مجرد است و نه چون اشجار و احجار مادّی محض، بلکه موجودی است دارای مراتب که برخی درجات برتر او

۱. تسنیم، ج ۶، ص ۱۰۹.

مجرد و بعضی مراتب نازلش مادی است. وی دارای نازلترین مراتب مادی تا عالیترین مدارج عقلی است؛ هم «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^۱ است و هم دارای اندیشه‌ای بلند که ادیان الهی برای پرورش آن آمده‌اند: «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۲... گفتنی است میان طبیعت و فطرت تنازعی نیز هست که صحنه جهادِ اوسط یا اکبر را فراهم می‌سازد و انسان در این جهادِ اوسط یا اکبر با دشمنی رودرروست که در درون او سنگر گرفته است... در این جهاد چنانچه کسی مقهور طبیعت شد، فطرت را مظلومانه زنده به گور کرده است. چنین شکست‌خورده‌ای ندای فطرت را نمی‌شنود و مشمول «صُمُّ بُكْمٌ عُمِّيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۳ خواهد بود. اگر در این نبرد بر طبیعت چیره گردد، فطرت او شکوفا و رستگار می‌شود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۴ و^۵

● **تفاوت نگاه اسلام و سایر مکاتب نسبت به آینده جهان:** آینده جهان از نظر مکتب‌های مختلف که رشد سلاح‌های هسته‌ای و اتمی را می‌بینند، جز ویرانه‌ای نیست؛ اما اسلام، آینده جهان را قسط و عدل، آرامش و تمدن، و حکومت صالحان می‌داند: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۶ و^۷

● **فطرت انسانی، کمال‌گرا:** فطرت انسان، خواه مشهور یا مستور و خواه مکشوف یا محجوب، جز بینش جمال‌دیدی دیگر ندارد و غیر از تمایل به کمال، منش دیگر ندارد؛ یعنی فطرت محجوب، همان را می‌طلبد که فطرت مکشوف می‌خواهد؛ لیکن خواستن یکی مشهود است و خواهش دیگری،

۱. فرقان / ۷.

۲. انشاق / ۶.

۳. بقره / ۱۸.

۴. شمس / ۹.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۴۷.

۶. انبیاء / ۱۰۵.

۷. ولایت فقیه، ج ۹، ص ۷۸.

محجوب و مدسوس و مستور است و هرگز فطرت محجوب، شر یا داعی به آن نیست. آری حجاب فطرت و ساتر گوهر انسانیت، به سمت شر می‌گردد و فراخوانِ مقالِ گناه و مقاتلِ تباهی است و گردهمایی با اشرار و ابلیسان را در سر می‌پروراند و همایش چالشگران بهیمیت، سبعت و شیطنت را می‌آراید و سمینار اضلال، اغوا، تمنیه، تزیین، تسویل و دیگر آرمان‌های اهریمن بیرون و نفس مسوئه و اماره درون را بزم آرای می‌کند. بر این اساس، باید میان حاجب و محجوب فرق نهاد...^۱

● **معنای جانشینی خدا:** همان‌گونه که نبوت درجاتی دارد: *وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ*^۲ و رسالت مراتبی: *تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ*^۳، خلافت نیز از مراتب و درجاتی برخوردار است. همه انبیا، اولیا و مؤمنان صالح، خلفای الهی‌اند؛ لیکن در درجات و مراتب مختلفی به سر می‌برند. جانشینی خدا به این معنی است که انسان همه کارها را از طرف خدا و به عنوان مظهر و آیت خدا انجام دهد... پس مقام خلافت مقامی است که هر انسان شایسته‌ای می‌تواند عهده‌دار آن شود. البته خلافت درجات بسیاری دارد و انسان مؤمن به اندازه ایمان و عمل صالح خود، خلیفه و جانشین خداست.^۴

۱. تفسیر انسان به انسان، ج ۵، ص ۱۷۸.

۲. اسرا / ۵۵.

۳. بقره / ۲۵۳.

۴. نسیم اندیشه، ج ۲، ص ۴۲ تا ۴۳.

ز) معرفی منابع تکمیلی

- سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، محمدباقر صدر، ترجمه: حسین منوچهری، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.
- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- آینده بشر، برتراند راسل، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۴۲.
- آینده بشر و پایان جهان، احمد امیری پور، مشهد: ترنم، ۱۳۸۲.

✍ سایر منابع مفید و جدید را معرفی فرمایید.....

.....

.....

ح) تبدیل معرفت به رفتار: جنبه‌های تربیتی و کاربردی

۱- برای اینکه به تکامل رسید، باید مقصد را شناخت تا بتوان برای آن برنامه‌ریزی کرد. اگر بدون هدف درس بخوانیم، ازدواج کنیم، کار کنیم، و... ممکن است به وظیفه اصلی خود عمل نکنیم و مورد سرزنش دیگران و مهمتر از همه خدا قرار بگیریم.

۲- استاد مطهری فرمودند: «تاریخ ساخته انسان است نه انسان ساخته تاریخ.» اگر در جوی قرار گرفتیم که اغلب ما، مخالف دین و ارزش‌های اخلاقی ما هستند، نباید مانند پری که باد آن را به هر طرف می‌برد تابع جمع شویم. بسیاری از تغییرات بزرگ اجتماعی در دنیا به دست کسانی به وجود آمده است که اختیار و آزادی خود را باور کردند و در جهت اهدافشان از آنها استفاده نمودند. حال باید با تقویت اراده و تسلیم دیگران نشدن خود را برای آزمون‌های بزرگتر آماده کنیم. در روایات آمده است که در آخرالزمان نگه داشتن ایمان، مانند نگه داشتن آتش در کف دست است.

۳- بداء، فرصت و اندیشه مغتنمی است برای اینکه همه چیز را تمام شده ندانیم. خدا راه‌های زیادی را پیش روی ما گذاشته است، این ما هستیم که با انتخاب خود، سعادت و یا خسارت خود را تعیین می‌کنیم. خدا فقط می‌داند، ولی تعیین نکرده است و مجبور نیستیم که از مسیر مشخصی برویم. این نگاه همیشه به ما این امید را می‌دهد که در هر جایی از مسیر هم که باشیم، بتوانیم با اعمالمان تغییر مسیر بدهیم، البته این خطر را هم باید جدی گرفت که در هر جایی ممکن است به زمین بخوریم و بی‌راهه برویم. در مورد "زیر" که امام علی علیه السلام فرمودند: «مِنَّا اهلُ البیت» عاقبتش آنگونه شد، چه برسد به ما که چنین حرفی را هم در موردمان نگفته‌اند. باید خیلی مراقب بود. به همین جهت است که اکثر علما می‌گویند بهترین دعا عاقبت بخیری است.

۴- شاید گاهی از نوع برخورد خود با دیگران چندان رضایت نداشته باشیم، نمی‌خواهیم رفتار بدی بروز دهیم، اما نمی‌شود، گاهی دیگران را از

خودمان پایین تر می دانیم و گاهی دیگری را در خدمت خود می گیریم و... به قول شهید مطهری: «تا انسان از ناحیه اخلاقی تکامل پیدا نکرده باشد؛ یعنی تا از درون خودش، از حیوانیت خودش رهایی پیدا نکرده باشد امکان ندارد که در رابطه اش با انسان های دیگر حسن رابطه داشته باشد؛ یعنی بتواند از اسارت انسان های دیگر رهایی یابد یا خودش انسان دیگر را به اسارت خود در نیاورد.»
نقطه شروع مبارزه حق و باطل درون خود انسان است.

۵- صنعت و تکنولوژی باید فقط ابزاری در دست ما باشد، تا از آن در انجام کارهای خود استفاده کنیم. اما گاهی آن قدر وابسته به آن ها شده ایم که حتی تصور گذران روزی بدون آنها ما را به وحشت می اندازد. باید مراقب بود تا تکنولوژی ابزاری در دست ما باشد نه ما ابزاری در دست تکنولوژی. برای رهایی از این وابستگی یا کاستن آن می توانیم تمرین هایی داشته باشیم، مثلاً در مواقعی از تلفن همراه خود استفاده نکنیم! و یا...

✍ نکات دیگری در این موضوع بیابید.....

.....

ط) معرفی برخی آثار هنری (فیلم، جملات)

برخی از جملات کلیدی کتاب که قابلیت پیامک یا تابلو شدن را دارا می‌باشند:

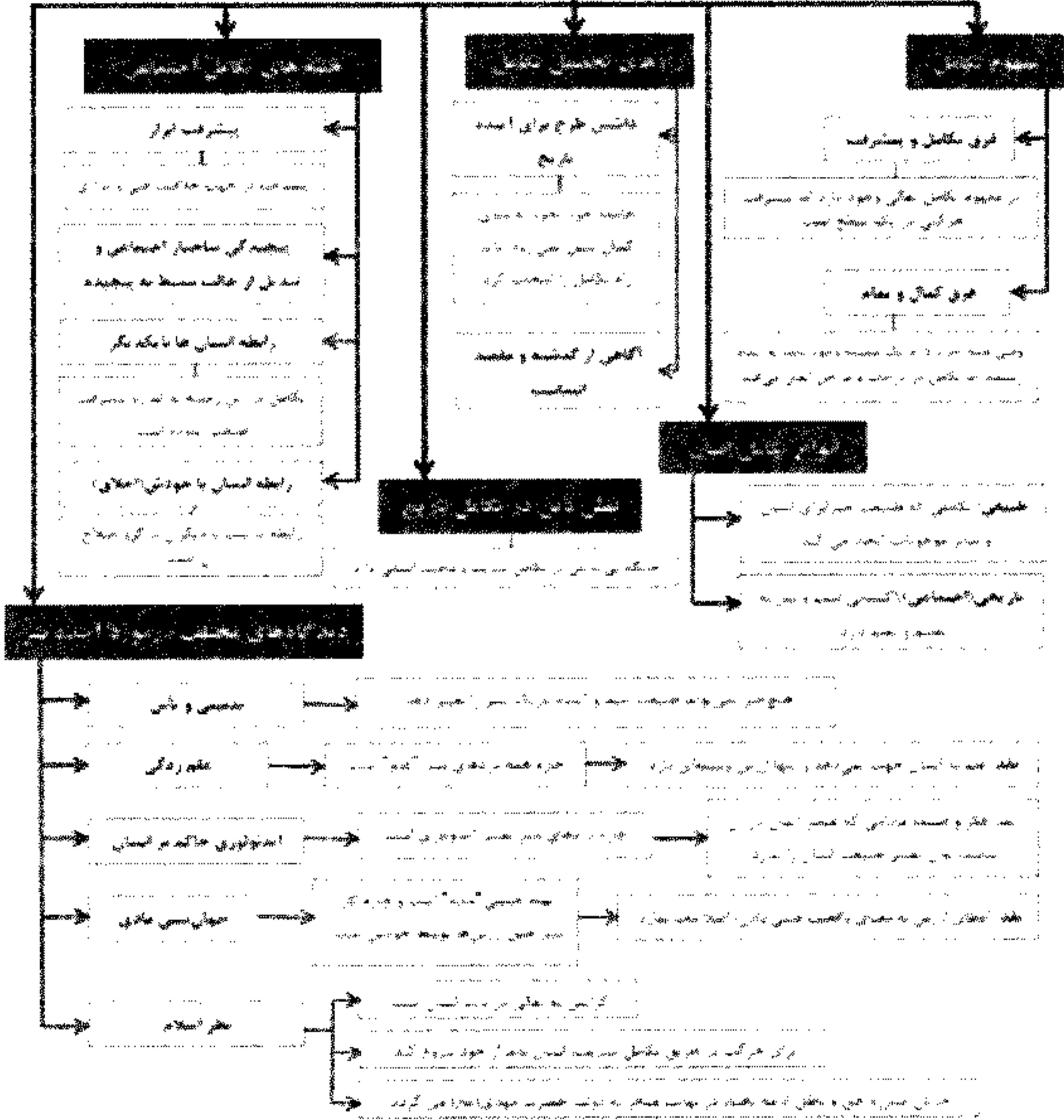
- این مسئله که انسان خالق ارزش‌های خودش است، از موهوم‌ترین موهومات است.
- انسان موجودی مرگب از نور و ظلمت است، و همین ترکیبش از این دو حقیقت او را از هر موجودی بالاتر برده است.
- اهانت به مقام انسانیت است که تمام کوشش‌هایی را که بشر در گذشته کرده است، در جهت منافع فردی یا گروهی یا ملی و امثال اینها بدانیم.
- اگر پیغمبر اکرم ﷺ هم تا ابد بالا برود میدان دارد که برود، منتها برای ما غیر قابل تصور است.
- (قرآن) مسئله اصلاح خود، اصلاح نفس خود، تزکیه خود، اسیر مطامع و شهوات نفسانی خود نبودن، اسیر خصلت‌های حیوانی پست خود نبودن را مطرح می‌کند که تا انسان از ناحیه اخلاقی تکامل پیدا نکرده باشد؛ یعنی تا از درون خودش، از حیوانیت خودش رهایی پیدا نکرده باشد امکان ندارد که در رابطه‌اش با انسان‌های دیگر حسن رابطه داشته باشد یعنی بتواند از اسارت انسان‌های دیگر رهایی یابد یا خودش انسان دیگر را به اسارت خود در نیاورد.

فیلم‌ها و داستان‌های مرتبط

- فیلم ماشین‌سیم، چارلی چاپلین.
- رمان و فیلم "جاده"، نوشته کورمک مک‌کارتی.
- رمان "جنگ آخرالزمان"، یوسا.

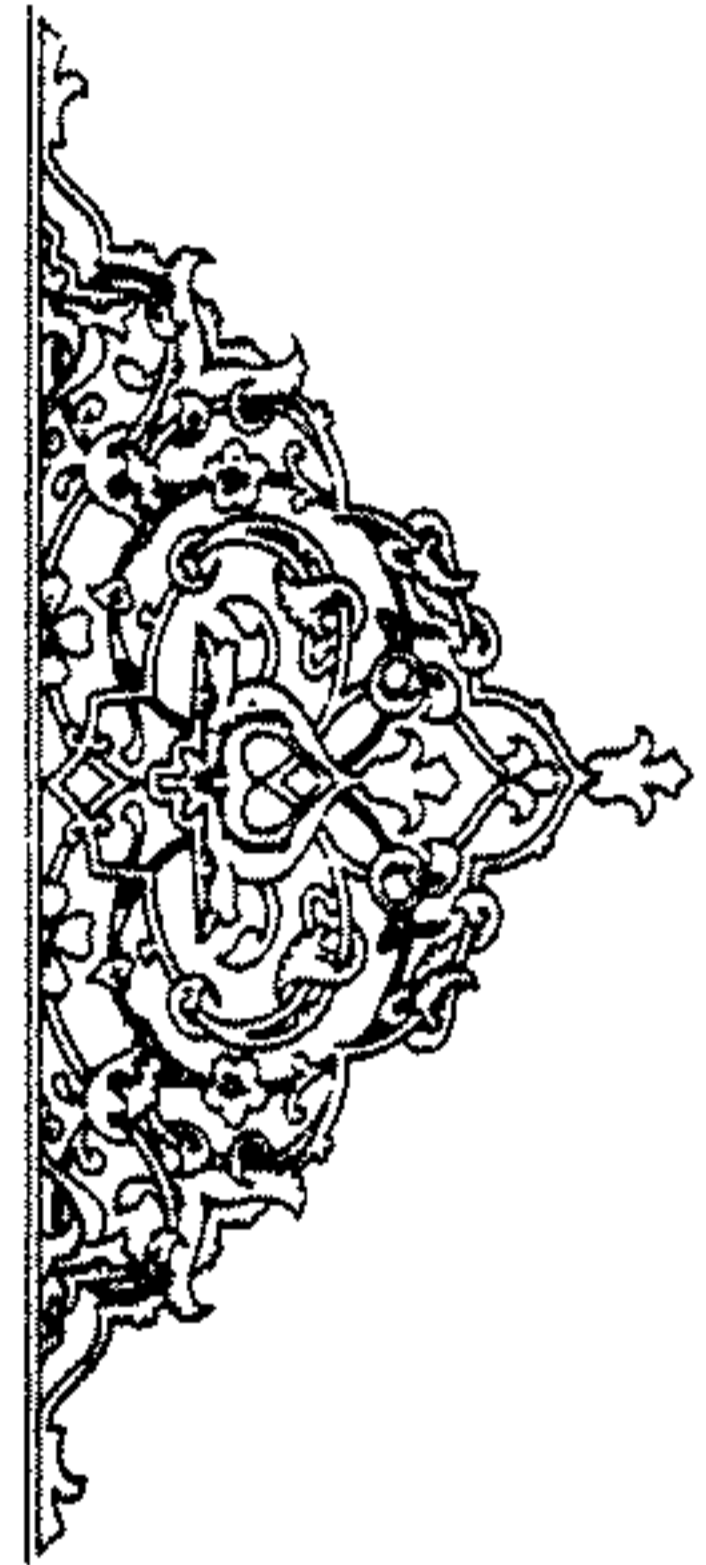
ی) نمودار درختی

تکامل اجتماعی انسان در تاریخ



فصل سوم: عدل موعود

با توجه به نویدی که اسلام به برقراری عدالت در حکومت آخرالزمان داده است؛ تعریف عدالت و تبیین جایگاه فطری عدالت ضروری به نظر می‌رسد. در این فصل به وعده ظهور موعود و مسئله عمر حضرت حجّت و گزارش‌های تاریخی (به‌عنوان دلیلی بر اینکه پایه و اساس مهدویت از بدو اسلام می‌باشد) پرداخته شده است. در آخر وظیفه مسلمانان در برابر این فلسفه بزرگ جهانی و نه منطقه‌ای و قومی ذکر شده است.



الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی

۱. اینکه شیعه می‌گوید امام ما ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، یعنی چه؟
۲. خیلی از افراد با شعار عدالت، کارهایی انجام می‌دهند که به ضرر خیلی از مردم تمام می‌شود و ظلم‌های زیادی را به آنها می‌کنند؛ معنای واقعی عدالت چیست؟
۳. آیا عدالت همان جبر و زور است، چیزی که در قوانین آمده است و معلوم هم نیست درست باشد و همه را مجبور می‌کنند که به آن عمل کنند؟
۴. اینکه چیزی از امور فطری است، یعنی چه؟ آیا ویژگی‌های خاصی دارد؟ چرا می‌گویند تحسین زیبایی فطری است؟
۵. آیا در نهاد انسان‌ها عدالت‌خواهی وجود دارد؟ آیا در جهان انسان‌هایی بوده‌اند که عدالت برای آنها منفعتی نداشته باشد، ولی آن را فریاد بزنند و خواهان آن باشند؟
۶. کسانی که به فطری بودن عدالت‌خواهی در انسان باور ندارند، چند گروه هستند؟ توضیح دهید.
۷. تفاوت اصلی راسل با ماکیاول در مورد خاستگاه عدالت چیست؟
۸. چه دلیل دارد که انسان خواهان چیزی باشد که سودی برایش ندارد و حتی گاهی بر ضررش نیز هست؟
۹. نقد و ایراد این نظر که منفعت در انسان اصالت دارد، ولی اگر انسان فکرش را به کار اندازد منفعت خود را در گروه عدالت جمع می‌یابد، چیست؟
۱۰. این نظر را تحلیل کنید که: «ما نمی‌توانیم مجری عدالت باشیم و عدالت را در جامعه پیاده کنیم، با این تضاد طبقاتی که وجود دارد ممکن نیست، مگر اینکه ابزار و صنعت به قدری پیشرفت کند که دنیای سوسیالیستی پدید آید و آن موقع هم ما چه بخواهیم و چه نخواهیم عدالت برقرار می‌شود. دروغ است که با تربیت می‌توان خواهان عدالت شد.»

۱۱. آیا ممکن است انسانی ۱۲۰۰ سال عمر کند؟ نوعاً انسان‌ها ۱۲۰ ساله هم نمی‌شوند چه برسد به ۱۲۰۰ سال. آیا طول عمر زیاد، بر خلاف قوانین طبیعت نیست؟
۱۲. چه عوامل و دلایلی مسئله عمر طولانی حضرت حجّت علیه السلام را به ذهن تقریب می‌کند؟
۱۳. مشخصات دوره حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟
۱۴. چرا انتظار فرج، در زمره با فضیلت‌ترین اعمال است؟
۱۵. مهدویت فقط خاص شیعیان است، به چه دلیل می‌گویید در همه فرق اسلامی این باور وجود دارد؟
۱۶. آیا اهل سنت هم روایاتی در مورد مهدویت دارند؟ در چه کتاب‌هایی می‌توان این احادیث را دید؟
۱۷. این شبهه را تحلیل کنید که: «مسلمانان خود مهدی را درست کرده‌اند تا پیروانشان به ناامیدی و یأس نرسند، و گرنه ادله محکمی بر اینکه پیامبرشان این مسئله را مطرح کرده‌اند، وجود ندارد.»
۱۸. در تاریخ اسلام چه سوء استفاده‌هایی از مسئله غیبت و مهدویت شده است؟
۱۹. آیا امامان معصوم علیهم السلام در زمان حیات خود، اقدامی در جهت مبارزه با برداشت‌های نادرست از مهدویت انجام داده‌اند؟
۲۰. دستگاه عباسی چه سوء استفاده‌ای از عنوان «مهدی» کرد؟
۲۱. چه مواردی در بحث مهدویت مورد اتفاق امت اسلامی و چه مواردی مورد اختلاف آنهاست؟
۲۲. آیا در میان اهل سنت هم از مهدویت سوء استفاده شده است؟
۲۳. مسلمانان در زمان غیبت چه وظیفه‌ای دارند؟
۲۴. چه نوع نگاهی به ظهور سازنده و پیش‌برنده است؟

ب) ضرورت بحث در زمان استاد و در زمان

• **برداشته‌های مختلف از عدالت:** همه افراد در اعصار مختلف دم از عدالت زده‌اند، پیامبران علیهم‌السلام برای برقراری عدالت آمده‌اند، کسانی مثل بوش و نتانیا هو و... هم با شعار تحقق عدالت و آزادی به کشورهای دیگر لشکرکشی می‌کنند و مردم بی‌گناه را می‌کشند. خیلی‌ها از عدالت دم می‌زنند. ولی هنوز عدالت محقق نشده است. در این شرایط اهمیت تعریف و جایگاه موضوع عدالت در مبانی اسلامی و مقایسه آن با دیگر مکاتب بیش از پیش مطرح می‌باشد.

• پاسخ به شبهه‌های مربوط به مهدویت:

- طولانی بودن عمر حضرت مهدی علیه‌السلام:
- رفع این شبهه که مهدویت مولود تفکرات شیعه است نه اسلام
- غلبه یافتن جنبه جنگ و خونریزی در زمان ظهور و در حاشیه رفتن بُعد مهر و عدالت حضرت مهدی علیه‌السلام

گفتار اول: عدل کلی

هدف از بعثت انبیاء دو امر اساسی بوده است:

- برقراری توحید و نفی شرک: ﴿...دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيرًا﴾^۱
- برپایی عدالت توسط مردم: ﴿... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲

آیا روزی بر بشر می‌رسد که خبری از مفسد نباشد؟ نظر شیعه این است که روزی در همین دنیا خواهد آمد که همه جا به عدالت رفتار شود. این سنت الهی است که انسان کاملی که هیچ تیرگی در او نیست در زمین حاکمیت کند. اسلام مدعی است که یک عدالت کلی در جهان فراگیر می‌شود. حال سه پرسش مطرح می‌شود:

- عدالت چیست؟
- آیا تمایل به عدالت وجود دارد؟
- آیا تحقق عدالت عملی است؟ چگونه؟

تعریف عدالت

عدالت نقطه مقابل ظلم و تبعیض است. عدالت این است که آن استحقاق و حقی که هر بشری به موجب خلقتش و به موجب کار و فعالیتش به دست آورده است به او داده شود. عدالت واقعیت دارد، چون حق، وجود دارد و حق از متن خلقت گرفته شده است. پس هر موجودی یک شایستگی و استحقاقی دارد.

فطری بودن عدالت خواهی

یک چیزهایی را بشر به حکم نهاد و فطرت خود می‌خواهد و دلیلی هم برای خواستن آنها ندارد، جز ساختمان جسمی و روحی اش. نمونه آن اینکه همه انسان‌ها در مقابل زیبایی که قرار می‌گیرند، آن را تحسین می‌کنند.

۱. احزاب / ۴۵ و ۴۶.

۲. حدید / ۲۵.

حال سؤال اینجاست که میل به عادل بودن هر چند منفعتی برای انسان نداشته باشد، جزء مطلوب‌های بشر هست یا خیر؟

خاستگاه عدالت از دیدگاه مکاتب مختلف

در یک نگاه کلی در این مسئله دو دیدگاه وجود دارد:

۱. گروهی که اعتقاد به فطری بودن عدالت ندارند؛ به سه دسته تقسیم می‌شوند:

• افرادی مانند نیچه و ماکیاول که معتقدند عدالت اختراع مردم زبون است. چون قدرت مقابله با زورگویان را نداشتند "عدالت" را اختراع کرده‌اند. این افراد هم اگر قدرتمند شوند حرفی از عدالت نمی‌زنند.

• کسانی مانند برتراند راسل معتقدند باید دنبال عدالت رفت، ولی نه اینکه مطلوب ما باشد، بلکه باید علم و آگاهی مردم بالا برود تا به این نکته برسند که منفعت او که اصالت دارد در عدالت جمع برقرار می‌شود. ایراد این نظر این است که اگر افراد کم‌قدرت باشند به این اصل پای‌بند می‌شوند، اگر خیلی زورمند باشند و بدانند که قدرتی مانع آنها نمی‌شود باز هم بی‌عدالتی می‌کنند. علم به تنهایی نمی‌تواند بشر را عادل کند.

• نمی‌شود انسان را طوری تربیت کرد که عدالت‌خواه باشد. انسان اصلاً عدالت‌خواه نیست. اما ابزار و صنعت خود به خود ما را به سوی عدالت می‌کشاند. بر همین مبنا به غلط استدلال می‌کنند که تحولات ابزارهای اقتصادی و تولیدی، بشر را به دنیای سرمایه‌داری می‌رساند و پس از آن خود به خود منتهی می‌شود به دنیای سوسیالیستی که در آن طبعاً و جبراً عدالت برقرار می‌شود. البته در بسیاری از موارد نقض این نظر روی داده است.

۲- گروه دوم مطرح می‌کنند اینکه انسان از عدالت دور است به دلیل این است که به مرحله کمال نرسیده است. اگر مربی کاملی او را تربیت کند نه فقط به جهت منفعت، بلکه همان‌طور که به زیبایی علاقه‌مند است او را دوست خواهد داشت، و عدالت از مقوله زیبایی‌های معقول است، مانند علی ابن ابی طالب؛ البته

نمونه‌های زیادی علاوه بر ایشان و شاگردانشان در عالم انسانی ظاهر شده‌اند. بشر در دوره‌های آینده نیز اینچنین خواهد بود. مسئله ظهور امام عصر علیه السلام مساوی با بازگشت و انحطاط دنیا نیست، بلکه پیشرفت فکری و اجتماعی و علمی برای همه ایجاد می‌شود.

مسئله عمر حضرت حجّت علیه السلام

بسیاری از تحولات بزرگ تاریخ حیات بشر غیر عادی است. از نظر علمی جاندار از غیر جاندار پدید نمی‌آید. ولی هنوز به صورت علمی و دقیق کسی نمی‌داند که نطفه اول حیات چگونه بسته شده است. در مورد تحول عظیمی مانند تبدیل سلول اولیه به دو شاخه نباتی و حیوانی و... هم این ابهامات وجود دارد. در بین این امور مسئله عمر حضرت جز عادی‌ترین مسائلی است که در دنیا رخ می‌دهد.

گویا خداوند در هر تحول ناگهانی و مهم در عالم دستی از عالم غیب می‌فرستد که با قانون طبیعت اصلاً قابل پیش‌بینی نیست. معارف دین برای همین است که چشم انسان را باز کند و فکر انسان را از محدودیت جریان‌های عادی خارج کند.

مشخصات دوره حضرت مهدی علیه السلام

به اتفاق مسلمانان حدیث متواتری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده است، که می‌فرمایند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَادِيٍّ»^۱ یعنی اگر به فرض یک روز از عمر این دنیا باقی مانده باشد، خدا آن را طولانی می‌کند تا مهدی از اولاد من ظهور کند که منظور حتمی بودن قضای پروردگار است. مسئله ظهور حضرت حجّت در بین شیعه و سنی مشترک است. در روایات ویژگی‌هایی برای دوران ظهور وارد شده است، از جمله:

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

- برقراری عدالت هنگامی که دنیا از ظلم پر شود؛
- تقسیم ثروت به صورت عادلانه؛
- دل‌ها غنی و خالی از حسد و مکر و حقارت می‌شود؛
- زمین نعمت‌های خود را بیرون می‌ریزد؛
- در تمام راه‌ها امنیت برقرار می‌شود؛
- فقری بر روی زمین پیدا نمی‌شود؛

وعدۀ الهی

برخی از افراد گمان می‌کنند که مسئله اعتقاد به مهدویت، از نیمه قرن سوم هجری (دوران ولادت حضرت حجت) شروع شده است. برای روشن شدن این اشتباه، به این می‌پردازیم که اعتقاد مذکور از کجا و چگونه شروع شده است.

مهدویت در قرآن کریم و احادیث نبوی

این مطلب به صورت یک نوید کلی در قرآن مطرح شده است. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱ در زبور از پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند. در این آیه صحبت از منطقه و محل خاصی نیست، سخن از تمام زمین است.

در آیاتی دیگر از قرآن کریم آمده است، دین اسلام دین عمومی بشر خواهد شد و باقی ادیان تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند. این یکی از آثار و نتایج وجود حضرت مهدی علیه السلام است.

در احادیث نبوی هم این معنا مطرح شده است. اگر این روایات را فقط شیعیان نقل کرده بودند، جای شک و شبهه پیش می‌آمد ولی اهل سنت اگر بیشتر نقل نکرده باشند، کمتر نقل نکرده‌اند. کتاب "المهدی" آیت الله صدر (که به زبان عربی است) تمام روایات آن را از اهل سنت نقل کرده‌اند. در کتاب

"منتخب الاثر" آقا میرزا لطف‌الله صافی هم خیلی از روایات از اهل سنت آورده شده است.

از همان نیمه دوم قرن اول هجری اخبار مربوط به حضرت مهدی عج منشاء حوادثی در تاریخ اسلام شده است. چون این نوید بود، این سوءاستفاده‌ها از آن شد.

بیان امام علی ع

در حدیث متواتری از امیرالمومنین ع که با کمیل نخعی مباحثی را بیان می‌کنند، می‌فرمایند: «لا تَخْلُو الارضُ مِنْ قَائِمٍ لَهِ بِحُجَّةٍ اِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَاِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا...»^۱ هیچ وقت زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، یا حجت ظاهر آشکار و یا حجتی که از چشم‌ها پنهان و غایب است.

قیام مختار و اعتقاد به مهدویت

اولین باری که اثر اعتقاد به مهدویت بروز می‌کند، در جریان انتقام مختار است. او در نامه‌هایی که به محمد بن حنفیه می‌نوشت او را مهدی می‌نامید. می‌گفت من نائب مهدی زمانم. اینکه آیا خود محمد بن حنفیه هم قبول می‌کرد که مهدی موعود است، ثابت نیست. اما در اینکه مختار او را مهدی یاد می‌کرد شکی نیست. «کیسانیه» هم از این جریان پدید آمدند.

سخن زهری

در تاریخ است که وقتی خبر شهادت زید بن علی بن الحسین به زهری (که اهل تسنن است) رسید، گفت: «چرا این قدر این اهل بیت عجله می‌کنند؟ روزی خواهد رسید که مهدی از آنان ظهور می‌کند.» صرف نظر از اینکه صحبت او درست است یا نه (که البته درست هم نیست)، این واقعه نشان‌دهنده قطعی بودن مسئله ظهور دارد که فوراً ذهن زهری به این مسئله می‌رود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

استفاده از عنوان مهدی در دستگاه عباسی

مورخین از جمله «دارمستر» نوشته‌اند که منصور خلیفه عباسی مخصوصاً نام پسرش را «مهدی» گذاشت تا از آن استفاده سیاسی کند و مردم را فریب دهد. البته مردم اشتباه می‌کردند که کاملاً تحقیق نمی‌کردند تا مشخصات بیشتری به دست آورند و زود به مهدی بودن او ایمان می‌آوردند.

مهدویت امری مسلم در قضایای تاریخی

هنگامی که در زمان بنی‌العباس «محمد بن عجلان» از فقهای مدینه با محمد بن عبدالله محض بیعت کرد، منصور دستور داد دست او را ببرند چون با من دشمنی کرده است. علما در وساطت از او گفتند که او مرد عالمی است به جهت روایات فکر کرده است محمد، مهدی موعود است و گرنه قصد دشمنی با تو را نداشته است.

در مورد بسیاری از ائمه هم مردم این را می‌گفتند که شاید فوت نکرده و غایب شده‌اند، این قدر مسئله مهدویت شیوع داشت. هنگام مرگ «اسماعیل» فرزند امام صادق علیه السلام حضرت روی او را در کفن باز کردند و گفتند: ببینید او مرده است، فردا نگوید او نمرده است و مهدی امت است.

مسلمین در اینکه مهدی از اولاد پیغمبر ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، شکی ندارند؛ اختلاف فقط در جزئیات است.

مهدویت در اشعار دعبل

در مرثیه معروفی که دعبل نزد امام‌الرئوف علی ابن موسی الرضا علیه السلام خواند و ایشان بسیار گریستند، به این موضوع اشاره می‌کند که این ظلم و ستم‌ها هست، تا ظهور امامی که ظهورش وقوع می‌یابد.

اعتقاد به مهدویت در جهان تسنن

برای اینکه روشن شود، فقط شیعه به مهدویت معتقد نیست، باید دید که در میان اهل سنت هم مدعیان مهدوی وجود داشته‌اند. مهدی سودانی در سودان، قادیانی‌ها در هندوستان و پاکستان به همین جهت ادعای مهدیت کرده‌اند.

بیان حافظ

در اینکه حافظ شیعه است یا سنی، سند معتبری در دست نیست، ولی در اشعار او هم به مهدویت اشاره شده است. کجاست صوفی دجال چشم ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید همچین در غزل معروف "مژده ای دل که مسیحانفسی می آید..."

وظیفه مسلمانان در زمان غیبت

برخی با اتکاء به اینکه تا دنیا پر از ظلم و ستم نشود، مهدی ظهور نمی کند با هر اصلاحی مخالف اند. می گویند اگر کاری کنیم که مردم به سوی دین بیایند، به امام مهدی خیانت کرده ایم و ظهور را به تأخیر انداخته ایم. آیا ما اجازه داریم به دستورات شرعی عمل نکنیم و دیگران را هم دعوت به این کار بکنیم؟ بدون شک این خلاف اصل قطعی اسلام است؛ یعنی به انتظار، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی شود.

مسئله ظهور ماهیت انفجاری ندارد، بلکه صحبت از رسیده شدن است و مانند یک میوه در صراط تکامل می باشد که برای چیده شدن نیازمند موقعی معین است. باید آن ۳۱۳ نفر در یک زمان وجود یابند تا حضرت ظهور کنند. باید در دنیا افرادی که می خواهند با حضرت حکومت تشکیل دهند، تربیت شوند. در دنیا همیشه پریشانی و سامان وجود دارد، اما حرکت اجتماع بشر حرکت حلزونی است؛ یعنی حرکت دوری ارتفاعی است. بالا و پایین دارد، ولی هر بار بالاتر از نوبت قبل است نه هم تراز و یا پایین تر آن.

مهدویت، فلسفه بزرگ جهانی

کوشش کنید فکر خودتان را در مسئله حضرت حجت با آنچه که در متن اسلام آمده تطبیق دهید. مهدویت مسئله ای جهانی است و منطقه ای یا قومی نمی باشد، چون اسلام دین جهانی است. قرآن به ما امیدواری می دهد که دنیا در آینده نابود نمی شود.

اصول دین ما می گوید: زندگی سعادت‌مندانه بشر در آینده است و اینکه الان هست موقت است. آن دوره، دوره عقل و عدالت است. اجتماع بشری هم مانند انسان سه دوره دارد: دوره اساطیر، دوره علم (خشم و شهوت)، دوره عقل و عدالت. عصر ما بیش از هر چیزی عصر بمب است (یعنی خشم) و عصر مینی ژوپ است (یعنی شهوت).

آیا ممکن است دوره‌ای که عدالت و صلح و انسانیت در آن حکومت کند، نیاید؟ مگر می‌شود که خدا این عالم را خلق کرده باشد و بشر را به‌عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر به دوره بلوغ خودش نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیرورو کند؟

(د) مسائل تکمیلی

• آیا ممکن است کسی بیش از هزار سال عمر کند؟

عمر طولانی از نظر عقل و دانش بشری امری غیر ممکن نیست. از نظر علمی برای عمر بشر نمی توان حدی تعیین کرد. در کتب تاریخی و آسمانی هم، انسان های زیادی با نام و نشان یاد شده اند که عمر طولانی داشته اند. حضرت نوح علیه السلام فقط ۹۵۰ سال پیامبری کردند نه اینکه این زمان مدت زندگی ایشان باشد. در تورات، سفر پیدایش، باب پنجم هم نام تعدادی از کسانی را که بیش از نهمصد سال زندگی کرده اند ذکر شده است. گذشته از این موارد، تمام ذرات عالم در اختیار خداست و تمام اسباب و علل به اراده او بستگی دارد.^۱ طول عمر حضرت عجیب تر از خلقت اولیه انسان و موجودات نیست که خداوند آنها را از عدم و نیستی خلق کرد.

• چرا زمان ظهور معلوم نیست؟

۱. **تداوم امید:** اگر این زمان نهان باشد برای همیشه نور امید در دل ها روشن خواهد ماند. اگر به مسلمانان قرن های گذشته گفته می شد در زمان آنها ظهور اتفاق نمی افتد، واقعاً دوران سخت و آزمایشات دوران غیبت را نمی توانستند با این موفقیت پشت سر بگذارند.

۲. **زمینه سازی:** انتظار سازنده که از مهمترین عوامل پویایی است در سایه مخفی بودن زمان ظهور شکل می گیرد، زیرا با مشخص بودن زمان ظهور کسانی که ظهور را درک نمی کنند انگیزه ای برای تحرک و زمینه سازی نخواهند داشت.

به علاوه در صورت معین بودن زمان ظهور اگر بنا به مصالحی ظهور در همان زمان روی ندهد، مردم در اصل اعتقاد به مهدویت دچار تردید می شوند. همان گونه که برای حضرت موسی علیه السلام اتفاق افتاد.^۲

۱. رک: نگین آفرینش، محمد مهدی حائری پور، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ج ۲۴، ص ۹۵ تا ۹۷.

۲. رک: همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

• ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام

اهمیت دانستن این موضوع به این جهت است که: می‌توانیم خود را محکم بزنیم تا ببینیم آیا در زمره یاران امام قرار داریم؟ دوم اینکه یکی از مهمترین شرایط ظهور، گردآمدن یاران کارآمد برای آن حضرت است. با فهم این ویژگی‌ها می‌توانیم در این مسیر تلاش کنیم. در ذیل به برخی از ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. معرفت عمیق نسبت به خدا. امام علی علیه السلام: یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان کسانی‌اند که به خدا آنچنان که شایسته است، معرفت دارند.^۱
۲. ایمان و عمل صالح: خداوند در قرآن وعده داده است ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.^۲
۳. عبادت و ذکر: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مُجِدِّوْنَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»؛ آنان در عبودیت خدا اهل جدیت و تلاش‌اند.
۴. معرفت امام به گونه‌ای که اطاعت بی‌چون و چرا از امام داشته باشند.
۵. محبت به امام تا جایی که در میدان رزم به گرد او بچرخند و با جان خود از ایشان محافظت کنند.^۳
۶. شهادت طلبی: امام صادق علیه السلام: یاران مهدی علیه السلام آرزو می‌کنند در راه خدا به شهادت برسند.^۴
۷. وسعت دید.
۸. مقاومت و جهاد در راه خدا.
۹. شجاعت: امام سجّاد علیه السلام: دل‌های یاران مهدی علیه السلام چون پاره‌های آهن شده است.

۱. رک: بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.

۲. نور / ۵۵.

۳. رک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴. همان.

۱۰. ایثار و از خود گذشتگی.

۱۱. صبر و بردباری.

۱۲. یکدلی: امام علی علیه السلام: یاران مهدی علیه السلام دل‌هایی متحد دارند.

۱۳. ظلم ستیزی.

۱۴. احیای سنت خدا.

• وظایف منتظران

شناخت امام: اگر درک صحیحی از جایگاه و رتبه امام وجود داشته باشد می‌توان در وادی انتظار استقامت داشت. اگر این معرفت برای منتظران حاصل شود که امام واسطه بین مردم و خداست و به واسطه ایشان بلاها از مردم دور می‌شود و نعمت‌ها بر آنان فرو می‌ریزد و... در همه اوقات خود را در جبهه امام می‌بینند، در نتیجه برای تقویت جبهه خودی کوتاهی نمی‌کنند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: کسی که بمیرد در حالی که امام خود را شناخته باشد، جلو افتادن یا تأخیر امر (ظهور) به او زیان نمی‌رساند... مانند کسی است که در خیمه امام و همراه او بوده است.^۱

• الگوپذیری از امام

یاد امام: با انواع دعاها (دعای فرج و دعای سلامتی حضرت)، صدقه دادن برای سلامتی ایشان، توسل به ایشان، تجدید عهد روزانه با دعای عهد.

۱. وحدت و همدلی در جامعه مسلمانان. مقام معظم رهبری فرمودند: امروز هر حنجره و زبانی که مسلمانان را به وحدت دعوت کند، حنجره الهی است و هر حنجره و زبانی که مسلمانان و مذاهب اسلامی را به دشمنی با یکدیگر تحریک کند، زبان شیطان است.^۲

۱. ر.ک: غیبت نعمانی، ص ۴۶۲.

۲. دیدار شرکت کنندگان مسابقات بین المللی قرآن کریم با رهبر انقلاب، ۱۳۹۲/۰۳/۱۸.

۲. ایجاد عشق و علاقه در جامعه نسبت به ایشان با بیان کمالات و فضائل ایشان.

۳. هدیه دادن به عشق حضرت و در راه ایشان.

۴. مراقبت و اهتمام به ادای حقوق الهی و حقوق امام زمان علیه السلام و حق الناس.

۵. توبه کردن از گناهان.

۶. زمینه‌سازی برای ظهورشان با ایجاد عدالت خواهی در مردم آزاده جهان.

✍ نکات دیگری را به عنوان مسائل تکمیلی مرتبط با بحث مطرح کنید.....

.....

.....

آیات:

● ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۱؛ ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند، زیرا خدا توانا و پیروزمند است.

● ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند. و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمان‌اند.

● ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

۱. حدید / ۲۵.

۲. نور / ۵۵.

۳. انبیاء / ۱۰۵.

● «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»؛^۱ ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم.

● «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»؛^۲ ما نوح را بر مردمش به پیامبری فرستادیم. او هزار سال و پنجاه سال کم در میان آنان بزیست. و چون مردمی ستم پیشه بودند، طوفانشان فروگرفت.

روایات:

- امام صادق علیه السلام: «وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرَّ»؛ آگاه باشید به خدا قسم عدل قائم (چندان گسترش می یابد و نافذ است که) مانند سرما و گرما به داخل خانه های مردم رسوخ می کند.^۳
- امام سجاد علیه السلام: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ عليه السلام وَ هِيَ طَوْلُ الْعُمَرِ»؛^۴ در قائم سنتی از نوح عليه السلام است که آن طول عمر است.
- امام باقر علیه السلام: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ»؛^۵ چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند (تا پیروی هوس نکنند و با

۱. قصص / ۶ و ۵.

۲. عنکبوت / ۱۴.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶۲.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۴.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۵.

یکدیگر اختلاف نورزند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداری شان کامل شود).

● پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَلٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَتَسَمَّى الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ رَجُلٌ مَا صِحَاحًا قَالَ بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَمَلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله غِنَى وَ يَسْعَهُمْ عَدْلُهُ»؛^۱ به شما مژده می‌دهم که مهدی هنگامی که مردم با هم نزاع داشته باشند و اوضاع متزلزل باشد در امت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل و داد کند چونان که پر از ظلم و ستم شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او راضی باشند و بالسویه اموال را میان مردم تقسیم کند. خداوند دل‌های آنها را بی‌نیاز می‌سازد و سایه عدلش بر سر همه گسترش می‌یابد...

● امام صادق علیه السلام: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ آمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ حَكَمَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَحِينَئِذٍ تَظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتِهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمِصْرَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِسُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرَتَنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»»^۲

چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند به عدالت حکم فرماید، و در دوران او ستم برداشته شود، و راه‌ها امن گردد و زمین برکت‌های خود را بیرون آورد، و

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲. الارشاد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۵.

هر حقی به اهلش رسد، و اهل هیچ کیش و آئینی به جای نماند جز اینکه همگی اظهار اسلام کنند و اعتراف به ایمان نمایند، مگر نشنیده‌ای که خدای سبحان فرماید: «و برای او اسلام آورد هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه و به سوی او بازگردانیده می‌شوند» و به حکم حضرت داود علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان مردم حکومت کند، آن روز است که زمین گنج‌های خود را ظاهر سازد، و برکات خویش را آشکار نماید، و کسی از شما در آن زمان جایی برای دادن صدقه و احسان خود نیابد، زیرا همه مؤمنین را توانگری فرا گرفته و همگی بی‌نیازند، سپس فرمود: همانا دولت ما پایان دولت-هاست، و هیچ خاندانی که بخواهند به دولت و سلطنت رسند به جای نماند جز اینکه پیش از ما به سلطنت رسند، تا اینکه چون راه و روش ما را ببینند نگویند: چون ما به سلطنت رسیم مانند اینان رفتار کنیم، و همین است [معنای] گفتار خدای تعالی: «و پایان کارها از آن پرهیزکاران است».

۱. امام خمینی رحمته الله علیه

● **هدف انبیا، قیام به قسط:** تمام انبیا از صدر بشر و بشریت، از آن وقتی که آدم عليه السلام آمده تا خاتم انبیا صلی الله علیه و آله برای این بوده‌اند که جامعه را اصلاح کنند. ما فردی بالاتر از انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه عليهم السلام نداریم این افراد خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم **﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾**؛ غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود، ضعفا به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود.^۱

● **تلاش برای اقامه عدل، سیره تمام انبیا:** ...ولی این مسئله مسئله‌ای بوده است که در تمام ایام، در تمام دنیا، از صدر عالم تا حالا بوده و تا آخر هم خواهد بود که هر کس قیام کرد برای اینکه عدالت ایجاد کند، حکومت عدل ایجاد کند، سیلی خورده. پس ما گله‌ای نداریم که چون قیام کردیم برای اقامه عدل، برای حکومت عدل، برای حکومت اسلامی، سیلی بخوریم. ما باید زیادتر سیلی بخوریم. آن وقت یک نحو بوده، حالا نحو دیگری است. اما در اینکه تاوان را باید پس بدهیم، مثل هم است.

ابراهیم خلیل الله تاوان را پس داد، موسای کلیم الله داد و رسول خدا داد و امیرالمؤمنین آن همه شدت کشید و ائمه ما آن قدر سختی کشیدند؛ برای اینکه آنها همه در نظر داشتند که حکومت عدل ایجاد کنند. اگر فقط حضرت ابراهیم می‌آمد و دعا می‌کرد و ذکر می‌کرد، این دیگر تو آتشش نمی‌انداختند. اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فقط آن وقت که در مکه بود، فقط دعا می‌خواند، بیش از این نبود. اما او با آن چیزهایی که پیش آنها شریف بود، پیش آنها عظمت داشت، مبارزه می‌کرد. از این جهت، باهاش مخالفت می‌کردند. و اگر هر کس

بنشینند همان دعا بکنند، هیچ کس کاریش ندارد. اگر مسلمان‌ها هم بنشینند دست دراز کنند طرف خدا، خدایا! رحمت کن کی را، لعنت کن کی را و چپی را، هیچ کس کارشان ندارد. اما این خلاف سیره انبیاست، خلاف شیوه انبیاست. همه سیلی خوردند، ما هم داریم سیلی می‌خوریم و این سیلی‌ای است که به اسلام می‌خورد، به ما نیست. این سیلی‌ای است که از صدر عالم تا حالا به مقدسات انبیا خورده است.^۱

● مهدی موعود ﷺ، ذخیره الهی برای اجرای عدالت کلی در

جهان: برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود - سلام الله علیه - که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند.

حتی رسول ختمی ﷺ که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت... در زمان ظهور مهدی موعود - سلام الله علیه - [می‌باشد] که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد.^۲

● حضرت مهدی ﷺ، منجی تمام بشریت: عید شعبان، عید تولد حضرت

مهدی - سلام الله علیه - بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند - ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او - تمام بشر را از

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۶۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۱.

انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست.

معنی «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا» الآن زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا». از این جهت، این عید، عید تمام بشر است.^۱

۲. آیت الله خامنه‌ای رحمته‌الله

● **عدالت اجتماعی، هدف انبیا در قلمرو حیات اجتماعی:** آنچه که به طور اجمالی می‌شود فهمید و گفت، این است که بعثت نبی اکرم در قلمرو وجود فردی و تحوّل درونی انسان و همچنین در قلمرو حیات اجتماعی انسان و زندگی جمعی، هدفی را مشخص و معین کرده است. در قلمرو وجود فرد - که اصل هم همین است که تحوّل در انسان به وجود آید - آیاتی در کلام الله آمده است...

در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به عنوان هدف معین شده است، عدالت اجتماعی است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». «قسط» با «عدل» فرق می‌کند. عدل یک معنای عام است. عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه حوادث دنیا

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۲.

وجود دارد. یعنی یک موازنه صحیح. عدل این است. یعنی رفتار صحیح؛ موازنه صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این، معنای عدل است. لکن قسط، آن طور که انسان می فهمد، همین عدل در مناسبات اجتماعی است؛ یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می کنیم. این، غیر از آن عدل به معنای کلی است. انبیا اگر چه حرکت کلی شان به سمت آن عدالت به معنای کلی است - «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ»؛ آسمان ها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سر پا هستند - اما آن چیزی که فعلاً برای بشر مسئله است و او تشنه آن است و با کمتر از آن نمی تواند زندگی کند، قسط است. قسط، یعنی اینکه عدل، خرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید. ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ انبیا برای این آمدند... این دومی هم که هدف انبیا در قلمرو زندگی اجتماعی است، مقدمه ای برای رسیدن انسان به همان هدفی است که در قلمرو فردی وجود دارد؛ یعنی تحوّل درونی.^۱

● **امید به منجی، مورد اتفاق همه ادیان:** اصل امید به یک آینده روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه ادیانی است که در عالم سراغ داریم. غیر از دین اسلام، مسیحیت و یهودیت، حتی ادیان هند، بودایی و ادیانی که نامی از آنها هم در ذهن اکثر مردم دنیا نیست، در تعلیمات خود یک چنین آینده ای را بشارت داده اند. این در واقع امید بخشیدن به همه انسان ها در طول تاریخ است و پاسخگویی به نیاز انسان ها به این امید، که حقیقتی هم با آن بیان شده است؛ ادیان الهی و آسمانی - که اغلب این ادیان ریشه های الهی و آسمانی دارند - نخواستند امید واهی به مردم بدهند...

خصوصیت اعتقاد ما شیعیان این است که این حقیقت را در مذهب تشیع از شکل یک آرزو، از شکل یک امر ذهنی محض، به صورت یک واقعیت

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۱/۱۱/۱.

موجود تبدیل کرده است. حقیقت این است که شیعیان وقتی منتظر مهدی موعودند، منتظر آن دست نجات بخش هستند و در عالم ذهنیات غوطه نمی خورند؛ یک واقعیتی را جستجو می کنند که این وجود دارد.^۱

● **معنای انتظار فرج:** یک نکته در باب مسئله مهدویت این است که شما در آثار اسلامی، در آثار شیعی می بینید که از انتظار ظهور حضرت مهدی تعبیر شده است به انتظار فرج. فرج یعنی چه؟ یعنی گشایش. کی انسان انتظار فرج دارد؟ انتظار گشایش دارد؟ وقتی یک فروبستگی ای وجود داشته باشد، وقتی گرهی هست، وقتی مشکلی هست. در زمینه وجود مشکل، انسان احتیاج پیدا می کند به فرج؛ یعنی سرانگشتِ گره گشا؛ بازکننده عقده های فروبسته. این نکته مهمی است.

معنای انتظار فرج به عنوان عبارت اُخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل بیت وضعیتی را که در دنیای واقعی وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می شناسد. واقع قضیه هم همین است. منتظر است که این فروبستگی کار بشر، این گرفتاری عمومی انسانیت گشایش پیدا بکند. مسئله، مسئله گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان (علیه الصلوة و السلام) برای اینکه فرج برای همه بشریت به وجود بیاورد، ظهور می کند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده بشر را نجات بدهد. این معنایش این است که آنچه را که امروز وجود دارد؛ این نظم بشری غیر عادلانه، این نظم بشری ای که در آن انسان های بی شماری مظلوم واقع می شوند، دل های بی شماری گمراه می شوند، انسان های بی شماری فرصت عبودیت خدا را پیدا نمی کنند، مورد رد و اعتراض بشری است که منتظر ظهور امام زمان است. انتظار فرج، یعنی قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسان ها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است.^۲

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷.

۳. علامه طباطبایی رحمته الله

● در مجمع‌البیان در ذیل آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^۱ گفته است: مفسرین در اینکه «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» چه کسانی هستند، اختلاف کرده‌اند، و از اهل بیت روایت شده که منظور مهدی از آل محمد علیهم السلام است.

و نیز گفته است: عیاشی به سند خود از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود: به خدا سوگند ایشان شیعیان ما اهل بیت هستند، که خدا این وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما انجام می‌کند، و او مهدی این امت است، و او کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: «اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از عترتم قیام کند، که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و جور شده باشد» و نظیر این روایت از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام نقل شده.^۲

● در تفسیر برهان از صدوق نقل کرده که وی به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...»^۳ فرمود: به خدا سوگند هنوز تاویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند، وقتی او خروج کرد دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از خروج آن جناب ناراحت می‌شود (زیرا آن جناب عرصه را بر آنان چنان تنگ می‌گیرد که راه گریزی نمی‌یابند) حتی اگر کافری در دل سنگی پنهان شود، آن سنگ می‌گوید: ای مؤمن! در دل من کافری پنهان است مرا بشکن و او را به قتل برسان.^۴

۱. نور / ۵۵.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۳. صف / ۹.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۴۰.

۴. آیت الله جوادی آملی

● **قیام مردم به قسط، سیره همه پیغمبران:** «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛... این آیه دلالت می کند بر اینکه هدف والای نبوت عامه که سیره همه پیغمبران علیهم السلام بر آن بوده و مردم را به آن فرا می خواندند، قیام مردم به «قسط» و نگاهداشتن آنان از «قسط» است و بالاترین مرتبه قیام به قسط، توحید است؛ زیرا شرک ظلمی بزرگ است که عدل و دادی در آن نیست. پس از توحید، سایر مراتب قیام به قسط در اخلاق و کردار قرار دارد. پس چون معلوم شد که موعظه الهی در قیام برای خدا خلاصه می شود و هدف از بعثت و فرستادن پیامبران و انزال وحی، قیام مردم به قسط است، باید در تکیه گاه این قیام و ستون این مقاومت و پایه این استقامت صادقانه تأمل کرد.^۱

● **اعتقاد به ظهور منجی، اعتقاد فطری:** اعتقاد به ظهور یک منجی جهانی که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، در همه ادیان الهی و حتی آیین های بشری وجود داشته است و در ردیف اعتقادات فطری بشر قرار دارد، لیکن دین مقدس اسلام، جزئیات بیشتری از آن موعود را بیان و ریشه های این اعتقاد فطری را تبیین کرده است. قرآن کریم ظهور چنین مصلح نجات بخشی را به عنوان «خلافت صالحان» و «وراثت صالحان» مورد تأیید و تأکید قرار داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»، «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». بر این اساس، اعتقاد به آن مصلح نجات بخش در معارف دینی فرقه های گوناگون اسلامی به عنوان «مهدویت» راه یافته است.^۲

● **انتظار فرج امام مهدی علیه السلام، سبب امید به آینده:** فرج وجود مبارک امام عصر علیه السلام از بزرگترین آرزوهای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است که سبب

۱. صهای حج، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۲۴۴.

امید به آینده و حرکت و پویایی در جامعه اسلامی است. مهم، باور حتمی بودن ظهور و انتظار راستین برای تحقق آن است. رسول خدا ﷺ بهترین عمل امت را انتظار فرج از جانب خدای سبحان می‌داند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ فَرَجٍ مِنْ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)» و اهل بیت ﷺ برجسته‌ترین مصداق این عنوان کلی را انتظار فرج وجود مبارک ولی عصر ﷺ دانسته‌اند، چرا که برای انسان‌های مؤمن ظهور آن حضرت گشایش حقیقی است.^۱

● **کامل شدن عقول و رشد علمی در سایه ظهور ولی عصر ﷺ هنگامی** که آن حضرت قیام کند، دست رحمت خود را بر سر بندگان می‌گذارد، در نتیجه عقل‌هایشان کامل می‌گردد: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» و به گونه‌ای رشد فرهنگی می‌یابند که به تمام بیست و هفت بخش علوم دست می‌یابند، در حالی که قبل از ظهور آن حضرت، بشر با همه پیشرفت علمی (به وسیله وحی یا تجربه) تنها به دو بخش از آن دست می‌یابد: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ، وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا».^۲

✍ نکات دیگری از اندیشه بزرگان درباره این مطلب استخراج فرمایید.....

۱. امام مهدی ﷺ موجود موعود، ص ۱۶۲.

۲. ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۳۶۹.

ز) تبدیل معرفت به رفتار: جنبه‌های تربیتی

۱. بسیاری از افراد طرفداری خود را از عدالت اعلام می‌کنند. صرف‌نظر از بحث علمی که عدالت فطری است، واقعاً ما به چه دلیل بر طبل عدالت می‌کوبیم؟ آیا می‌گوییم عدالت خوب است چون به نفع ماست یا اگر در جایی هم به ظاهر فرقی به حال ما نداشت و یا بر ضرر ما هم بود، باز می‌گوییم عدالت خوب است؟ آیا ما از نظر بینش و عقیده هم در همه‌جا عدالت را قبول داریم؟ خوب است در موقعیت‌های مختلف خود را بسنجیم!

۲. آنچه را که از دین به ما رسیده ولی غیرعادی می‌پنداریم و دلیل آن برای ما روشن نیست، به راحتی انکار نکنیم و به دنبال چرایی نگردیم! اساساً دین باید به انسان تعالی بدهد و افق دید انسان را بالا ببرد و انسان را در مقابل خود به خضوع بکشاند. یکی از کارکردهای دین همین است که چشم انسان را باز کند و فکر انسان را از جریان‌های عادی و محدودیت جهان ماده و طبیعت خارج کند.

۳. یکی از آسیب‌های مسئله مهدویت، تطبیق دادن شرایط با آنچه در روایات آمده است می‌باشد. باید در صحیح بودن و ضعیف بودن احادیث و علوم حدیثی تخصص داشت. امروزه مدعیان دروغین و گروه‌های انحرافی و نائبان پوشالی در کمین هستند. با مطالعه تاریخ باید عبرت گرفت تا جریاناتی مثل مهدی سودانی و بروجردی و... تکرار نشود.

۴. شهید مطهری به ما توصیه کردند که: «کوشش کنید فکر خودتان را در مسئله حضرت حجّت با آنچه در متن اسلام آمده تطبیق بدهید.» نگاه قشری و منطقه‌ای و انفجاری، به فلسفه بزرگ ظهور آسیب می‌رساند. در جامعه امروز ما هستند گروه‌های متعددی با نام‌های مختلف که اعتقادشان به مسئله ظهور و انتظار، مغایر با آموزه‌های اسلامی و تشیع است. برخی از این گروه‌ها که اعتقاد چندانی به وحدت مسلمانان ندارند و یا در رفتار و گفتار خود این اندیشه را ترویج می‌دهند که خودت را حفظ کن، دیگران هر کار خواستند بکنند

(تسامح در امر به معروف و نهی از منکر) و یا در مسائل سیاسی وارد نمی‌شوند به گونه‌ای که دین را از سیاست جدا می‌دانند، و برای اثبات و درستی کارهای خود به خواب تمسک می‌کنند و اهل مرید و مراد بازی هستند و سخن از طریقت بدون شریعت می‌زنند، باید دقت نظر بیشتری کرد.

۵. امام زمان منتظر مردم هستند تا در محضر ایشان حضور پیدا کنند. مردم غایب هستند نه امام که ملائکه در شب قدر به محضرشان نازل می‌شوند، پس وظیفه همه ما توجه به ایشان و غایب ندانستن ایشان (به معنی نبود ایشان) است و باید همگی با خودسازی و دگرسازی به ظهور پر سرور ایشان کمک کنیم.

ح) معرفی برخی آثار هنری

- برخی جملات کتاب که قابلیت کاربرد برای پیامک را دارد:
- دنیای دین برای همین است که چشم انسان را باز کند و فکر انسان را از محدودیت جریان‌های عادی خارج کند.
- عصر ما بیش از هر چیزی عصر بمب (یعنی خشم) و عصر مینی ژوپ (یعنی شهوت) است.
- مگر می‌شود که خدا این عالم را خلق کرده باشد و بشر را به‌عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد در حالی که بشر به دوره بلوغ خودش نرسیده یک مرتبه - به واسطه ظهور حضرت - تمام بشر را زیر و رو کند؟
- به انتظار حضرت، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود.
- حرکت اجتماع بشر حرکت حلزونی است، یعنی حرکت دوری ارتفاعی است.
- کوشش کنید فکر خودتان را در مسئله حضرت حجّت با آنچه که در متن اسلام آمده تطبیق بدهید.

✍ جملات کلیدی دیگری از شهید مطهری مشخص نمایید.....

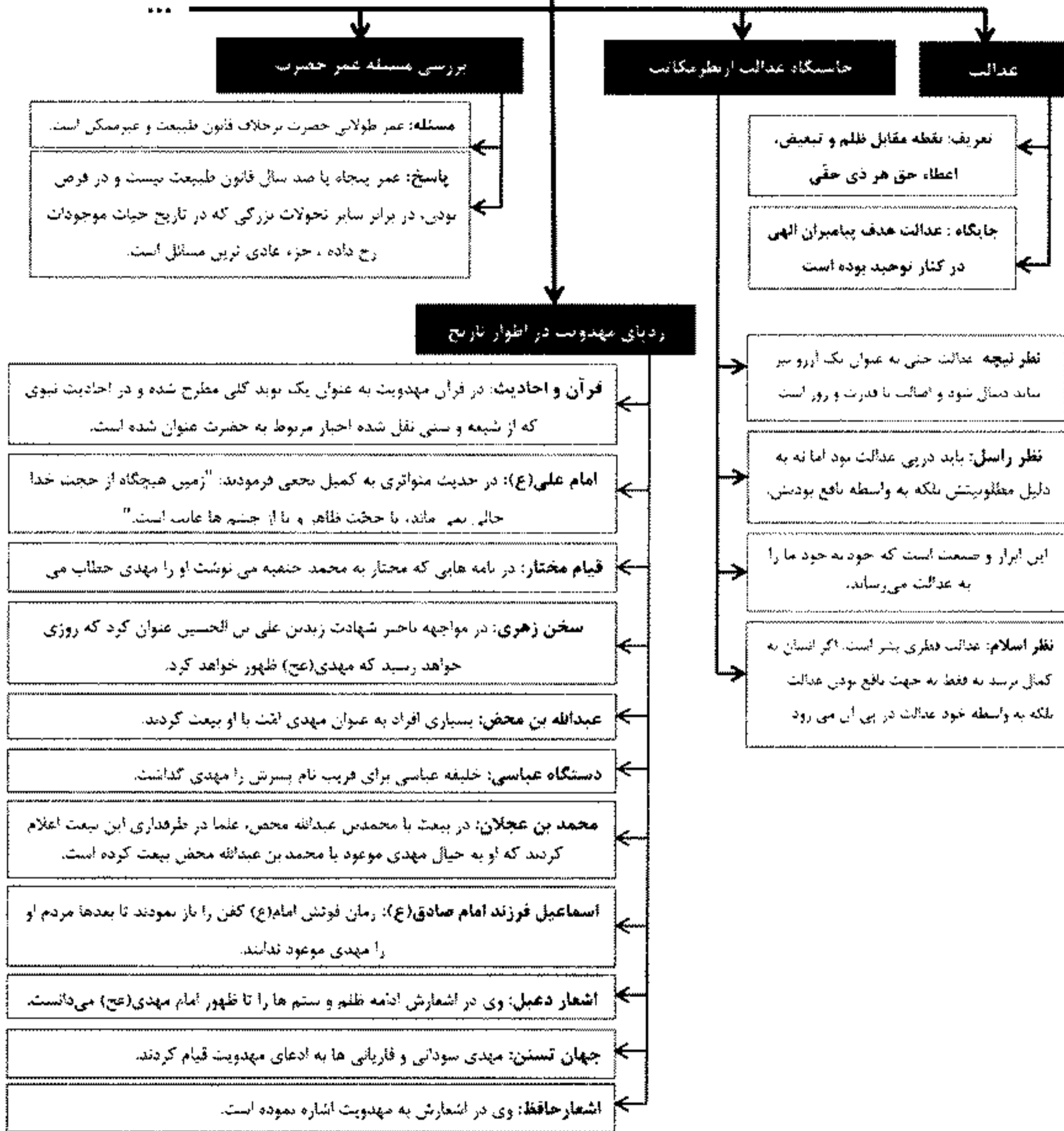
.....

ط) معرفی منابع تکمیلی

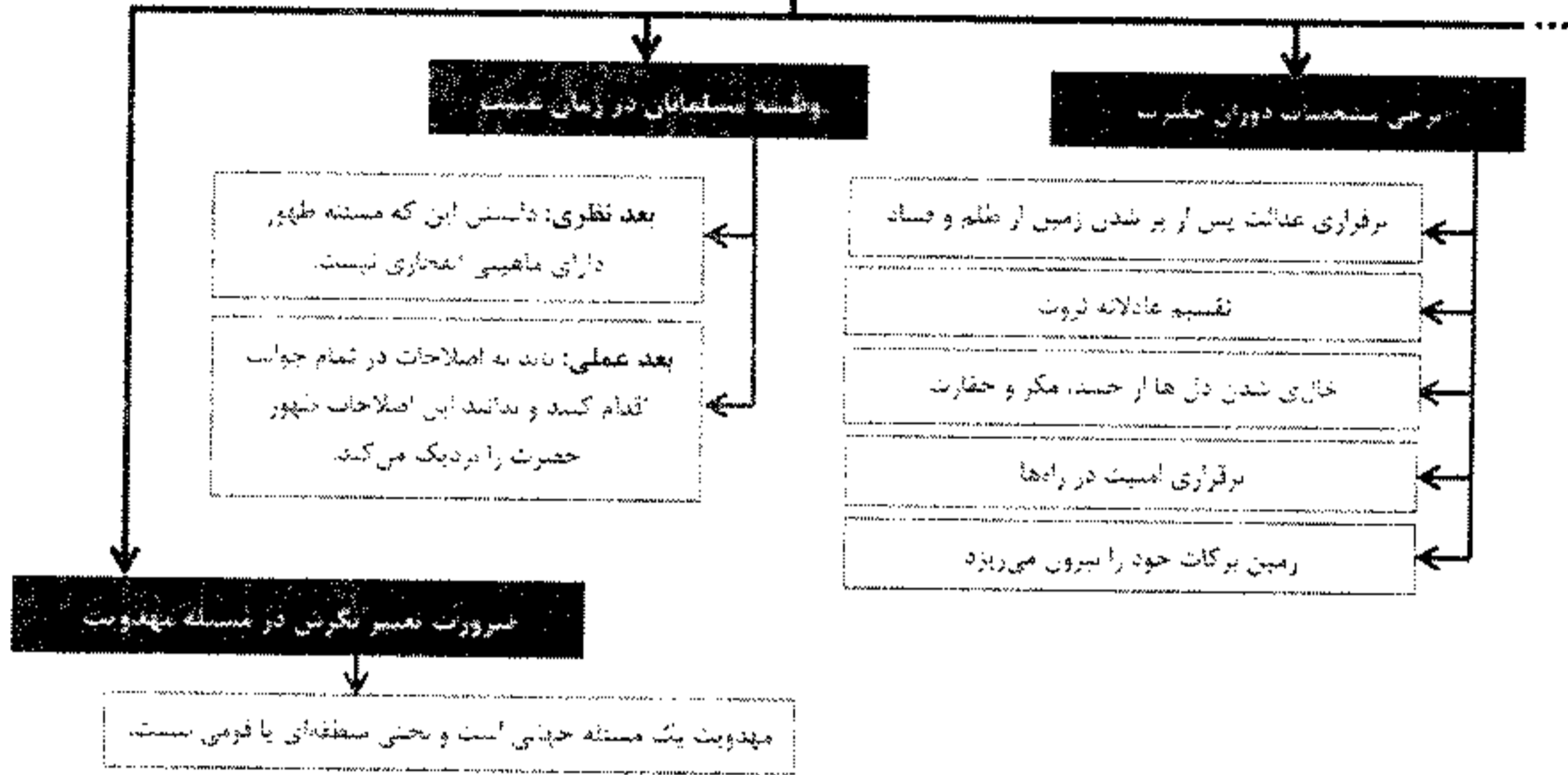
- نگین آفرینش (درسنامه دوره مقدماتی معارف مهدویت)، محمد مهدی حائری پور، مهدی یوسفیان، محمد امین بالادستیان، ج ۲۴، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ۱۳۸۹.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، مترجم: پهلوان، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰.
- الغیبه، ابن جعفر محمد بن حسن طوسی، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ه.ق.
- الغیبه، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، مترجم: محمد جواد غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶.
- چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدین طبسی، ج ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، مهدی فقیه ایمانی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام، ۱۳۶۰.
- در انتظار ققنوس، سید ثامر العمیدی، ترجمه: مهدی علی زاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
- انتظار از دیدگاه مذاهب اربعه، سعید آذرشین فام و مهدی اکبرنژاد.
- بررسی تطبیقی آیات مهدویت (اظهار دین) در دیدگاه فریقین، دکتر فتح الله نجارزادگان، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، ۱۳۸۹، قم، شماره ۱۳.
- بازخوانی سند و متن حدیثی درباره تبار امام مهدی علیه السلام، دکتر پرویز رستگار، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، ۱۳۸۹، قم، شماره ۱۳.
- بررسی تطبیقی شخصیت امام مهدی علیه السلام در دیدگاه فریقین، دکتر فتح الله نجارزادگان، فصلنامه مشرق موعود، سال سوم، ۱۳۸۸، قم، شماره ۱۲.

ی) نمودار درختی

عدل موعود



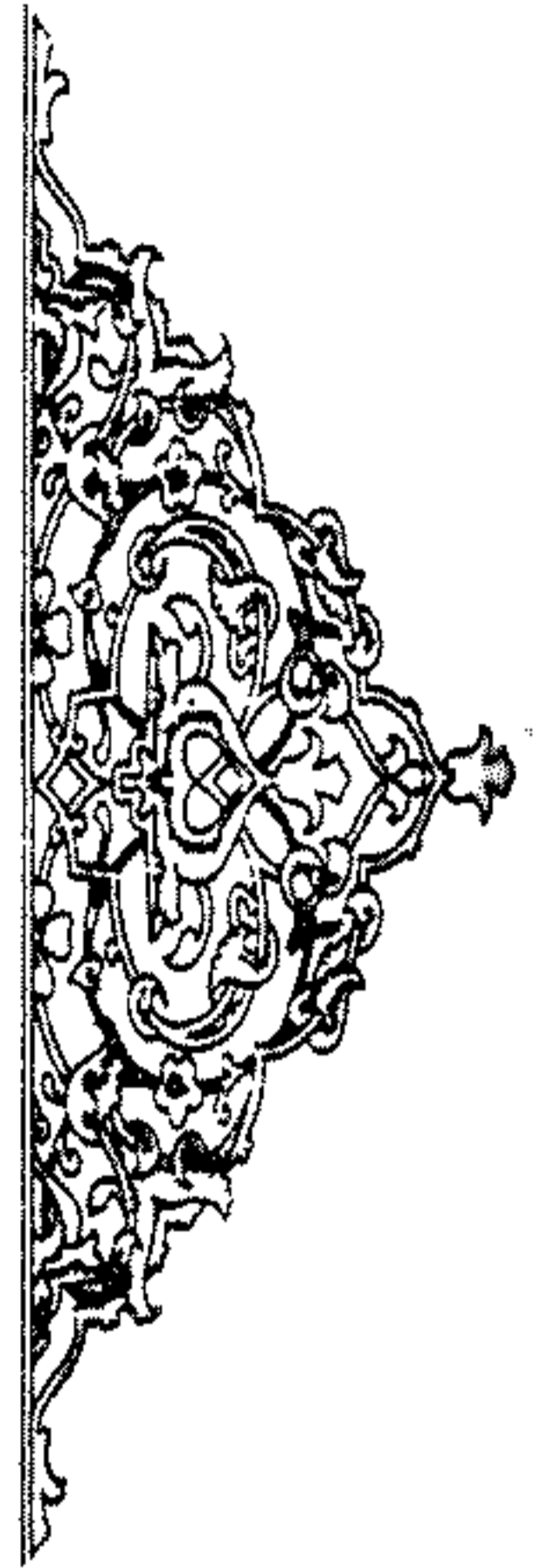
عدل موعود



فصل چهارم:

اهدای غیبی در زندگی بشر و ایمان به غیب

خداوند هیچ گاه بندگان خود را به حال خود رها نساخته است. رحمت عام خدا شامل همه موجودات شده است. طبق تفکر مادی آخر جهان باید منجر به نیستی بشر شود، ولی خدا وعده مدد به اهل حق و اخلاص داده است. از جمله این مددها ظهور حضرت مهدی علیه السلام منجی عالم بشریت است. ایمان به غیب و راه-های دست‌یابی به آن از عواملی است که افق دید انسان را بالا می‌برد و همیشه علاوه بر عوامل مادی، انتظار بیرون آمدن دست غیبی را دارد که او را به زندگی امیدوار می‌سازد. چه شیرین است هنگامی که خود را در رابطه با عالم غیب بینی و با خدا وارد معامله شوی و دست مدد الهی را حس کنی. ایمان به غیب است که نوعی امیدواری به آینده بشریت را به ارمغان آورده است.



الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی

۱. غیب و ایمان به غیب یعنی چه؟
۲. آیا می‌توان به چیزی که نه دیده می‌شود و نه شنیده می‌شود و نه حس می‌شود، علم پیدا کرد؟
۳. منظور از اینکه حیثیت ظهور و خفا در خدا یکی است، چیست؟ آیا مثالی در این زمینه وجود دارد؟
۴. منظور از جهان شهادت و جهان ملکوت چیست؟
۵. نظر ملاصدرا در رابطه با وجود حرکت در عالم چیست؟ تمایز اصلی آن با نظر ارسطو چیست؟ چنین دیدگاهی چه تأثیری در رابطه ما با خدا دارد؟
۶. آیا خداوند به همه به یک صورت رحمت می‌فرستد؟ رحمت خدا به حیوانات و نباتات و جمادات چیست؟ خدا رحمان است، یعنی چه؟
۷. رحمت رحیمه خداوند چیست؟ آیا این رحمت، خاص انسان است؟
۸. آیا این ظلم خدا به بندگان نیست، که به بعضی رحمت خاص و مدد‌های خاص می‌دهد و به برخی نمی‌دهد؟
۹. آیا مدد‌های غیبی خداوند به همه می‌رسد یا باید شرایط خاصی وجود داشته باشد؟ باید چه کارهایی انجام دهیم تا مدد الهی شامل حال ما شود؟
۱۰. آیا کسانی که به آنها مدد غیبی می‌رسد، از آن آگاه می‌شوند؟
۱۱. مدد‌های الهی چگونه انجام می‌شود؟ آیا مثلاً خدا کسی را می‌فرستد تا کاری را برای ما انجام دهد؟ در واقع خدا چگونه ما را مدد می‌رساند؟
۱۲. نگاه قرآن به انواع مدد‌های الهی چیست؟
۱۳. بدون وقفه و با تلاش خیلی زیادی کار می‌کنیم تا درآمد خوبی داشته باشیم و نیازهای بهداشتی و خوراک و پوشاکمان را تأمین کنیم، اما چرا باز هم کم و کاستی‌های بسیار در زندگی داریم؟
۱۴. چگونه در این زمان می‌گویید امید داشته باشیم، وقتی دنیا را ظلمت و سیاهی فراگرفته است؟ هر روز آتش جنگ جدیدی در گوشه‌ای از دنیا

برافروخته می شود، روزی در عراق، روزی در افغانستان و پاکستان، روزی در مصر و بحرین و میانمار و... انسان های زیادی از زنان و کودکان به دلیل عدم دسترسی به غذا از سوء تغذیه می میرند، هر روز تعدادی انسان بی گناه کشته می شوند و... آیا نباید باور کنیم که به زودی انسان توسط انسان از بین می رود؟

۱۵. تفاوت یک انسان با تفکر الهی با فرد دیگری با تفکر مادی در

چیست؟

۱۶. برای اینکه به حقایق و وقایع عالم آگاه شویم چه راه هایی وجود دارد؟ آیا اساساً ما می توانیم به همه چیز علم پیدا کنیم؟ آیا این راه ها با نواقص و یا خطراتی همراه است؟

۱۷. آیا این فقط نظر ما مسلمانان یا برخی افراد خرافی و یا شرقی هاست که می گویند به دلم افتاد و به دیگری الهام شد و... و این قبیل تعبیرات در جهان پیشرفته غرب جایگاهی ندارد؟

۱۸. چرا می گویند الهام و اشراق هم از مدهای الهی است؟ بسیاری از

افراد هر وهم و خیال و خرافه ای را مدد و نشانه الهی می دانند؟

۱۹. مدهای غیبی فقط برای افراد است یا شامل جامعه هم می شود؟

۲۰. مدهای غیبی چگونه شامل اجتماع بشر می گردد؟

۲۱. چه مدهای غیبی در جهان اتفاق افتاده است؟

✍ چه سوالات و شبهات دیگری در رابطه با این موضوع در حال حاضر وجود

دارد؟.....

.....

ب) ضرورت بحث در زمان استاد و در زمان فعلی

۱. فضای روشنفکرانه جامعه مباحث غیبی را بر نمی تافت: شیوع نظرات ماتریالیستی و خصوصاً مارکسیستی و فضاهاى روشنفکرانه آن زمان که اصالت و وجود را به امور ملموس و محسوس می داد، ارزشی برای امور غیبی قائل نبود و آن را انکار می کرد. استاد نه تنها غیب را اثبات می کنند که خواستار ایمان و باور به آن و ارتباط با غیب هستند.

۲. ابهام در مورد آینده دنیا و عوامل مؤثر بر آن: غرب با تولید فیلم‌ها، کتاب‌ها، رمان‌ها و محصولات دیگر سعی در نشان دادن آینده‌ای تاریک است که انسان به دست انسان و یا ابزار در دست بشر و یا پدیده‌ای طبیعی مثل سیل و زلزله و غروب همیشگی خورشید و... به نیستی و نابودی می‌رسد؛ همان‌گونه که امسال در عصر علم و تمدن بسیاری از افراد پول‌های زیادی را هزینه کردند تا از وقایع بی‌پایه و اساسی که مبنای علمی ندارد و در فیلم ۲۰۱۲ بیان شده بود، نجات یابند. از نظر یک فرد الهی و مؤمن، دنیا نه تنها به نابودی نمی‌رسد، بلکه دوران شکوفایی علمی و معنوی و امنیتی و رفاهی در انتظار اوست. خداوند با ظهور موعود امم به گروه‌های مبارز علیه ظلم و ستم کمک می‌رساند.

۳. ضرورت امید داشتن: شاید ارزش امیدواری بر کسی پوشیده نباشد و می‌توان گفت که انسان با امید زنده است. بسیاری از کسانی که به پوچی می‌رسند و نهیلیست‌ها که امیدی به آینده خود و جامعه ندارند، به خودکشی روی می‌آورند. وقتی در خیلی از تنگناها قرار می‌گیریم و احساس می‌کنیم از هیچ‌کسی کاری ساخته نیست، تنها امید انسان موحد یاری خداست. این خداست که در بدترین شرایط هم امید هیچ‌کسی از او قطع نمی‌شود.

امدادهای غیبی در زندگی بشر

این مدعا که در عصر علم سخن از مدهای غیبی بی معنی است، ضد علم است و با روح علمی ناسازگار است؛ نوعی جهالت بلکه بدتر از جهالت است. از جهل بدتر هم هست و آن جمود است. جهل بد است، اما چه بسیاری از افراد جاهل که در پی تحصیل علم می‌روند و آینده روشنی هم در انتظار آنان است. اما کسی که غرور دارد و فکر می‌کند که آنچه دارد او را از تفکر بی‌نیاز می‌کند، از جهل بدتر است. عالم واقعی همیشه به نادانی و جهل خود اعتراف می‌کند. او بدون دلیل چیزی را انکار نمی‌کند. این روح علمی است. علم، بشر را در مقابل حقایق خاضع‌تر و تسلیم‌تر و در قبول و انکار محتاط‌تر می‌کند.

در حدیثی علم به سه درجه تقسیم شده است: بشر همین که به وجب اول علم می‌رسد تکبر به او دست می‌دهد. وقتی به وجب دوم می‌رسد تواضع می‌کند، و هنگامی که به وجب سوم رسید می‌فهمد که هیچ چیز نمی‌فهمد و می‌گوید: "معلوم شد که هیچ معلوم نشد."

دین همیشه محرک علم بوده است به سوی تحقیق. ویلیام جیمز می‌گوید: "دین همیشه نشانه‌هایی از چیزهایی داده است که عقل و علم بشر هرگز به آنجا راه نداشته است، اما همین نشانه‌ها سبب شده که عقل و علم به تحقیق پردازد و بالاخره به کشفیاتی نائل گردد."

مسئله "مدهای غیبی" شاید برای شما محرک روح تحقیق باشد.

معنی غیب

غیب، یعنی آنچه نهان است و از حواس ظاهری ما پنهان است. فلاسفه اسلامی از آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»^۱ استفاده کرده‌اند و جهان طبیعت را "عالم شهادت" و جهان ملکوت را "عالم غیب" تعبیر کردند. حواس ظاهری

برای ایمان به عالم شهادت کافی است، اما برای ایمان و اعتقاد به جهان غیب، قوه عقل که خود مرتبه غیبی وجود ماست باید دست به کار و فعالیت بشود، و یا قوه‌ای نهان‌تر و مخفی‌تر از عقل باید غیب را شهود نماید، مانند وحی. پیغمبران به اینکه مردم به غیب مؤمن شوند اکتفا نکردند، بلکه خواستند حلقه اتصال مردم به غیب باشند و بین آنها رابطه برقرار کنند.

چیستی پرده غیب

امام علی علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدَتْ بَقِينًا»؛^۱ اگر پرده برافتد بر یقین من افزوده نمی‌شود. به‌طور حتم این پرده از نوع ماده و جسم نیست؛ این پرده جز حجاب محدودیت حواس ما که تنها امور نسبی و محدود را درک می‌کند، نمی‌باشد.

محدود و نامحدود

به حسب فرض اولی عقل، موجود بر دو قسم است: محدود و نامحدود. ما از جهت زمان و مکان محدود هستیم؛ یعنی الآن که در این زمان هستیم نمی‌توانیم در گذشته و در آینده هم باشیم. اگر در اینجا هستیم نمی‌توانیم در جای دیگر هم باشیم مگر اینکه تغییر مکان دهیم.

اما اگر موجودی نامحدود باشد، به این معنی که هیچ زمان و مکانی از او خالی نیست، بلکه بر مکان و زمان هم احاطه دارد؛ در این وقت است که حواس ما از درک او ناتوان است.

اهل عرفان می‌گویند: حق تعالی از کثرت ظهور در خفاست، یعنی ظهور و خفا در او یکی است، از این جهت مخفی است که هیچ افول و غروبی ندارد و هیچ چیز و هیچ‌جا از او خالی نیست. مانند ماهی که به دنبال آب می‌گردد، و هنگامی که به ساحل می‌افتد درک می‌کند آب چیست و کجا بوده است.

۱. شرح ابن میثم بر صد کلمه انتخابی جاحظ، کلمه ۱.

حسّ بشر در خیلی از موارد محدودیت دارد؛ مولانا در تمثیلی که فیل در اتاق تاریکی بود و هر کس قسمتی از آن را لمس می کرد و چیزی درک می کرد، به زیبایی تمام محدودیت حس بشر را نقد می کند.

جهان غیب

از نظر فلسفی همه چیز در ذات و جوهر خود متغیر است؛ تمام عالم یک قافله در حال حرکت است. کار این قافله انتقال از وجودی به وجود دیگر است، آن هم به صورت استمراری و اتّصالی. ملّاصدرا اثبات کرده است که حتی جواهر عالم هم در تغییرند. طبق نظر او جهان یک واحد حرکت است، دائماً در حال حدوث و فناست، نه فقط دستی در ابتدا بوده است که آن را از نیستی آفریده است، بلکه جهان به تدریج و دائم از عدم به وجود می آید و به طور مستمر دستی او را به وجود می آورد.

گذشته از اینکه موجودات اصل هستی خود را از غیب مدد می گیرند، در زندگی بشر یک سلسله مدهای غیبی خاصی هم وجود دارد.

امدادهای خاص الهی

خداوند متعال، "رحمان" است و "رحیم". "رحمت رحمانی" یک رحمت عمومی است که شامل همه موجودات می شود. "رحمت رحیمیّه" الطاف و دستگیری های خاصی است که یک موجود مکلف در اثر حسن انجام وظیفه مستحق آن می شود. چنین ایمانی ما را وارد معامله با خدا می کند. حس می کنیم که در کار نیک خدا دست ما را می گیرد و در کار بد، کیفر می بینیم.

انواع مدهای غیبی

مدهای الهی دو گونه هستند:

- ۱- فراهم شدن شرایط موفقیت. ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱

۲- الهامات و هدایت‌ها و روشن بینی. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

اما شرایط بهره‌مندی از این مددهای غیبی عبارت است از: اولاً، مجاهدت و کوشش و ثانیاً، حسن نیت و اخلاص. اینکه مددهای غیبی با این دو شرط ما را مورد عنایت خود قرار می‌دهد، علاوه بر اینکه یک امر ایمانی است و از لوازم ایمان به تعلیمات انبیاء است، یک حقیقت تجربی و آزمایشی است، البته تجربه و آزمایش شخصی و فردی؛ یعنی هر کس لازم است در عمر خویش چنین کند تا اثر لطف و عنایت پروردگار را در زندگی خود ببیند و چقدر لذت‌بخش است معامله با خدا و مشاهده آثار لطف خدا.

تفاوت تفکر الهی و تفکر مادی

تفکر مادی در اینکه راه حق است یا ناحق تفاوتی قائل نیست؛ می‌گوید هر کس به میزان سعی و تلاشش به نتیجه می‌رسد. این عوامل مادی است که عمر و روزی را زیاد و سلامت را تأمین می‌کند. اما کسی که تفکر الهی دارد، جهان را یک واحد زنده و با شعور می‌داند، که در آن عمل‌های انسان حساب و عکس‌العمل دارد. از نظر یک فرد مسلمان جهان طوری ساخته شده است که اگر او در راه حق و حقیقت گام بردارد، دستگاه جهان به حمایت از او برمی‌خیزد و در این دنیا عوامل معنوی و روحی زیادی در زندگی او نقش دارد.

راه‌هایی که برای کسب علم وجود دارند، عبارت‌اند از:

۱. تجربه و مشاهدات عینی.

۲. قیاس و استدلال منطقی.

۳. الهام و اشراق

یکی از مددهای غیبی، الهاماتی است که به دانشمندان می‌شود و ناگهان دری از علم به روی آنان گشوده می‌شود. غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی و

مولوی هم مدعی هستند که برخی از معلومات بشر که از نیازمندی‌های او بوده است، از طریق الهام کشف شده است.

امروزه هم بسیاری از دانشمندان، بسیاری از فرضیه‌ها را نوعی الهام به دانشمند تلقی می‌کنند. "الکسیس کارل" در کتاب "انسان موجود ناشناخته" می‌گوید: «نوابغ علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا، از خصائص دیگری چون اشراق و تصور خلاقانه برخوردارند به وسیله اشراق چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است می‌یابند و روابط مجهول بین قضایایی که ظاهراً باهم ارتباطی ندارند می‌بینند و وجود گنجینه‌های مجهول را به فراست در می‌یابند و بدون دلیل و تحلیل، آنچه را دانستش اهمیت دارد، می‌دانند.»^۱

معلوم می‌شود بشر به خود وا گذاشته نیست، دست عنایت الهی در شرایط خاصی او را دستگیری می‌کند، از ضلالت و سرگردانی و ناتوانی نجات می‌دهد.

مدهای غیبی اجتماعی

آیا این مدها به کمک جامعه بشری هم می‌آید؟ بله، اتفاقاً بعث انبیاء در شرایط خاص اجتماع که نیازمند آموزه‌های آنان بوده است، اتفاق افتاده است. این خود مدد الهی است. امام علی علیه السلام عصر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را اینگونه توصیف می‌کنند: «برگ درخت بشریت رو به زردی گراییده، امیدی به میوه این درخت نمی‌رفت.»^۲

مهدویت و دگرگونی در عالم

خطراتی که در عصر علم و دانش بشریت را تهدید می‌کند، بیشتر و عظیم‌تر از دوره‌های قبل است. این اشتباه است که خیال کنیم منشاء انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. اتفاقاً انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرائز و تمایلات مهار نشده او ناشی شده است. غرائز بشر بسی دیوانه‌تر از سابق گشته است و

۱. انسان موجود ناشناخته، ص ۱۳۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

علم و فن، ابزار و آلت کاری‌ای شده در دست این غرائز، فرشته علم در خدمت دیو شهوت قرار گرفته است.

علم قادر نیست هدف‌های بشر را عوض کند؛ ارزش‌ها را در نظرش تغییر دهد، مقیاس‌های او را انسانی و عمومی بکند. آن دیگر کار دین است، کار قوه‌ای است که کارش تسلط بر غرائز و تمایلات حیوانی و تحریک غرائز عالی و انسانی اوست. اسلام به خصوص شیعه اعتقاد به ظهور منجی در شعاع زندگی بشریت دارد تا تمام اوضاع عالم را دگرگون کند و در جهت صلاح و سعادت بشر تغییر دهد. با این اوصافی که گفته شد نیاز به منجی بیشتر از گذشته هم حس می‌شود.

اطمینان به آینده جهان

تعلیمات انبیاء نوعی اطمینان خاطر به ما داده است که «جهان را صاحبی باشد خدا نام» که اتکا به مدهای او داریم. ما باور نداریم که بشر به وسیله بشر و یا حوادث دیگر نیست و نابود شود. اگر اینگونه باشد، خلقت انسان بسی بیهوده و عبث است. حال آنکه اینچنین نیست، تازه اول کار است، دولتی مقرون به عدل و عقل و حکمت و سعادت و سلامت و وحدت در انتظار بشریت است. «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۱ هرچند قبل از ظهور پیش‌بینی یک سلسله تکان‌های شدید و نابسامانی‌هایی وجود دارد، اما پس از آن عدالت و روشنایی نوید داده شده است.

ایمان به غیب

در اصطلاح قرآن، مؤمن کسی است که در دل و قلب خود معتقد باشد، از جمله اینکه مؤمن به "غیب" باشد. مقصود از ایمان به غیب، اقرار به اینکه در عالم هستی، حقایق و واقعیت‌هایی است که من با حواس خودم نمی‌توانم آنها را درک کنم اگرچه آنها حضور داشته باشند، و اینکه انسان می‌تواند با آنها

ارتباط داشته باشد. این اشتباه بزرگی است که هرچه را با حواس درک می‌شود بگوییم وجود دارد و در غیر این صورت، آنرا نفی کنیم. دلایلی به انسان داده شده است که می‌تواند غیب را باور کند.

راه ایمان آوردن به غیب

اولین مرحله این است که هزاران نشانه در دنیا هست که جلوی انکار غیب را می‌گیرد. امواجی در دنیا هست که با هیچ کدام از حواس ما قابل درک نیستند، اما وجود دارند. این امواج فقط با قرائن علمی شناخته شده‌اند. مانند امواج رادیویی و مخابراتی که سرعتی بسیار بالاتر از سرعت صوت دارند. بسیار جاهلانه است که انسان دایره ایمان و تصدیق خود را محدود کند و بگوید من فقط به هر آن چیز که آن را مستقیماً با یکی از حواس خودم درک می‌کنم، ایمان دارم.

ایمان به مدهای غیبی

ایمان به غیب، نه فقط این است که باور داشته باشیم غیبی در عالم هست، بلکه باید فرد مؤمن به رابطه خود با عالم غیب هم ایمان داشته باشد. دعا، یکی از راه‌های ارتباط ما با خدا و عالم غیب است. تو دعا کن از راهی که نمی‌دانی، کمک می‌شوی، دفع بلا می‌شوی.

"وحی" خود مدد غیبی است، ولی در مقیاس اجتماع بشر. خدا به وسیله یک عده‌ای به نام "پیامبران" ما را هدایت کرد.

انسان گاهی این جور فکر می‌کند که اگر آن راهی را که خدا برای او معین کرده است برود، یک تأییدهایی، یک حمایت‌های غیبی و نهانی هست بالاتر از عقل و فهم و فکر او که برای او کار می‌کند؛ و چقدر یک چنین ایمانی آدم را نگه می‌دارد و برای زندگی انسان مفید است.

• بحث فلسفی پیرامون اعتماد به غیر ادراکات حسی و پاسخ به

دانشمندان حس گرا:

در این بحث پیرامون این معنا گفتگو داریم، که آیا جائز است انسان بر غیر از ادراک‌های حسی، یعنی بر مبانی عقلی اعتماد کند، یا نه؟ و این مسئله خود یکی از مسائلی است که معرکه آراء دانشمندان غربی اخیر قرار گرفته، و روی آن از دو طرف حرف‌ها زده‌اند، البته همان‌طور که گفتیم متأخرین از دانشمندان غرب روی آن ایستادگی کرده‌اند، و گرنه بیشتر قدما و حکمای اسلام، فرقی میان ادراکات حسی و عقلی نگذاشته، هر دو را معتبر دانسته‌اند.

بلکه گفته‌اند: که برهان علمی شأنش اجل از آن است که پیرامون محسوسات اقامه شود، اصلاً محسوسات را بدان جهت که محسوس‌اند شامل نمی‌شود.

در مقابل، بیشتر دانشمندان غرب، و مخصوصاً طبیعی‌دان‌های آنان، بر آن شده‌اند که اعتماد بر غیر حس صحیح نیست، به این دلیل که مطالب عقلی محض، غالباً غلط از آب در می‌آید، و براهین آن به خطای می‌انجامد، و معیاری که خطای آن را از صوابش جدا کند، در دست نیست، چون معیار باید حس باشد، که دست حس و تجربه هم به دامن کلیات عقلی نمی‌رسد، و چون سر و کار حس تنها با جزئیات است، و وقتی این معیار به آن براهین راه نداشت، تا خطای آنها را از صوابش جدا کند، دیگر به چه جرئت می‌توان به آن براهین اعتماد کرد؟!

بر خلاف ادراک‌های حسی، که راه خطای آن بسته است، برای اینکه وقتی مثلاً یک حبه قند را چشیدیم، و دیدیم که شیرین است، و این ادراک خود را دنبال نموده، در ده حبه، و صد حبه و بیشتر تجربه کردیم، یقین می‌کنیم که پس به طور کلی قند شیرین است، و این درک‌های ذهنی چندین باره را در خارج نیز اثبات می‌کنیم. این دلیل غربی‌ها است، بر عدم جواز اعتماد بر براهین عقلی، اما دلیلشان علیل، و مورد اشکال است، آن‌هم چند اشکال!

چند اشکال بر دلیل غربی‌ها بر عدم جواز اعتماد بر براهین عقلی:

۱- اینکه همه مقدماتی که برای به دست آوردن آن نتیجه چیدند مقدماتی بود عقلی و غیر حسی، پس آقایان با مقدماتی عقلی، اعتماد بر مقدمات عقلی را باطل کرده‌اند، غافل از آنکه اگر این دلیلشان صحیح باشد، مستلزم فساد خودش می‌شود.

۲- اینکه غلط و خطا در حس، کمتر از خطا در عقلیات نیست، و اگر باور ندارند باید به جایی مراجعه کنند که در محسوسات و دیدنی‌ها ایراد شده، پس اگر صرف خطا در بابی از ابواب علم، باعث شود که ما از آن علم سدباب نموده، و به کلی از درجه اعتبار ساقطش بدانیم، باید در علوم حسی نیز اعتمادمان سلب شده، و به کلی در ب علوم حسی را هم تخته کنیم.

۳- اینکه در علوم حسی نیز تشخیص میان خطا و صواب مطالب، با حس و تجربه نیست، و در آنجا نیز مانند علوم عقلی تشخیص با عقل و قواعد عقلی است، و مسئله حس و تجربه تنها یکی از مقدمات برهان است، توضیح اینکه مثلاً وقتی با حس خود خاصیت فلفل را درک کنیم، و تشخیص دهیم که در ذائقه چه اثری دارد، و آنگاه این حس خود را با تجربه تکرار کردیم، تازه مقدمات یک قیاس برهانی برای ما فراهم شده، و آن قیاس بدین شکل است: این تندی مخصوص برای فلفل دائمی و یا غالبی است، و اگر اثر چیز دیگری می‌بود برای فلفل دائمی یا غالبی نمی‌شد، ولی دائمی و غالبی است، و این برهان به طوری که ملاحظه می‌فرمایید همه مقدماتش عقلی و غیر حسی است، و در هیچ‌یک از آنها پای تجربه به میان نیامده.

۴- اینکه تمامی علوم حسی در باب عمل با تجربه تأیید می‌شوند، و اما خود تجربه اثباتش با تجربه دیگر نیست، و گرنه لازم می‌آمد یک تجربه تا لانهایت تجربه بخواهد، بلکه علم به صحت تجربه از طریق عقل به دست می‌آید، نه حس و تجربه، پس اعتماد بر علوم حسی و تجربی به طور ناخودآگاه اعتماد بر علوم عقلی نیز هست.

۵- اینکه حس، جز امور جزئی را که هر لحظه در تغییر و تبدیل است درک نمی‌کند، در حالی که علوم حتی علوم حسی و تجربی، آنچه به دست می‌دهند، کلیات است، و اصلاً جز برای به دست آوردن نتایج کلی به کار نمی‌روند، و این نتایج محسوس و مجرب نیستند، مثلاً علم تشریح از بدن انسان، تنها این معنا را درک می‌کند، که مثلاً قلب و کبد دارد، و در اثر تکرار این مشاهده، و دیدن اعضای چند از انسان، یا کم و یا زیاد، همین درک‌های جزئی تکرار می‌شود، و اما هرگز حکم کلی نتیجه نمی‌دهد، یعنی اگر بنا باشد در اعتماد و اتکاء تنها به آنچه از حس و تجربه استفاده می‌شود اکتفاء کنیم، و اعتماد به عقلیات را به کلی ترک کنیم، دیگر ممکن نیست به ادراکی کلی، و فکری نظری، و بحثی علمی، دست یابیم، پس همان‌طور که در مسائل حسی که سر و کار تنها با حس است، ممکن است و بلکه لازم است که به حس اعتماد نموده، و درک آن را پذیرفت، همچنین در مسائلی که سر و کار با قوه عقل و نیروی فکر است، باید به درک آن اعتماد نموده، و آن را پذیرفت.

مرادمان از عقل آن مبدهی است که این تصدیق‌های کلی، و احکام عمومی بدان منتهی می‌شود، و جای هیچ تردید نیست، که با انسان چنین نیرویی هست، یعنی نیرویی به نام عقل دارد که می‌تواند مبدء صدور احکام کلی باشد، با این حال چطور تصور دارد، که قلم صنع و تکوین چیزی را در آدمی قرار دهد، که کارش همه‌جا و همواره خطا باشد؟ یا حداقل در آن وظیفه‌ای که صنع و تکوین برایش تعیین کرده امکان خطا داشته باشد؟ مگر غیر از این است که تکوین وقتی موجودی از موجودات را به وظیفه‌ای و کاری اختصاص می‌دهد، که قبلاً رابطه‌ای خارجی میان آن موجود و آن فعل برقرار کرده باشد، و در موجود مورد بحث؛ یعنی عقل، وقتی صنع و تکوین آن را در انسان‌ها به ودیعت می‌گذارد تا حق را از باطل تمیز دهد، که قبلاً خود صنع میان عقل و تمیز بین حق و باطل رابطه‌ای خارجی برقرار کرده باشد و چطور ممکن است رابطه‌ای میان موجودی (عقل) و معدومی (خطا) برقرار کند؟ پس نه تنها عقل همیشه خطا نمی‌رود، بلکه اصلاً میان عقل و خطا رابطه‌ای نیست.

اما اینکه می بینیم گاهی عقل و یا حواس ما در درک مسائل عقلی و یا حسی به خطا می روند، این نه به خاطر این است که میان عقل و حواس ما با خطا رابطه ای است، بلکه علت دیگری دارد، که باید برای به دست آوردن آن به جایی دیگر مراجعه کرد، چون اینجا جای بیان آن نیست.^۱

• تفاوت امدادهای غیبی و معجزه:

با توجه به اینکه کمک های ویژه الهی به رغم غیر عادی بودن، به اسباب طبیعی مستند است و از سوی دیگر معجزات و کرامات نیز مستند به سبب های طبیعی غیر عادی است، لازم است تفاوت آنها روشن شود:

به نظر می رسد مهمترین ویژگی ای که معجزات پیامبران و کرامات اولیا را از امدادهای غیبی جدا می کند این است که - در عین حال که هر دو به اذن خدا و وساطت نیروهای غیبی و اسباب طبیعی غیر عادی انجام می گیرد - ولی در معجزه و کرامت شخص پیامبر و ولی نقش اصلی دارند. اما در امداد غیبی، شخص چنین نقشی ندارد و در حالی که امیدش از همه چیز قطع شده است، کمک الهی از او دستگیری می کند.

برخی نیز گفته اند: مهمترین ویژگی هایی که معجزات پیامبران را از امدادهای غیبی متمایز می کند، همراه بودن آنها با ادعای نبوت و تحدی یا هم آورد خواستن از جانب پیام آوران الهی است. در حالی که کمک های ویژه الهی این دو ویژگی را ندارد.^۲

• اهداف امدادهای غیبی

بدون تردید کمک های ویژه الهی، هدف هایی دارد چرا که هیچ کار خدای حکیم بیهوده و بی حکمت نیست. به نظر می رسد کمک الهی (به خصوص در جنگ ها) مجموعه هدف های کلی دارد که از مهمترین آنها می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱، ذیل آیه ۴ سوره بقره.

۲. پیام قرآن، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۲۷۷.

۱- تقویت آیین حق و دین خدا: * وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ^۱؛ و خدا می خواست که صدق سخنان حق را ثابت کند و از بیخ و بُن ریشه کافران را بر کند تا حق (دین اسلام) را محقق و پایدار کند و باطل را محو و نابود سازد، هر چند کافران و بدکاران را خوش نیاید.

۲- یادآوری نعمت های خدا و شکرگزاری برای آنها: * وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْكُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْدَاءً فَآلَفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ کُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُم مِّنْهَا *^۲؛ و به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید خدا در دل های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید در صورتی که در پرتگاه آتش بودید خدا شما را نجات داد.

مؤلف تفسیر نمونه، درباره آیات مربوط به فرستادن لشکر پرندگان هم که با سنگریزه های خود، لشکر بزرگ ابرهه و پیل سواران را نابود کردند معتقد است، یادآوری عظمت و قدرت خداوند و حقانیت آیین او مورد توجه بوده است.^۳

۳- توجه به قدرت خدا و در نتیجه رسیدن به آرامش روحی و اطمینان خاطر: * ثُمَّ اَنْزَلَ اللَّهُ سَكِیْنَةً عَلَی رَسُوْلِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ وَ اَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِیْنَ *^۴؛ آنگاه خدای قادر مطلق وقار و سکینه خود را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل فرمود و لشکرهایی از فرشتگان که شما نمی بینید به مدد شما فرستاد و کافران را (پس از آنکه غالب و قاهر بودند) به عذاب و ذلت افکند و این است کیفر کافران. هم- چنین در آیه ۴۰ از همین سوره مبارکه به همین مضمون آیه ای نازل گشته که از

۱. انفال / ۸ و ۷.

۲. آل عمران / ۱۰۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۳۸.

۴. توبه / ۲۶.

یاری پیامبر در غار ثور سخن می گوید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛^۱ آن زمان خدا آرامش خاطر بر او فرستاد و او را به سپاه و لشکرهای غیبی خود که شما آنان را ندیده‌اید مدد فرمود و ندای کافران را پست گردانید و ندای خدا را مقام بلند داد که خدا را بر هر چیز کمال، قدرت و دانایی است.

۴- **آزمایش مردم:** «مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»؛^۲ بر آنان رنج و سختی‌ها رسید و همواره پریشان‌خاطر و هراسان بودند تا آنگاه که رسول و گروندگان به او از شدت غم و اندوه از خدا مدد خواسته و عرض کردند بار خدایا! کی باشد که ما را یاری کنی در آن حال به رسول خطاب شد که هان بشارت ده که همانا یاری خدا نزدیک خواهد بود.

۵- **شکست و سرافکندگی دشمنان حق و قطع ریشه آنان:** «لَيَقْطَعَنَّ طَرْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ»؛^۳ تا گروهی از کافران را هلاک گرداند یا ذلیل و خوار کند که از مقصود خود ناامید باز گردد. همچنین خداوند درباره جنگ بدر و روبرو شدن مسلمانان با سپاه مشرکان فرمود: «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»؛ و خدا می‌خواست که صدق سخنان حق را ثابت کند و از بیخ و بن ریشه کافران را برکند.^۴

• آیا پیامبران و ائمه هدی علم غیب می‌دانستند؟

مرجع بزرگ عالیقدر، آیت الله سبحانی، درباره این سؤال چنین می‌فرماید: «آگاهی پیامبران و پیشوایان معصوم از غیب بر دو گونه تصور می‌شود: ۱- بدون تعلیم الهی آگاه باشند. ۲- خداوند به پیامبران تعلیم کرده باشد و امامان نیز

۱. توبه / ۴۰.

۲. بقره / ۲۱۴.

۳. آل عمران / ۱۲۷.

۴. انفال / ۷.

هر کدام از امام قبل و سرانجام از پیامبر بیاموزند و یا خداوند از راه دیگری بر آنان تعلیم دهد.

دانشمندان شیعی همگی تصریح کرده‌اند که آگاهی پیامبر و امام از غیب ذاتی نیست و به تعلیم الهی می‌باشد و کسانی که علم امامان را ذاتی و بدون تعلیم الهی بدانند و تلقی کنند از «غلاة»^۱ به شمار می‌آیند و اصولاً این عقیده مستلزم شرک می‌باشد.^۲ در بسیاری از آیات و روایات تصریح شده که آگاهی پیامبر و امام از غیب، ذاتی نیست، بلکه به تعلیم الهی از راه وحی و غیره و یا آموختن از پیامبر و امام قبل است. چنان که در خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام بدان اشاره شده است: «ای برادر گلبی، این اخباری که اطلاع می‌دهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آموخته‌ام. و آنچه خدا در گفته خود آورده: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...»^۳ این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر خدا کسی نمی‌داند. جز اینها، علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است.^۴

امام کاظم علیه السلام در روایتی بر این نکته تأکید می‌کنند: یحیی بن عبدالله بن الحسن چنین نقل می‌کند: به امام هفتم گفتم: فدایت شوم، اینان (گروهی از مردم) عقیده دارند که شما علم غیب می‌دانید... حضرت در پاسخ فرمود: «لَا وَ اللَّهُ مَا هِيَ إِلَّا وَرَاثَةٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ»؛ نه، به خدا سوگند آنچه ما می‌دانیم از پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده و از آن حضرت آموخته‌ایم.^۵

۱. غلاة: کسانی که امامان را از دایره بشر بودن خارج دانسته و برخی از صفاتی که اختصاص به خدا دارد برای آنان ثابت می‌دانند.

۲. علم غیب (آگاهی سوم)، آیت الله سبحانی، ص ۶۴.

۳. لقمان / ۳۴؛ [علم قیامت در نزد خداست، خدا باران را نازل کرده و آنچه در شکم مادران است می‌داند و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مرد؟ ...]

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۵. الامالی، شیخ مفید، ص ۱۴.

• آیا اعتقاد به اینکه پیامبران و امامان از غیب آگاه‌اند، مستلزم این نیست که برای خدا در صفت «عالم به غیب بودن» شریک قائل شده باشیم؟

آگاهی پیامبران و امامان و بندگان خاص خدا از غیب، به تعلیم الهی است نه ذاتی و اعتقاد به آگاهی آنان از غیب با اعتقاد به اینکه این علم از جانب خدا به آنها داده شده به این معناست که علم خداوند، ذاتی و علم آنان تعلیمی است؛ یعنی آنان برای عالم شدن نیازمند به خداوند هستند و این عین اعتقاد به بندگی و نیازمندی آنان است.^۱

• اگر پیامبران و معصومان علیهم‌السلام از حوادث آینده آگاه بودند، چرا هدف تیر حوادث قرار می‌گرفتند؟

اگر بخواهیم این سؤال را به‌طور مشروح نقل کنیم باید چنین بگوییم که اثر ولایت الهی این است که حوادث را با دیده الهی درک نمایند، پس باید پیوسته از خطرها، جان به سلامت ببرند. هیچ‌گاه کاسه زهری را که دشمنان به آنها می‌دادند، ننوشند و یا در محراب عبادت شهید نشوند و در میدان نبرد مورد ضربات دشمن و هدف تیرهای زهرآگین آنان قرار نگیرند. آیا نوشیدن کاسه زهر، انگور سمی و یا رفتن به محراب عبادت، برخورداری معصومین از علم غیب را در ذهن ما دچار شک و تردید نمی‌کند؟

پاسخ: برای پاسخ به این سؤال به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۱- پیامبر و امام مشکلات زندگی خود را با استفاده از سلاح غیبی برطرف نمی‌سازد و علل حوادث ناگوار را با استفاده از این علم خنثی نمی‌کند. چرا که این اسباب غیبی برای هدف دیگری به پیامبر داده شده و او باید از این سلاح‌ها در مواردی که اثبات نبوت و ولایت الهی او، به بهره‌گیری از این سلاح‌ها نیاز دارد استفاده کند.

او از این ابزار هنگامی می‌تواند استفاده کند که خداوند به او اذن و اجازه بدهد. اذن الهی غالباً در مواردی است که با اِعمال آن بخواهد نبوت و پیوند

۱. علم غیب (آگاهی سوم)، آیت الله سبحانی، ص ۱۸۵.

معنوی خود را با مقام ربوبی ثابت کند.^۱ مثلاً در هنگام مرگ ابراهیم (فرزند پیامبر اکرم علیه السلام) حضرت فرزندش را در آغوش کشید و چنین فرمود: «ابراهیم عزیز! کاری از من برای تو ساخته نیست تقدیر الهی نیز بر نمی‌گردد. اگر وعده صادق و محقق الهی نبود که من نیز به دنبال تو می‌آمدم و در فراق و جدایی تو بیش از این گریه می‌کردم». با اینکه می‌دانیم پیامبر در دوران رسالتش به سه سلاح غیبی اعجاز، دعای مستجاب و آگاهی غیب مجهز بود و می‌توانست به برکت اعجاز به فرزند خود سلامت و بهبود ببخشد و یا به برکت دعای مستجابش برای فرزند دعا کند و او را از مرگ نجات دهد. همچنین از راه آگاهی غیبی از عوامل بیماری فرزندش قبل از وقوع جلوگیری کند.^۲ اما با توجه به دلیل مذکور (استفاده از ابزارهای غیبی تنها به اذن خداست و برای اثبات ولایت الهی و حقانیت دین) پیامبر و ائمه هدی در زندگی عادی‌شان و برای رفع حوادث و بلاها از خود، گام را از مجاری طبیعی و عادی بیرون نمی‌نهادند.

۲- نکته دیگری که باید بدان توجه کرد، این است که قضای الهی و آنچه که خداوند آن را مقدر کرده، حتمی‌الوقوع است. انسان کامل و وارسته‌ای چون پیامبر و امامان که خداوند آنان را از جانب خود مزین به علم غیب نموده، همیشه در برابر قضاء حتمی و مشیت قاطعانه حق تعالی، سر تسلیم و قضا فرود می‌آورند؛^۳ چنان که سید الشهداء علیه السلام در آخرین ساعات زندگی در میان خاک و خون می‌گفت: «رِضاً بِرِضَاكَ وَ تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ».

بنابراین باید گفت امام از راه موهبت الهی به همه چیز واقف و از همه چیز آگاه است و هرچه را بخواهد به اذن خداوند، می‌داند. و این علم غیب آگاهی از چیزی است که در لوح محفوظ ثبت شده و آنچه قضای حتمی پروردگار به آن تعلق گرفته است.^۴ بنابراین اگر شخص علم پیدا کند که در سر ساعت فلان،

۱. علم غیب (آگاهی سوم)، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۲۲۵.

۳. همان، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۲۱۵.

از روز فلان، در فلان نقطه از خیابان شهر حتماً زیر ماشین خواهد رفت و این علم هیچ گونه تخلف ندارد و هیچ تلاشی جلو این خطر را نمی‌تواند بگیرد (علم به قضای الهی) و این همان است که گفته می‌شود: علم به قضای حتمی تأثیری در زندگی انسان ندارد و تکلیف آور نیست.^۱

• شرایط برخورداری از امدادهای غیبی:

شروطی که در ذیل می‌آید دربردارنده تمام امدادهای غیبی نیست، بلکه برخی از آنان به امداد خاصی تعلق دارد:

- **ایمان به خدا:** همان گونه که خداوند فرموده است ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ و ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^۳

- **توکل به خدا:** مؤمن باید بداند که کثرت نیرو و تجهیزات، وسیله‌ای بیش نیست و مدد اصلی از جانب خداوند متعال است. ﴿إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۴ از ویژگی‌های مؤمنانی که خدا آنها را کمک می‌کند، توکل به خدا شمرده شده است.

- **جهاد و یاری دین خدا:** یکی دیگر از شرایط امداد غیبی، نصرت خداست. ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ که به معنای یاری کردن پیامبر و شریعت و تعلیمات اوست. عبارت ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ﴾؛ خدا را یاری کنید بدان معنا نیست که خداوند خود قدرتی ندارد تا از دین و پیامبرش حمایت کند، بلکه درصدد بیان اهمیت جهاد و دفاع از آیین حق است، چنان که در ادامه آیه هفتم از سوره محمد افزون بر یاری رساندن به طرق گوناگون، بر مسئله ثبات قدم تأکید می‌کند، زیرا ایستادگی در برابر دشمن مهمترین رمز پیروزی است.

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. روم / ۴۷.

۳. غافر / ۵۱.

۴. آل عمران / ۱۶۰.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۱ هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای خدا صورت گیرد، شامل می‌شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد، خواه در جهاد با نفس، مبارزه با دشمن، صبر در طاعت، صبر در معصیت، در مسیر کمک به مستضعفین و...^۲

همچنین عنصر جهاد یا هر کوششی که از جانب انسان که برای یاری رساندن دین و مبارزه با دشمنان دین باشد، عاملی برای رسیدن به هدایت الهی شمرده می‌شود. بنابراین هرکس در راه دین قدمی بردارد و تلاشی بکند مشمول امدادهای غیبی خواهد شد.^۳

- **اخلاص:** در سوره مبارکه عنکبوت به شرط پاکی انگیزه‌ها در جهاد و تلاش تأکید شده: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴ و آنان که در راه ما به جان و مال تلاش و کوشش کردند محققاً آنها را به راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکوکاران است. و هم در سوره مبارکه یوسف، اخلاص حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را دلیلی برای مدد الهی به وی بیان می‌کند: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾^۵ آن زن در وصل یوسف اهتمام و اصرار کرد و اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق نگهبان یوسف نبود او هم به میل طبیعی به او میل پیدا می‌کرد، ولی ما میل او را از عمل زشت برگردانیدیم چرا که او از بندگان خالص و پاکیزه ماست. قرآن رهایی یوسف را از انجام گناه و دام خطرناکی که همسر عزیز مصر برایش گسترده بود، در سایه اخلاص وی می‌داند. این آیه دربر دارنده این مفهوم است که خداوند بندگان خالص شده خویش را در این بحران‌ها تنها نمی‌گذارد، بلکه

۱. عنکبوت / ۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

۴. عنکبوت / ۶۹.

۵. یوسف / ۲۴.

ایشان را با امدادهای غیبی می‌رهاند.^۱ چرا که عبارت اخیر آیه در مقام علت آوردن برای این مدد الهی است.^۲

– رعایت تقوا: ﴿... إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۳ و در آیه دیگر فرمودند: «بلی اگر شما صبر و ایستادگی در جهاد پیشه کنید و پرهیزگار باشید، چون کافران خشمگین بر شما وارد شوند خداوند با پنج هزار فرشته نشانه دار شما را مدد می‌رساند.»^۴ و در سوره طلاق فرمودند: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾^۵ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾^۶ اما هر کس عطا کرد و تقواپیشه شد و به نیکویی تصدیق کرد ما هم البته کار او را سهل و آسان می‌گردانیم. ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ﴾^۷ تقوای الهی داشته باشید تا خداوند به شما تعلیم مصالح امور کند.

– صبر و بردباری: ﴿... فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا﴾^۸

– استقامت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

الملائكة...﴾^۹ خداوند یاری خود توسط فرشتگان را بر کسانی خدا را به یگانگی قبول دارند و استقامت می‌کنند، می‌فرستد.^{۱۰}

✍ **چه نکات دیگری را به عنوان مسائل تکمیلی مرتبط با بحث پیشنهاد می‌کنید؟**

.....

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۷۷.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

۳. انفال / ۲۹.

۴. آل عمران / ۱۲۵.

۵. طلاق / ۲.

۶. لیل / ۵ - ۷.

۷. بقره / ۲۸۲.

۸. انعام / ۳۴.

۹. فصلت / ۳۰.

۱۰. رک: امدادهای غیبی از نگاه قرآن، محمدحسن ناصحی، بوستان کتاب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴ تا ۱۱۴.

آیات

اختصاص علم غیب به خداوند:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾^۱ در نزد خدا است کلیدهای غیب

که جز او کسی نمی‌داند.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۲

خدا شما را از غیب مطلع نمی‌گرداند، ولی هر که را بخواهد از پیامبرانش برمی‌گزیند.

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي

مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾^۳ بگو من مدعی نیستم که گنجینه‌های خدا در اختیار من است و نه اطلاع از غیب دارم و نمی‌گویم فرشته هستم من فقط پیرو

وحیم.

﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾^۴ بگو غیب اختصاص به خدا دارد.

نکته: در این دسته از آیات به صراحت بیان شده که علم غیب فقط و فقط

مختص به ذات اقدس اله بوده و هیچ مخلوق دیگری از این علم برخوردار نیست، مگر آنکه به اذن خداوند باشد. بنابراین علم غیب و یا کرامتی که از انبیا و سایر ائمه علیهم‌السلام مشاهده می‌شود علم غیب تعلیمی می‌باشد نه ذاتی.

امداد غیبی در جنگ بدر:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ * اذ تقولُ

لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ إِنْ يُمدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ * بلسی

۱. انعام / ۵۹.

۲. آل عمران / ۱۷۹.

۳. انعام / ۵۰.

۴. یونس / ۲۰.

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ^۱؛ خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما نسبت به آنها ناتوان بودید، پس از مخالفت فرمان خدا پرهیزید تا شکر نعمت او را به-جا آورده باشید. در آن هنگام که به مومنان می گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟ آری امروز هم اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، پروردگارتان شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار مدد خواهد کرد.

نکته: امداد غیبی شامل افرادی می شود که ایمان حقیقی به غیب داشته و به خدا توکل کنند. از مصادیق امداد غیبی در قرآن، فرستادن فرشتگان برای یاری مؤمنان در جنگ بدر بود. مسلمانان در جنگ بدر نسبت به کفار در اقلیت بودند در حالی که شمار کفار نزدیک به هزار نفر با اسلحه و تجهیزات کامل جنگی بود.

امداد غیبی به حضرت ابراهیم:

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۲؛ گفتند او را بسوزانید و معبودهای خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است * (سرانجام او را به آتش افکندند) ولی ما گفتیم: آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

نکته: گاهی خداوند اسبابی که در عالم ماده ضرب المثل است (مانند آتش در سوزاندگی) از کار می اندازد تا معلوم شود اینها هم از خود چیزی ندارند و خداوند عالم به غیب است. توجه به این واقعیتها ایمان به غیب و روحیه توکل و بندگی را در مومنان تقویت می کند.

۱. آل عمران / ۱۲۳ تا ۱۲۵.

۲. انبیاء / ۶۸ و ۶۹.

امداد غیبی به حضرت یوسف علیه السلام:

﴿قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا﴾^۱ (یوسف) گفت: او مرا به کامجویی از خود دعوت کرد. و در این هنگام شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد.

نکته: شاهدی که در این آیه به آن اشاره شده است، طفل شیرخواره‌ای از خانواده زن عزیز بود که سخن گفتنش نمونه‌ای از امداد غیبی خداوند به حضرت یوسف در راستای اثبات پاکدامنی او بود؛ چنان که در روایتی از امام سجاد علیه السلام به آن اشاره شده است.^۲

امداد غیبی خداوند به مریم در هنگام زایمان:

﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا﴾ * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا﴾^۳ درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمايي كشاند، از شدت حزن و اندوه می گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و کاملاً فراموش شده بودم. ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که غمگین نباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی گوارا قرار داده است. و این تنه درخت را به طرف خودت تکان ده تا رطب تازه‌ای بر تو فرود ریزد.

نکته: هنگامی که درد زایمان، حضرت مریم را فراگرفت خداوند او را با چشمه‌ای از آب گوارا و رطب تازه مورد رحمت و مدد غیبی قرار داد و برای رفع اتهام از مریم، حضرت عیسی در گهواره سخن گفت. این نمونه‌ای از مدد غیبی خداوند به اوست که با داشتن ایمان حقیقی و پاکدامنی تمام، مورد لطف خداوند قرار گرفت.

نکته: چهار آیه فوق‌الذکر در رابطه با امدادهای غیبی خداوند، تنها چند آیه از صدها آیه در قرآن است که به مبحث امداد غیبی در قرآن اشاره دارد.

۱. یوسف / ۲۶.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۳. مریم / ۲۳ تا ۲۵.

روایات:

انحصار علم غیب ذاتی به خداوند

امام صادق علیه السلام فرمود: تعجب می‌کنم از اقوامی که گمان می‌کنند علم غیب می‌دانیم، هیچ کس جز خدا علم غیب را نمی‌داند.^۱

عمار سباطی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا امام غیب می‌دانند؟ فرمود: نه، ولی هر گاه بخواهد چیزی را بداند خدا آن را به او بیاموزد.^۲

نکته: بیان این روایات توسط ائمه اطهار به منظور رفع شبهه انتساب علم غیب ذاتی به پیامبران و امامان معصوم است. چرا که برخی افراد معتقد به این بودند که پیامبران و ائمه، علم غیب ذاتی دارند و حال آنکه پیشتر توضیح دادیم که این عقیده خلاف واقع است.

ضرورت ایمان به غیب:

امیرالمومنین علیه السلام: ایمان بنده‌ای درست نباشد جز آنکه اعتماد او به آنچه دست خداست، بیشتر از آن باشد که در دست اوست.^۳

نکته: این روایت به شرط صحت ایمان اشاره دارد. صحت ایمان بنده به این است که وی به غیب عالم، ایمان داشته و به آنچه خداوند برایش مقدر کرده و مصلحت وی دانسته، اعتماد کامل داشته باشد. تنها به خداوند توکل کند، نه به امور مادی و اسباب دنیوی که در اختیار وی است.

نصرت الهی در پیروزی مسلمانان:

امام صادق علیه السلام: همین نصرت الهی برای مؤمن بس است که ببیند دشمنش مشغول معصیت خداست.^۴

امیرالمومنین علیه السلام: خداوند به پیروان این دین وعده داده که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند. خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی

۱. درر الاخبار، ترجمه فارسی، ص ۲۱۳.

۲. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۰.

۴. خصال، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۷۶.

نفرات یاری کرد و آنگاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد.^۱

نکته: این کلام امام علی علیه السلام، اشاره به وعده نصرت و یاری خداوند به پیروان راه حق دارد. با توجه به اینکه خداوند خلف وعده نمی کند، این مسلمین هستند که با داشتن ایمان راستین، مشمول رحمت و یاری خداوند، در مواقع عسر و سختی خواهند بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی رهبر نیکو کاران و کشنده کافران است، هر کس او را یاری دهد به نصرت الهی یاری شود و هر کس او را واگذارد و مدد ندهد، برای همیشه از مدد الهی محروم بماند.^۲

نکته: این سخن گوهر بار پیامبر گرامی، سفارش وی به یاری و همراهی حضرت علی علیه السلام است. این کلام متضمن این مفهوم است که هر کس می خواهد مشمول نصرت الهی شود باید یار و یاور علی علیه السلام باشد.

ردّ امداد غیبی و برگزیدن لقای پروردگار

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: از پدرم شنیدم می فرمود: هنگامی که امام حسین علیه السلام با عمر سعد روبه رو شد، و آتش جنگ شعله ور گردید، خداوند امداد غیبی پیروزی را بر فراز سر حسین علیه السلام فرو فرستاد، به طوری که بالهای خود را بر بالای سر حسین علیه السلام گشودند، سپس همان امدادها، امام حسین علیه السلام را بین دو چیز - پیروزی بر دشمن و لقای خدا - مخیر نمودند، امام حسین علیه السلام لقای خدا (شهادت قهرمانانه) را برگزید.^۳

۱. همان، خطبه ۱۲۴.

۲. آینه یقین، ص ۱۱۴.

۳. اللهوف علی نقل الطوفوف، ص ۱۰۲.

۱. امام خمینی علیه السلام

• **عنايات غيبی الهی در انقلاب اسلامی:** ملتی با نداشتن هیچ ابزار و ساز و سلاح بر ابرقدرت‌ها و بر قدرت‌های شیطانی که تا دندان مسلح بودند غلبه کرد. لکن این من نبودم که این غلبه را نصیب شما کرد. خدای تبارک و تعالی بود. این دست غیب است... اینجا قوای رحمانی در کار بود. با خدای تبارک و تعالی هیچ کس نمی‌تواند ستیزه کند. اینجا دست غیب الهی بود و تا این دست هست و تا این عنایت الهی هست شما پیروزید.^۱

• **امداد غیبی رزمندگان اسلام:** جنود غیبیه در صدر اسلام پشتیبان لشکر اسلام بود و آن لشکر کوچک اسلام بر لشکر روم با آن بساط و بر لشکر ایران آن وقت غلبه کرد؛ به واسطه آن تأییدات غیبی و ملائکه الهی بود. شما امروز همان وضعیت را دارید، مطمئن باشید جنود غیبیه با شماست و هر یک شما در مقابل چندین نفر از آنها می‌تواند عرض اندام کند.^۲ ایمان بود که در صدر اسلام دو امپراطوری بزرگ را درهم کوبید و اِلا قدرت مادی در کار نبود. یکی از سرداران اسلام همراه شصت نفر با شصت هزار نفر جنگجوی رومی که تا دندان مسلح بودند رفتند و شکست دادند آنها را! قدرت ایمان بود که این کار را کرد و شما دیدید که قدرت ایمان هم در ایران همین کار را کرد. همین مردم ریختند در خیابان‌ها و با مشت خالی گفتند «مرگ بر رژیم» و ما رژیم را نمی‌خواهیم و اسلام را می‌خواهیم.^۳

• **حفظ امداد غیبی با اخلاص در عمل:** شما خیال می‌کنید یک مسئله عادی است که یک ملت سرتاسرش یک چیز را بگوید. یک مسئله عادی نیست، یک مسئله غیبی است. این دستگاه‌های بزرگ خارجی وقتی بخواهند یک چیزی را راه بیندازند هزار جور زحمت دارد. باز هم نمی‌توانند

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۴.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۴۰۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۶۶.

آن طور که دلشان می خواهد. شما یک کلمه می گوید یک وقت می بینید سرتاسر کشور همه با هم هم صدا هستند. این دو یک دست غیبی است همراه ما و این را حفظش کنید. حفظ به این است که خدمت را خالص کنید برای خدای تبارک و تعالی.

● **غلبه ایمان به غیب و دین باوری بر مادی گرایی:** ﴿وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ نه سستی کنید و نه محزون باشید، اگر مؤمن هستید علو رتبه دارید و از همه بالاترید. لکن مهم ایمان است. اگر باور کنید که خدای تبارک و تعالی قدرت مطلق است، قادر عظیم الشان است، یک جلوه ای از ایمان در شما پیدا می شود و به واسطه همین جلوه ایمان این سد عظیمی که باور کردنی نبود، شکست. سدی که تمام قدرت ها تمام ابر قدرت ها تمام حکومت ها پشتیبان آن بودند، آنها حساب مادیات را کرده بودند. حساب ایمان را نکرده بودند روی قواعد مادی صحیح می گفتند ما هیچ نداشتیم و آنها همه چیز داشتند. لکن قدرت ایمان آمد و شکست آن سدهای بزرگ را. و تا قدرت ایمان هست، شما ﴿أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ هستید. شما بالاترین موجودات هستید. کوشش کنید ایمان را تحصیل کنید و ایمان را نگه دارید.^۲

● **عنایت الهی در تحول ملت ایران:** سابق همه چیز ما را می بردند و ما نفس نمی کشیدیم. سابق جوان های ما را در زندان ها زجر می دادند و اعدام می کردند و ما قدرت حرکت نداشتیم. چه شد که این ملت همچو متحول شد؟ جز عنایت خدا چه بود؟ جز اینکه خدای تبارک و تعالی به برکت اسلام، به برکت قرآن کریم توفیق داد که شما متحول شدید از یک ملت ضعیف به یک ملت قوی، از یک اراده ضعیف به یک اراده قوی، از یک ایمان ضعیف به یک ایمان قوی؟ این دست غیبی بود که این تحول را پیش آورد.^۳

۱. آل عمران / ۱۳۹.

۲. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۳. همان، ج ۷، ص ۵۹.

• **امداد غیبی در تهاجم نظامی آمریکا به طبرستان:** حضرت امام خمینی علیه السلام پس از تهاجم نظامی آمریکا در طبرستان با نگاه تیزبین خود، پیام بسیار مهمی به ملت ایران صادر کردند که به بازخوانی قسمتی از آن می‌پردازیم:

«کارتر باید بداند که حمله به ایران، حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که ملت ۳۵ میلیونی ما با مکتبی بزرگ شده‌اند که شهادت را سعادت و فخر می‌دانند و سر و جان را فدای مکتب خود می‌کنند. کارتر باز احساس نکرده با چه ملتی روبه‌روست و با چه مکتبی بازی می‌کند. ملت ما ملت خون و مکتب ما جهاد است.

امام خمینی علیه السلام در فراز دیگری از پیام خویش شکست آمریکا در صحرای طبرستان را حاصل و نتیجه قطعی امدادهای غیبی الهی می‌داند و در بیانات صریح خویش اعلام می‌دارد:

«این مانور احمقانه به امر خدای قادر شکست خورد.»^۱

۲. آیت الله خامنه‌ای علیه السلام

• **ایمان به غیب، ضامن سعادت:** ایمان به خدا، ایمان به دین، ایمان به مقدسات و ایمان به غیب، ارزش‌های کمی نیست؛ اینها را نباید دست کم گرفت؛ اینها بسیار اهمیت دارد و تضمین کننده سعادت و صلاح و فلاح است. بحث بر سر تأثیر ایمان به غیب است. اگر ایمان به غیب نباشد، خیلی از مشکلات به وجود می‌آید. نتیجه علم منهای ایمان به غیب، همین می‌شود که امروز در دنیا می‌بینید. ببینید امروز علم با همه شرافت و ارزشش، در دست جهان‌خواران و دیوانه‌های زنجیری بین‌المللی به چه تبدیل شده است! نه حقی برای انسان، نه حقی برای ملت‌ها، نه حقی برای حقیقت و نه ارزشی برای راستگویی و صدق قائل نیستند.^۲

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۲/۲۲/۱۳۸۲.

• **مجاهدت و تلاش انسان، زمینه‌ساز نصرت الهی:** رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا درباره نصرت خداوند به ملت ایران چنین فرمودند: دست نصرت خدا از آستین بچه‌های شما بیرون آمد و اسلام یاری شد. هزاران هزار نفر رفتند در جبهه‌ها جنگیدند؛ از جان مایه گذاشتند؛ از خواب و خوراک گذشتند؛ سختی‌ها را به خودشان خریدند؛ عده‌ای از آنها جانشان را دادند؛ عده‌ای از آنها سلامتشان را دادند، عده‌ای در دست دشمن اسیر شدند. خدای متعال به این تلاش جانانه و مخلصانه برکت داد؛ ﴿وَأَخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ خدا نصرت خودش را بر این ملت نازل کرد. خدا نصرتش را به آدم‌های تنبل و بی‌مجاهدت نمی‌دهد. خدا از انسان‌های بیکاره و تنبل و بی‌خیال و لاابالی حمایت نمی‌کند؛ ولو مؤمن باشند.^۲

• **ایمان به غیب، مزر جهان‌بینی الهی و مادی:** مرز ادیان الهی و جهان‌بینی‌های غیر الهی همین جاست، که ماورای آنچه آدمی می‌بیند و حس می‌کند چیز دیگری و عالم دیگری هم وجود دارد. البته این ایمان به غیب که عرض کردیم مرز جهان‌بینی‌های الهی و مادی است، که آثار زیادی را هم در بینش انسان و هم در عمل انسان به وجود می‌آورد، یعنی آن انسانی که ایمان به غیب ندارد جوری زندگی می‌کند و می‌اندیشد و انسانی که ایمان به غیب دارد جور دیگری، و این ایمان انسان را رها نمی‌کند وقتی که انسان ایمان به غیب می‌آورد در نوع بینش او و نوع عمل او و نوع تلاش و مبارزه او یک تفاوت محسوسی با آن انسان مادی که ایمان ندارد به وجود می‌آید که من به برخی از این خصوصیات اشاره کردم. ایمان به غیب به انسان هدف می‌بخشد، و لذا وقتی شما ایمان به غیب نداشته باشید نمی‌توانید یک هدف واقعی قبول بکنید.^۳

۱. صف / ۱۳.

۲. بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۲.

۳. بیانات در جلسه هشتم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۷/۲۴.

• **امدادهای الهی در جهان اسلام:** ایستادگی غزه با وجود محاصره کامل، نصرت الهی بود. سقوط رژیم خائن و فاسد حسنی مبارک، نصرت الهی بود. پدید آمدن موج پر قدرت بیداری اسلامی در منطقه، نصرت الهی است. برافتادن پرده نفاق و تزویر از چهره آمریکا و انگلیس و فرانسه و تنفر روزافزون ملت‌های منطقه از آنان، نصرت الهی است. گرفتاری‌های پی‌درپی و بی‌شمار رژیم صهیونیست، از مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخلی اش گرفته تا انزوای جهانی و انزجار عمومی و حتی دانشگاه‌های اروپایی از آن، همه و همه مظاهر نصرت الهی است. امروز رژیم صهیونیستی از همیشه منفورتر و ضعیف‌تر و منزوی‌تر، و حامی اصلی اش آمریکا از همیشه گرفتارتر و سردرگم‌تر است.^۱

۳. علامه طباطبایی رحمته الله علیه

• **تحقق وعده امداد الهی به جامعه حقیقی اسلامی:** نصرت و غلبه تنها نصیب انبیاء و مومنین واقعی است که جند خدا هستند و به اوامر او عمل می‌کنند و در راه او جهاد می‌کنند. هر جامعه‌ای که این عناوین بر آنها صادق باشد، یعنی ایمان به خدا داشته باشد و به اوامر خدا عمل کند و در راه او جهاد نماید، منصور و غالب است. جامعه‌ای که از ایمان جز اسم در آن نمانده باشد و از انتسابش به خدا جز سخنی در آن نمانده باشد نباید امید نصرت و غلبه را داشته باشد.^۲

• **نقش ملائکه در امداد غیبی:** ملائکه مدرسان در یاری کردن هیچ اختیاری ندارند، بلکه آنها اسباب ظاهریه‌ای هستند که بشارت و آرامش قلبی را برای شما می‌آفرینند. نه اینکه فتح و پیروزی شما مستند به یاری آنها باشد و یاری آنها شما را از یاری خدا بی‌نیاز کند.^۳

۱. بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۹۰/۷/۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۷۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۲.

۴. آیت الله جوادی آملی:

• **ضرورت تلاش انسان در ضمن امدادهای غیبی:** مطلب مهم آن است که ما تا در دنیا نفس می کشیم نباید بگوییم همه کارها از راه غیب باید حل بشود برای اینکه دنیادار عمل است. تا زنده ایم یک کار باید از طرف ما باشد اینچنین نیست که انسان دست روی دست بگذارد و لو پیغمبر هم که است همه کارها از راه غیب باشد این طور نیست، هراندازه کاری از انسان ساخته است باید آن را انجام بدهد.^۱

• **خاصیت ایمان به غیب:** بنده ممکن است بسیاری از اسرار خلقت را نداند، ولی خاصیت ایمان به غیب آن است که در برابر مولای خود، یعنی خداوند، تسلیم محض است.^۲

• **غیب در مفهوم زمانی:** گذشته و آینده هر دو غیب است. چیزی که در گذشته بود و هم اکنون نیست و چیزی که در آینده هست و هم اکنون نیست، غیب است. خدای سبحان گاهی انسان را از غیب گذشته باخبر می کند و گاهی از غیب آینده.^۳

✍ به نظر شما چه نکات دیگری را می توان از بیانات بزرگان و اندیشمندان در ارتباط با موضوع ارائه نمود.....

۱. جلسه تفسیر سوره قصص، مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۰.

۲. تفسیر موضوعی قرآن، ج ۶، ص ۲۲۴.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۴۳.

ز) تبدیل معرفت به رفتار - جنبه‌های تربیتی و کاربردی

میکروب‌ها موجوداتی هستند که ما را از هر طرف فراگرفته‌اند و بدن و همه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌هایی که پیرامون ما قرار دارند را احاطه کرده‌اند. ما آنها را با چشم خود نمی‌بینیم، اما به وجود آنها ایمان داریم. چون آثار آنها را در بیماری‌هایی که در بدنمان به وجود می‌آورند مشاهده می‌کنیم. بنابراین وقتی پزشک به مردم توصیه می‌کند که شیر را قبل از جوشیدن ننوشید و سبزیجات را قبل از شستن با آب نخورید تا از میکروب‌هایی که برای بدن زیان دارد، ایمن بمانید، آیا ما او را در شغلش متهم می‌کنیم؟ زیرا آنچه را که او از آن خبر می‌دهد نمی‌بینیم؟

اگر یک نفر که دور از تمدن زندگی می‌کند بگوید: این پزشک دیوانه است! این میکروب‌ها در این شیر صاف کجایند؟ یا میکروب‌ها در این سبزیجات و غذای خوشمزه کجاست؟ آیا ما سخن او را می‌پذیریم یا سخن پزشک را که با چشم خود این میکروب‌ها را زیر میکروسکوپ مشاهده کرده است؟

✍ جنبه‌های تربیتی و کاربردی دیگری در این موضوع مطرح فرمایید

.....
.....

ح) معرفی برخی آثار هنری و تولیدات سمعی بصری

برخی از جملات کلیدی کتاب که قابلیت پیامک یا تابلو شدن را دارا می‌باشند:

- حق متعال از کثرت ظهور در خفاست، یعنی حیثیت ظهور و خفا در او یکی است، او از این جهت مخفی است که هیچ‌گونه غیاب و افولی ندارد، هیچ چیز و هیچ‌جا از او خالی نیست.

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین خطّ معمانه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من
- از جهل بدتر هم هست و آن جمود است.

- علم بشر را در مقابل حقایق خاضع‌تر و تسلیم‌تر و در قبول و انکار محتاط‌تر می‌کند.

- دین همیشه محرک علم بوده است به سوی تحقیق.

- ویلیام جیمز می‌گوید: «دین همیشه نشانه‌هایی از چیزهایی داده است که عقل و علم بشر هرگز به آنجا راه نداشته است، اما همین نشانه‌ها سبب شده که عقل و علم به تحقیق پردازد و بالاخره به کشفیاتی نائل گردد.»

- اینکه مدهای غیبی با این دو شرط ما را مورد عنایت خود قرار می‌دهد، علاوه بر اینکه یک امر ایمانی است و از لوازم ایمان به تعلیمات انبیاء است، یک حقیقت تجربی و آزمایشی است، البته تجربه و آزمایش شخصی و فردی؛ یعنی هر کس لازم است در عمر خویش چنین کند تا اثر لطف و عنایت پروردگار را در زندگی خود ببیند و چقدر لذت‌بخش است معامله با خدا و مشاهده آثار لطف خدا.

- غرائز بشر بسی دیوانه‌تر از سابق گشته است و علم و فن، ابزار و آلت کاری‌ای شده در دست این غرائز؛ فرشته علم در خدمت دیو شهوت قرار گرفته است.

- علم قادر نیست هدف‌های بشر را عوض کند؛ ارزش‌ها را در نظرش تغییر دهد، مقیاس‌های او را انسانی و عمومی بکند. آن دیگر کار دین است،

کار قوه‌ای است که کارش تسلط بر غرائز و تمایلات حیوانی و تحریک غرائز عالی و انسانی اوست.

- بسیار بسیار جاهلانه است که انسان دایره ایمان و تصدیق خود را محدود کند و بگوید من فقط به هر آن چیز که آن را مستقیماً با یکی از حواس خودم درک می‌کنم، ایمان دارم.

- "وحی" خود مدد غیبی است، ولی در مقیاس اجتماع بشر.

- انسان گاهی این جور فکر می‌کند که اگر آن راهی را که خدا برای او معین کرده است برود، یک تأییدهایی، یک حمایت‌های غیبی و نهانی هست بالاتر از عقل و فهم و فکر او که برای او کار می‌کند؛ و چقدر یک چنین ایمانی آدم را نگه می‌دارد و برای زندگی انسان مفید است.

- چنین نیست که انسان در خانه‌اش بنشیند، دست روی دست بگذارد و منتظر باشد "دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند"؛ خیر چنین انتظاری بر خلاف ناموس آفرینش است.

- چقدر لذت‌بخش است معامله با خدا و مشاهده آثار لطف خدا.

- از نظر جهان‌بینی الهی، جهان یک واحد زنده و با شعور است، اعمال و افعال بشر حساب و عکس‌العمل دارد، خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست، اعمال خوب یا بد انسان مواجه می‌شود با عکس‌العمل‌هایی از جهان که حیثاً در دوره حیات و زندگی خود فرد به او می‌رسد.

فیلم‌ها و داستان‌های مرتبط

- فیلم "مریم مقدس"

- فیلم "ملک سلیمان"

- فیلم "خدا حافظ رفیق": ایمان به غیب و یقین داشتن به اینکه شهدا

زنده‌اند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً﴾^۱

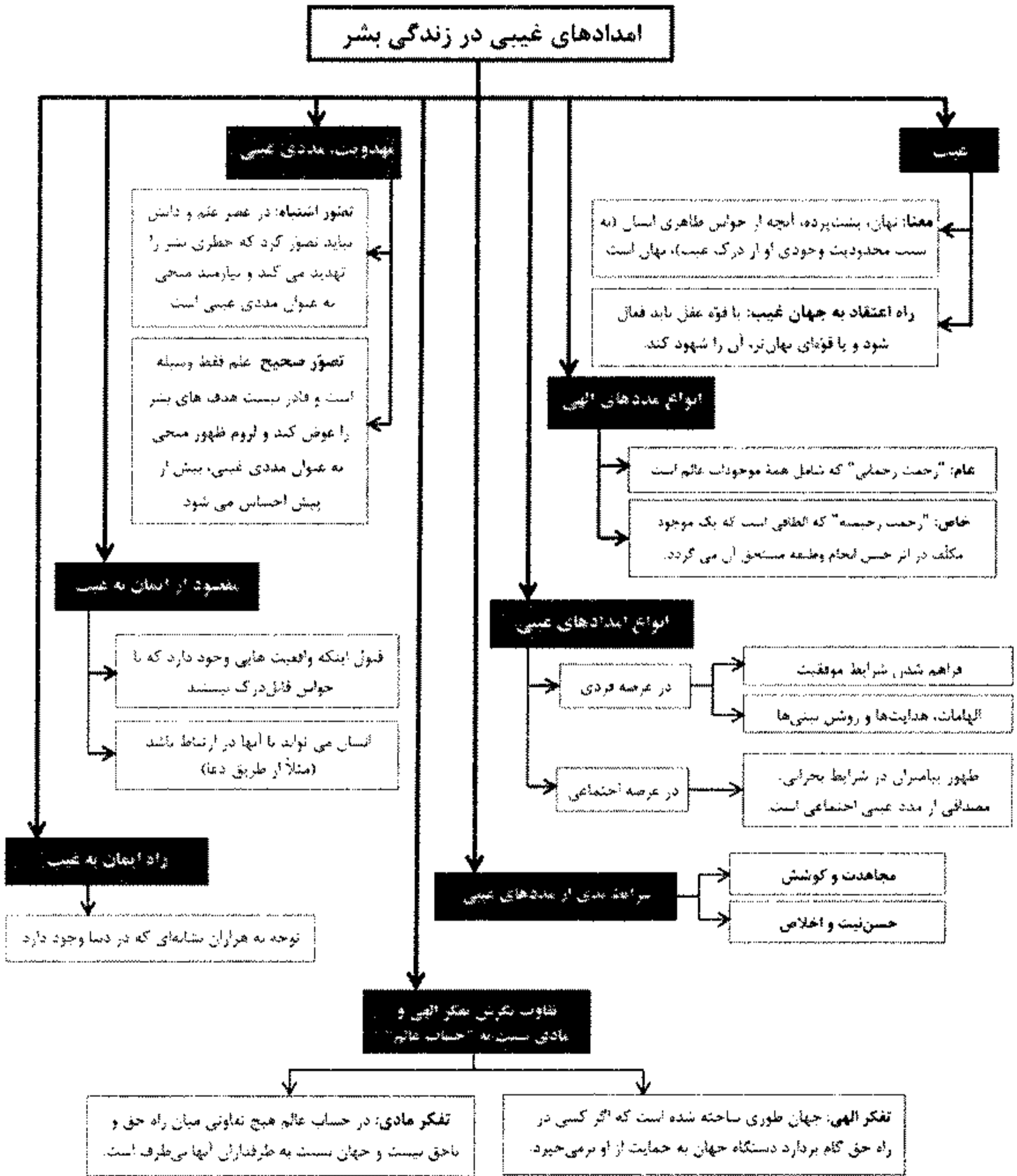
ط) معرفی منابع تکمیلی (کتاب و مقالات مرتبط با بحث)

۱. امدادهای غیبی از نگاه قرآن، محمدحسن ناصحی، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲. وعده‌های قرآن در خصوص پیروزی اسلام، صلاح عبدالفتاح خالدی، مترجم: مجتبی دوروزی.
۳. کرامات و امدادهای غیبی شهیدان، ابراهیم رستمی. انتشارات حدیث نینوا، ۱۳۸۷.
۴. خاک‌های نرم کوشک، سعید عاکف، انتشارات ملک اعظم.
۵. ظهور، علی مؤذنی، انتشارات لشکر ۴۱ ثارالله.
۶. آثار این جهانی ایمان به غیب، حسن شکراللهی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۷. آگاهی سوم یا علم غیب، آیت‌الله جعفر سبحانی، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶.
۸. عقیده اسلامی، محمدعلی صابونی، ترجمه: محمد حنیف حسین، انتشارات آوای اسلام، ۱۳۸۹.
۹. فاطمه، تجلی غیب، محمدباقر نحوی، انتشارات نشر علم، ۱۳۸۶.
۱۰. علم غیب، آیت‌الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۷.
۱۱. مفاتیح الغیب، راهی به جهان غیب در روش استخاره، علامه محمدباقر مجلسی، ترجمه سید محمدجعفر روضاتی، انتشارات فوژان، ۱۳۷۴.

✍ سایر منابع مفید و جدید را معرفی فرمایید.....

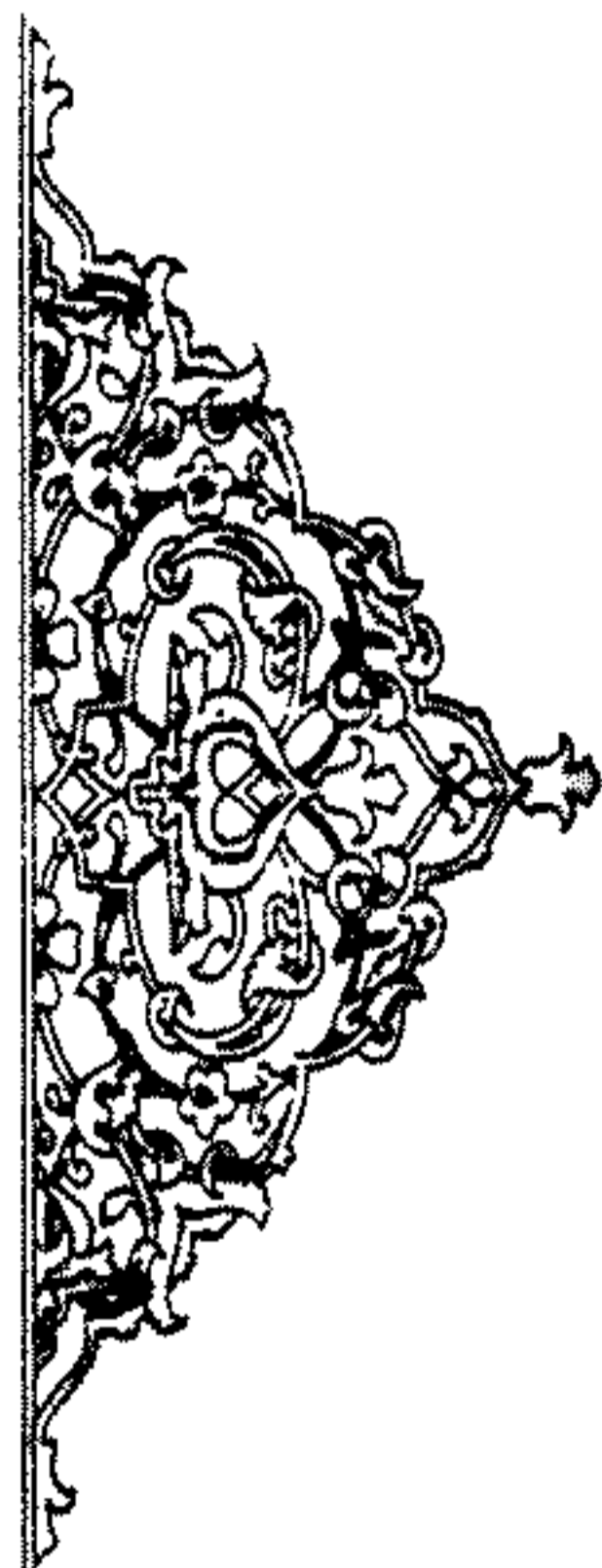
.....

ی) نمودار درختی



فصل پنجم: قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در فصل آخر کتاب، به رویکردهای مختلف به تکامل تاریخ پرداخته شده است، که غالب آنها فایده مطالعه تاریخ را مانند افسانه‌ای برای گذران وقت می‌داند؛ اما نگاه قرآن به تاریخ ضابطه‌مندی آن است و آن را عبرت‌آموز می‌داند. تکامل تاریخ تا انقلاب بزرگ و ظهور سرتاسر عدالت و امنیت و رفاه و معنویت حضرت مهدی علیه السلام پیش می‌رود. این ما منتظران هستیم که باید با زمینه‌سازی و انجام احکام الهی و خودسازی اخلاقی، خود را برای کمک به ایشان آماده کنیم. انتظار حضرت مجوز تعطیلی هیچ دستور شرعی نیست. این دو نوع انتظار معلول نوع برداشت ما از ظهور عظیم حضرت و این نوع برداشت‌ها از نوع بینش درباره تحولات تاریخی ناشی می‌شود.



الف) پرسش‌های انگیزشی و امتحانی

۱. آیا همه فرق اسلامی به مسئله مهدویت معتقدند؟ اگر پاسخ مثبت است، در چه زمینه‌هایی اشتراک و در چه زمینه‌هایی افتراق دارند؟ ریشه این اختلافات چیست؟
۲. فرج و گشایشی که مسلمانان انتظارش را می‌کشند، چیست؟ این انتظار چه تأثیری در زندگی آنان دارد؟
۳. مهم این است که برای هدفمان که ظهور است زمینه‌سازی کنیم، تا زودتر اتفاق بیفتد. چه اشکالی دارد با ایجاد ظلم بیشتر و انجام گناهان بیشتر این زمینه را فراهم کنیم؟
۴. این عقیده که باید ظلم در دنیا فراگیر شود تا امام مهدی عج ظهور کنند (چون در احادیث داریم که دنیا پر از ظلم و ستم می‌شود) چه آسیب‌هایی به دنبال دارد؟
۵. انتظار فلج‌کننده و ویرانگر چه انتظاری است؟ انتظار تعهدآور و سازنده چه ویژگی‌هایی دارد؟ دلایل صحت این نوع انتظار را ذکر کنید؟
۶. کسانی که اعتقاد به تصادفی بودن حوادث جهان دارند، به چه دلیل تاریخ را می‌خوانند؟ آیا با این عقیده می‌شود تاریخ را تحلیل کرد؟ آیا این افراد می‌توانند نقشه راه و افق‌های طولانی مدّت برای جامعه و کشور خود ترسیم کنند؟
۷. «جامعه را مردمش تشکیل می‌دهند، و حوادث جامعه چیزی جز مجموعه افرادش نیست، تا بتوان از آن قانون استخراج کرد و از آن استفاده کرد» این جمله را تبیین و بررسی کنید؟
۸. آیا جامعه، روح و شخصیتی جدای از افرادش دارد؟
۹. شخصیت جامعه چگونه شکل می‌گیرد؟
۱۰. در چه صورت تاریخ فلسفه دارد و قابل درس‌آموزی و عبرت‌قرار می‌گیرد؟

۱۱. نگاه قرآن به جامعه چیست؟ آیا جامعه را دارای شخصیت و ضابطه‌مند می‌داند؟
۱۲. چه آیاتی در قرآن کریم بر عبرت‌آموزی از تاریخ دلالت می‌کند؟
۱۳. نقش انسان و اختیار او در اندیشه‌ای که جامعه را دارای سنت‌های ثابت می‌داند چیست؟ آیا آزادی انسان را مخدوش نمی‌کند؟
۱۴. بینش دیالکتیکی، تاریخ بشر را چگونه تفسیر می‌کند؟
۱۵. آیا با تفکر طبیعت در حال حرکت می‌توان به کشفیات علمی دست یافت؟
۱۶. قانون حرکت در دیالکتیک چیست؟ تز و آنتی‌تز و سنتز در تفکر دیالکتیکی چیست؟ تکامل دیالکتیکی را شرح دهید؟
۱۷. حلقه‌ها و دوره‌های تاریخی از منظر اندیشه ابزاری چگونه شکل می‌گیرد؟
۱۸. علت آموزندگی تاریخ از نظر قرآن کریم چیست؟
۱۹. اگر تاریخ را ضابطه‌مند بدانیم، ولی انسان را در آن مؤثر ندانیم، مطالعه تاریخ چگونه خواهد بود؟
۲۰. اگر تاریخ را ضابطه‌مند بدانیم و انسان را در آن مؤثر بدانیم، و عامل تعیین‌کننده را قدرت و ثروت بدانیم، مطالعه تاریخ چه تأثیری دارد؟
۲۱. «نوید ظهور منجی» در اسلام در رابطه با چه اموری است؟
۲۲. حیات بشر طبق نظر اسلام بعد از ظهور چگونه خواهد شد؟
۲۳. اگر جامعه رو به پیشرفت و تکامل است، نقش ظهور حضرت مهدی علیه السلام در تکامل انسان و جامعه چیست؟

سؤالات دیگری که در این زمینه ممکن است طرح شود را بیان

فرمایید.....

ب) ضرورت بحث در زمان شهید مطهری و زمان فعلی

۱- رواج تفکرات انجمن حجتیه (انتظار ویرانگر): انجمن حجتیه که با شعار مبارزه با وهابیت ایجاد شده بود، با ایجاد حکومت اسلامی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام مخالف بودند. در واقع ایجاد حکومت را موجب تأخیر ظهور ایشان می دانستند. استاد با آگاهی از مضرات این نوع تفکر با تبیین مسئله انتظار و فلسفه ظهور به نقد این تفکرات پرداختند.

۲- لزوم عبرت گیری و درس آموزی از گذشتگان: در زمانی که مبارزات مردمی علیه نظام پهلوی شروع شده بود، لازم بود که با مطالعه تاریخ روند صحیحی در ادامه مبارزه برگزینند.

۳- انواع انتظار یکی از مسائل مهمی است که در طول تاریخ منتظران با آن مرتبط بودند و به جهت اهمیت آن همواره مورد دست اندازی دشمنان قرار گرفته است به طوری که هر روز با نامی و در لباسی انتظار منفعل و ویران گر را در جامعه مسلمین رواج می دهند.

✍ ضرورت های دیگر طرح این بحث در زمان استاد و زمان فعلی ذکر شود....

.....

.....

قیام و انقلاب مهدی علیه السلام

اندیشه پیروزی نهایی حق و استقرار عدالت به وسیله شخصیتی مقدس و به تعبیر روایات متواتر "مهدی" در بین همه فرق اسلامی (با تفاوت‌هایی) عمومیت دارد. دلیل این عمومیت اصل و ریشه قرآنی این اعتقاد است. این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی به آینده بشر است؛ بر خلاف بسیاری از نظرات که بر اساس بدبینی به آینده بشریت تنظیم شده است.

انتظار فرج

امید و آرزوی این نوید جهانی، در زبان روایات «انتظار فرج» خوانده شده و افضل عبادات است. انتظار فرج از اصل دیگر اسلامی؛ یعنی «حرمت یأس از روح الله» استنتاج می‌شود. انتظار فرج در مورد یک عنایت عمومی است نه شخصی یا گروهی.

انواع انتظار

- ۱- انتظاری که سازنده و تعهدآور است، نیروآفرین و تحرک‌بخش است، و افضل عبادات است.
- ۲- انتظاری که گناه است، ویرانگر و اسارت‌بخش و فلج‌کننده است. در واقع نوعی «اباحی‌گری» محسوب می‌شود.

شرط ضابطه‌مندی جامعه

در طبیعت هیچ چیز بدون علت و خالی از ضرورت نیست، ولی به‌طور نسبی حتماً وجود دارد. مثال: لازمه طبیعی بیرون رفتن از خانه ملاقات با دوست دیرینه نیست، ولی لازمه نوع خاصی از بیرون رفتن در این زمانی معین و با مشخصات خاص، به شرطی که تمامی امور یاد شده علت تامه ملاقات باشند، [در این صورت] چنین ملاقاتی رخ خواهد داد.

هنگامی که معلولی را به طبیعت کلی یک علت بسنجیم و آن را لازمه آن طبیعت به طور کلی و عام و شامل نیابیم، نام «تصادف» روی آن می گذاریم. این امور تحت قانون کلی در نمی آید و ضابطه کلی نمی تواند داشته باشد، زیرا قانون علمی، جریانات کلی و عمومی طبیعت است.

برخی تاریخ را متشکل از امور تصادفی می دانند، به همین جهت مدعی می شوند که جامعه چیزی جز مجموعه‌ای از افراد با طبیعت‌های فردی نیست؛ مجموع انگیزه‌های شخصی افراد باعث به وجود آمدن یک سلسله حوادث تصادفی می شود که تحولات تاریخی از آن به وجود می آید.

نظر دیگر این است که جامعه به نوبه خود، مستقل از افراد، شخصیت دارد و به اقتضای آن عمل می کند. شخصیت جامعه عین شخصیت افرادش نیست، بلکه از ترکیب فرهنگی افراد، شخصیتی واقعی به وجود می آید. به همین جهت عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها طبق یک سری قوانین کلی قابل توضیح است. تاریخ هنگامی فلسفه دارد که تحت قانون دربیاید. در این هنگام است که مایه تذکر و قابل درس آموزی است.

قرآن و جامعه

«انتظار فرج» هم بحثی فلسفی و اجتماعی و هم دینی و اسلامی است. قبل از آنکه به چگونگی انتظار بپردازیم، باید نظر قرآن کریم را درباره سرگذشت جامعه بدانیم.

قرآن مجید تاریخ را یکی از منابع معرفت معرفی کرده است، و به شکل اجتماعی و نه فردی به آن می نگرد. یعنی زندگی جمعی هم مورد عبرت آموزی قرار می گیرد. مانند این آیه ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ حیات جامعه را دارای مدت و اجل خاصی می داند که یک سری سنت‌ها و قوانین خاص بر جوامع حاکم است. مانند آیه

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱ البته به گونه‌ای که نقش آزادی و اختیار از انسان سلب نمی‌شود.

خداوند می‌فرماید: «آیا این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین جاری شده است انتظاری دارند؟ هرگز در سنت خدا تبدیل یا تغییر نخواهی یافت.»^۲ مردم می‌توانند با سنن جاری الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک و یا بد بگردانند. عمل‌های معین اجتماعی، عکس‌العمل‌های معین به دنبال دارد. نقش انسان مختار در این نظر کاملاً حفظ شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳؛ خداوند وضع حاکم بر قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنچه در رفتارشان دارند تغییر دهند.

تعبیر قرآن کریم از تاریخ

طبق قرآن، از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر میان اهل حق و اهل باطل برپا بوده است؛ هر فرعون‌ی موسایی در برابر خود داشته است. گناه حق و گناه باطل به جهت یک سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی پیروز شده‌اند.

آموزندگی تاریخ

چهار نوع نگاه به تاریخ وجود دارد:

- ۱- اگر وقایع تاریخی تصادفی باشد، و از هیچ قانونی تبعیت نکند، با افسانه تفاوتی ندارد و جنبه آموزندگی نخواهد داشت.
- ۲- اگر تاریخ ضابطه‌مند باشد، ولی انسان در آن نقشی نداشته باشد، از جنبه نظری آموزنده است، ولی از جنبه عملی آموزندگی ندارد.
- ۳- اگر تاریخ قانون‌مند باشد و انسان هم در آن نقش داشته باشد، ولی عامل تعیین‌کننده زر و زور باشد، تاریخ آموزنده است، ولی آموزنده منفی.

۱. اعراف / ۳۴.

۲. فاطر / ۴۳.

۳. رعد / ۱۱.

۴- اگر تاریخ ضابطه‌مند و انسان و ارزش‌های انسانی در آن اصالت داشته باشد، آن وقت تاریخ هم آموزنده است و هم مفید.
قرآن به نقش "مستکبرین" و "مستضعفین" تصریح کرده است، در عین حال جهاد پیش برنده را دارای ماهیت معنوی می‌داند.

مهدویت و جامعه ایده‌آل

آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این نوید بزرگ ارکان و عناصری دارد، عناصری: فلسفی، فرهنگی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، انسانی و طبیعی.

مشخصات انتظار بزرگ

- ۱- خوش بینی به آینده بشریت؛
- ۲- پیروزی نهایی عدالت و آزادی و صداقت؛
- ۳- حکومت واحد جهانی؛
- ۴- آبادانی تمام زمین؛
- ۵- بلوغ فکری بشر و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غریزی؛
- ۶- بهره‌گیری حداکثری از نعمت‌های زمین؛
- ۷- برقراری مساوات در ثروت؛
- ۸- منتفی شدن کامل مفسد اخلاقی؛
- ۹- برقراری امنیت و صلح در جهان؛
- ۱۰- سازگاری انسان و طبیعت.

دو نوع انتظار

دو نوع انتظار داریم: تحرک بخش و فلج کننده. این دو، معلول برداشت‌های متفاوت از ظهور عظیم حضرت و بینش درباره تحولات تاریخ است.

انتظار ویرانگر

برداشت قشری در مورد ظهور این است که ماهیتی انفجاری برای نجات حقیقت و نه اهل آن دارد، چون دیگر اهل حقی باقی نمانده است. از همین رو هر پلیدی به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را نزدیک می کند رواست، چون می گویند: هدف وسیله را توجیه می کند. این گروه به هر حرکت اصلاحی و امر به معروف و نهی از منکری با دید عداوت می نگرند.

شبه دیالکتیکی

در تفکر دیالکتیکی از آن جهت با اصلاحات مخالفت می شود که مبارزه پیگیرتر و داغ تر شود، ولی انتظار ویرانگر حتی این مزیت را هم ندارد؛ فقط دستور به فساد و تباهی می دهد، تا انفجار صورت گیرد.

این انتظار باعث نوعی تعطیلی در حدود و مقررات اسلامی شده و نوعی «اباحه گری» محسوب می شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی وفق ندارد.

انتظار سازنده

این نوع انتظار عکس نوع قبل، ظهور حضرت را حلقه‌ای از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که اهل حق به پیروزی دست می یابند، می دانند. مهدی موعود علیه السلام نویدی است که خداوند به مومنین صالح داده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾؛^۱ خدا به مؤمنان و کسانی که عمل صالح انجام می دهند از میان شما وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد... این ظهور متنی است بر مستضعفین، و وسیله‌ای است برای پیشوایی آنان از سوی خدا بر روی زمین: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

۱. نور / ۵۵.

۲. قصص / ۵.

این وعده از قدیم‌ترین زمان‌ها در کتب مقدس به صالحان داده شده است. حدیث معروفی که می‌فرماید: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» شاهد مدعای ماست. سخن از ظالم نشان دهنده وجود گروهی مظلوم است و می‌رساند که قیام برای حمایت از مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند.

شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که این امر تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. در روایات سخن از گروه زبده‌ای است که به محض ظهور به حضرت ملحق می‌شوند. پس حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه اگر هم از نظر کمیّت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند.

در مقدمه قیام و ظهور هم یک سلسله قیام‌هایی از سوی اهل حق صورت می‌پذیرد؛ مانند قیام یمانی. این وقایع بدون زمینه و ابتدا به ساکن که نیست. مهدی موعود علیه السلام تحقق بخش آمال همه انبیاء و مردان مبارز راه حق است.

(د) مسائل تکمیلی

• کاری که امام زمان علیه السلام می کند ائمه دیگر موفق به انجام آن نشدند!

امام زمان علیه السلام خودشان را به عنوان عصاره تمام انبیاء و اولیاء معرفی می کنند که بناست حاکمیت تمام اهداف ایشان را در جهان برقرار کنند، کاری که همه ائمه قبل ایشان هم از امیرالمومنین علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می خواستند انجام دهند، ولی موفق به انجام آن نشدند و امام زمان هم هنگامی می توانند آن را عملی نمایند که بشریت درک و ظرفیت پذیرش آن را پیدا کند و به مرحله ای از فهم برسد که چنین حکومتی را مطالبه نماید.

• ماهیت ظهور

با ظهور، حاکمیت عدل محقق می گردد، اما این به معنای تغییر ذات انسان ها نیست، یعنی این جور نیست که اختیار انسان ها در آن برهه زمانی منهدم گردد. با این وجود امنیت کامل نیز برقرار خواهد بود. در واقع هدف های آرمانی مطرح است و همه در وحدت به سمت خوبی ها حرکت می کنند و فرایند کلی اجتماع چنین است، ولو اینکه در آن میان کسی هم مرتکب دزدی یا تعدی گردد.

• جایگاه مهدویت

اعتقاد ما به مهدویت چنان است که آن را کمک به بشریت تلقی می کنیم، نه اینکه معتقد باشیم که جایگزین کار و تلاش بشر است. در واقع در مسیر تکامل بشریت و رسیدن به غایت، مهدویت و ظهور آخرین حلقه تکامل است و حلقه های قبلی در سایه تلاش و همت انسان ها فراهم گردید و این وظیفه بشر است که زمینه را فراهم نماید.

هـ) آیات و روایات

آیات:

● ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱: آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

● ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲: موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید، و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است.»

نکته: نوید قرآن در آیات اینچنینی که دلالت بر پیروزی نهایی ایمان اسلامی و غلبه قطعی متقین می کند، نشان دهنده خوش بینی قرآن کریم بر سرانجام سعادت‌مندان بشر و قیام امام مهدی علیه السلام می باشد.

● ﴿وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳: خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست تعدی مردم [دشمنان] را از شما بازداشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و

۱. توبه / ۳۳ تا ۳۲.

۲. اعراف / ۱۲۸.

۳. فتح / ۲۰ تا ۲۳.

شما را به راه راست هدایت کند. نیز غنایم و فتوحات دیگری نصیبتان می‌کند که شما توانایی آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد و خداوند بر همه چیز تواناست و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند به زودی فرار می‌کردند، سپس ولی و یآوری نمی‌یافتند. این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

● **«اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛** اینها همه به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ‌های بدشان بود، اما این نیرنگ‌ها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذاب‌های دردناک آنان) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

● **«ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ لَمْ يَكُ مُغَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»** * کذاب آل فرعون و الذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم فأهلكناهم بذنوبهم و أغرقنا آل فرعون و کلُّ كانوا ظالمین؛^۱ این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست. این، شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات پروردگارشان را تکذیب کردند ما هم به خاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم، و فرعونیان را غرق نمودیم و همه آنها ظالم (و ستمگر) بودند.

نکته: انتظار سازنده و تحرک بخش بر این مبنا پایه‌ریزی می‌شود که اولاً قائل به این باشیم که تحولات تاریخی یک سلسله امور تصادفی نیست، بلکه قاعده‌ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت اقوام حاکم است و ثانیاً اراده انسان را در این تحولات مؤثر بدانیم که آیات مذکور بر این دو جنبه اشاره دارند.

۱. فاطر / ۴۳.

۲. انفال / ۵۳ تا ۵۴.

روایات:

● یک قسمت از نامه امام حسن عسگری علیه السلام به علی بن حسین بابویه قمی:
 «وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانْتَظَارِ الْفَرَجِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ
 الْفَرَجِ وَ لَا تَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْلَأُ
 الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَيَّ
 أَمْرٌ جَمِيعٌ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ
 لِلْمُتَّقِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ شِيعَتِنَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»^۱ و بر تو باد به صبر کردن و انتظار فرج کشیدن که رسول
 خدا فرموده‌اند: «افضل اعمال امت من انتظار فرج است» و مدام شیعیان ما در
 اندوه و غم باشند تا فرزندی که پیامبر بشارت او را داده است ظاهر شود و زمین
 را از عدل و داد پر سازد به طوری که با جور و ستم پر شده باشد. ای شیخ من،
 ای ابا الحسن، صبر کن، بر من است امر کردن شیعیانم را به صبر کردن، همانا
 زمین از آن خداست و آن را ارث می‌دهد به کسانی از بندگانش که می‌خواهد
 و سرانجام نیک، از آن متقیان می‌باشد و سلام بر تو و بر جمیع شیعیان ما و
 رحمت و برکات او بر شما باد و درود خدا بر محمد و آل وی باد.

● امام صادق علیه السلام: «لِيُعِدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
 إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيٍّ رَجَوْتُ لِأَن يُنْسِيَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ
 وَ أَنْصَارِهِ»^۲ هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده شود و لو با یک تیر که
 چون خدای تعالی بداند که او چنین نبی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر
 اندازد تا آنکه او را درک کند و از اعوان و انصارش گردد.

● امام صادق علیه السلام: «ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سُرَّ
 أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ
 مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸.

۲. الغيبة، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق، ص ۳۲۱.

انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»^۱ آنگاه فرمود: ما را دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد آن را می آورد. سپس افزود: هر کس مشتاق است که از یاران قائم ما باشد، باید منتظر ظهور او باشد و پرهیزکاری پیشه سازد و دارای اخلاق نیکو باشد و بدین گونه انتظار آن روز کشد. اگر در این حالت بمیرد و بعد از مرگ او قائم قیام نماید، ثواب کسی دارد که آن حضرت را درک کرده است. پس سعی کنید و منتظر باشید، خوش به حال شما ای مردمی که خداوند شما را مشمول رحمت خود گردانیده است

● قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا تَقُولُ فِي مَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ قَالَ: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ». ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: «هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»؛^۲ به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: چه می فرماید درباره کسی که در حال انتظار ظهور قائم شما بمیرد؟ فرمود: او مثل کسی است که با قائم در خیمه اش باشد. سپس حضرت لحظه ای سکوت کرد. و آنگاه فرمود: او مانند کسی است که با پیغمبر صلى الله عليه وآله بوده است.

توقیع امام مهدی علیه السلام به شیخ مفید: ... ما از لغزش هایی که از بعضی شیعیان سرمی زند - از وقتی که بسیاری از آنها میل به بعضی از کارهای ناشایسته ای نموده اند که نیکان گذشته از آنها احتراز می نمودند و پیمانی که از آنها برای توجه به خداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده را پشت سر انداخته اند - اطلاع داریم. گویا آنها نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنان شما، شما را از میان می بردند. تقوا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۳. مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۲۴۷.

توقیع امام مهدی علیه السلام به شیخ مفید: ... هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می کند و از آنچه خوشایند ما نبوده و موجب کراهت و خشم ماست دوری گزیند، زیرا امر ما ناگهان فرا می رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه، از کیفر ما نجاتش نمی بخشد.^۱

توقیع امام مهدی علیه السلام به شیخ مفید: ... و اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر عهده دارند همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. پس ما را از ایشان باز نمی دارد مگر آنچه از کردارهای آنان که به ما می رسد و ما را ناخوشایند است و از آنان روا نمی دانیم.^۲

توقیع امام مهدی علیه السلام به اسحاق بن یعقوب: ... و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج و گشایش شما است.^۳

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. همان، ص ۴۹۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

۱. امام خمینی علیه السلام

● **تغییرات گروهی، منشأ تغییرات تکوینی:** آیه‌ای که تلاوت کردید: **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»**^۱ یک واقعیتی است، و دستوری. واقعیت به این معنا که تغییراتی که در یک ملتی، یک قومی، حاصل بشود، این منشأ یک تغییرات تکوینی، تغییرات جهانی، تغییرات موسمی می‌شود. و دستور است به اینکه تغییراتی که شما می‌دهید تغییراتی باشد که آن تغییرات دنبالش یک تغییراتی به نفع شما باشد.

شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد. ما یک قومی بودیم، ملت ما یک قومی بودند که به واسطه تبلیغات سوئی که در طول تاریخ شده بود و به واسطه سلطه همه‌جانبه اجانب و دست‌نشانندگان اجانب به یک صورتی درآمده بود که این صورت پذیرش این رژیم سابق را می‌کرد؛ یعنی یک تغییر حالاتی به واسطه آن تبلیغات و به واسطه آن تربیت‌های فاسدی که شده بود، در ملت ما حاصل شده بود که به واسطه این تغییر و تحول پذیرش ظلم و رژیم ستمگر و طاغوت و بستگان به طاغوت و ارباب‌های طاغوت را فراهم می‌کرد. تغییری بود که از فطرت سالم انسانی متحول شده بود به یک انسان غیر سالم، مریض؛ افراد، مریض شده بودند. قلم‌ها، قلم‌هایی بود که بر ضد مصالح ملت و بر وفق مصالح طاغوت به کار می‌رفت. نطق‌ها و قلم‌ها و قدم‌ها و گفتار و کردار همه طوری بود که از آن فطرت تغییر کرده بود. وقتی از آن فطرت تغییر کرد، آن وقت یک تغییرات کونی هم حاصل شد. و آن سلطه اجانب بود...^۲

● **برداشت‌های ناصحیح از انتظار فرج:** آنچه که امروز می‌خواهم به عرضتان برسانم برداشت‌هایی که از انتظار فرج شده است؛ بعضی‌ها انتظار فرج

۱. رعد / ۱۱.

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان - سلام الله علیه - را از خدا بخواهند... اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند، نبودند. یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد؛ به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکالیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله، درست می‌کنند؛ ... یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر [از] معصیت بشود تا حضرت بیاید؛ ... گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود ...

یک دسته‌ای از این بالاتر بودند، می‌گفتند: باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت - سلام الله علیه - تشریف بیاورند... یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند... به بعض روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات [اشاره دارد] که هر کس علم بلند کند با علم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند، [باطل است]. حالا ما فرض می‌کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که تکلیفمان دیگر ساقط است؟ یعنی، خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست... ما برخلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؟... آنکه می‌گوید حکومت نباشد، معنایش این است که هرج و مرج بشود؛ همه هم را بکشند؛... این یک آدم عاقل، یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست

سیاست این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری می‌خواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد!

● **انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام:** از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم که ظهور ولی عصر - سلام الله علیه - را نزدیک فرماید و چشم‌های ما را به جمال مقدسش روشن. ما همه انتظار فرج داریم، و باید در این انتظار خدمت بکنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است، و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند، و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود...^۲

۲. آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته

● **مطلبی که می‌خواهم به شما عرض کنم، حول و حوش یک آیه قرآن است.** آیه معروفی است: **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»**، تغییرات به دست شماست. کلید تحولات اجتماعی و تحولات عظیم در دست شماست؛ مضمون آیه این است. یک جای دیگر در یک دایره محدودتر می‌فرماید: **«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»** این آیه، سرفت را می‌گوید. خدای متعال سرفت را نصیب هیچ کشوری نمی‌کند، مگر خودشان به دست خودشان بکنند. تغییر موجب سرفت را خود ملت‌ها به وجود می‌آورند. و شبیه این مضمون در آیات متعدد دیگری هم هست... خلاصه اینها این است که شما آحاد انسان، سررشته‌دار تحولات جامعه هستید؛ شما هستید که تحول و تغییر را ایجاد می‌کنید. عزم انسان، تعیین کننده است.^۳

● **انتظار واقعی، پیش‌برنده:** انتظار لازمه‌اش آماده‌سازی خود هست. بدانیم که یک حادثه بزرگ واقع خواهد شد و همیشه منتظر باشید... همیشه باید

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵ و ۱۴.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۷۵.

۳. بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

مترصد بود، همیشه باید منتظر بود. انتظار ایجاب می‌کند که انسان خود را به آن شکلی، به آن صورتی، به آن هیئت و خلقی نزدیک کند که در دوران مورد انتظار، آن خلق و آن شکل و آن هیئت متوقع است. این لازمه انتظار است... یکی از خصوصیات آن است که در حقیقت انتظار گنجانده شده است، این است که انسان به وضع موجود، به اندازه پیشرفتی که امروز دارد، قانع نباشد؛ بخواهد روزبه‌روز این پیشرفت را، این تحقق حقایق و خصال معنوی و الهی را در خود، در جامعه بیشتر کند. اینها لوازم انتظار است.^۱

● **معنای انتظار:** انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را وجهه همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان (علیه الصلوة و السلام) هستیم. اینکه انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار دستِ قاهرِ قدرتمندِ الهیِ ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسان‌ها سیطره ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسان‌ها را بنده واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف والاست. انتظار معنایش این است. انتظار حرکت است؛ انتظار سکون نیست؛ انتظار رها کردن و نشستن برای اینکه کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار حرکت است. انتظار آمادگی است. این آمادگی را باید در وجود خودمان، در محیط پیرامون خودمان حفظ کنیم.^۲

● **بزرگترین وظیفه منتظران:** بزرگترین وظیفه منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع

۱. بیانات در دیدار اساتید و فارغ‌التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰/۴/۱۸.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷.

مقدس شرکت می کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزش‌ها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، می تواند ادعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم خواهد گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود؛ کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند حرکتی که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند؛ اینها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب آیند؟ کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.^۱

● **انتظار فقط نشستن و اشک ریختن نیست:** درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشن‌های نیمه شعبان برای من و شما این است که هرچند اعتقاد به حضرت مهدی - ارواحنا فداه - یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسئله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد - یعنی به‌عنوان یک آرزو در دل، یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن - نه، این آرمانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پُر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، به عکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.^۲

۱. دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصالای تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۱/۷/۳.

۳. علامه طباطبایی رحمته الله

● **حکم خداوند، استثنا ناپذیر:** ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا سَنَ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ «تبدیل سنت خدا» به این است که: عذاب خدا را بردارند، و به جایش عافیت و نعمت بگذارند، و «تحویل سنت» عبارت از این است که: عذاب فلان قوم را که مستحق آن می‌باشند، به سوی قومی دیگر برگردانند، و سنت خدا نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل، برای اینکه خدای تعالی بر صراط مستقیم است، حکم او نه تبعیض دارد و نه استثنا.^۱

● **ارتباط بین اعمال انسان و حوادث:** یکی دیگر از احکام اعمال این است که بین اعمال انسان و حوادثی که رخ می‌دهد ارتباط هست، البته منظور ما از اعمال تنها حرکات و سکانات خارجی‌های است که عنوان حسنه و سیئه دارند، نه حرکات و سکاناتی که آثار هر جسم طبیعی است، به آیات زیر توجه فرمایید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾،^۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾، ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾، و این آیات ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست، اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد. و در کتاب خدای تعالی دو آیه هست که مطلب را تمام کرده، و به وجود این ارتباط تصریح نموده است، یکی آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾،^۳ و دیگری آیه: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا، لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾،^۴ پس معلوم می‌شود حوادثی که در عالم حادث می‌شود، تا

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۸۳.

۱. شوری / ۳۰.

۲. اعراف / ۶.

۳. روم / ۴۱.

حدی تابع اعمال مردم است، اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای عمل کند، و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند، و اگر این نوع، از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند، و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا، و هلاکت امت‌ها، و سلب امنیت، و شیوع ظلم، و بروز جنگ‌ها، و سایر بدبختی‌ها باشند.^۱

۳. آیت الله جوادی آملی

● **بخشی از کار به عهده مردم است:** اصل کلی معارف قرآنی درباره عالم طبیعت و حیات دنیا این است که اگر خدا نعمت خود را به گروهی داد، از آنها پس نمی‌گیرد، مگر آنکه منحرف شوند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». این سنت الهی با تعبیرهای «إِنْ عُذْتُمْ عُذْنَا»^۲ و «إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ»^۳ نیز بیان شده است؛ یعنی اگر مسیرتان را برگردانید، لطف خدا هم برمی‌گردد. معلوم می‌شود بخشی از کار بر عهده مردم است. متنعمان اگر حق‌شناس باشند، خدا به ایشان پاداش می‌دهد؛ اما چنانچه نعمت الهی را پاس ندارند، مدتی به آنها مهلت داده می‌شود تا توبه کنند، و گرنه ممکن است نعمت از آنان گرفته شود.^۴

● برداشت ناصحیح از انتظار موجب جمود: نام مقدس ولی عصر

هماره با مفاهیمی چون غیبت و انتظار ملازم است. هرگاه از این مفاهیم مطالب صحیح برداشت شود، منشأ پویایی و حرکت جامعه اسلامی می‌گردد، و گرنه به توقف، جمود (و حتی در برخی اندیشه‌ها) تعطیلی دستورهای اکید قرآن و

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. اسرا / ۸.

۳. انفال / ۱۹.

۴. تسنیم، ج ۲۲، ص ۲۵۶.

عترت می انجامد. همین امر موجب می شود تا آنان که در طریق وصول به معرفت حیاتبخش امام عصر علیه السلام عزمی راسخ و همتی بلند دارند با گسترش افق اندیشه به فهمی دقیق تر از مفاهیم ارزنده ای چون انتظار دست یابند و آنگاه نه تنها خویشتن، بلکه جامعه را نیز به جاده صلاح و فلاح که مشار الیه سرانگشت مبارک امام هدایت است رهنمون گردند.^۱

● **علاقمند امام غائب یا منتظر امام حاضر:** در عصر غیبت، کسانی منتظر حقیقی آن حضرت اند که از سویی بر اساس «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ اهل معرفت و فکر و ذکرند و با دعا و نیایش، خواست و اندیشه و راز و نیاز انسی دارند و از سویی دیگر، براساس «لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا»: همواره آماده جهاد، شهادت، حماسه، ایثار و نثارند. زاهدان و عابدانی که پیوندی با جهاد و شهادت و مبارزه ندارند، خواسته یا نخواستار امام غائب اند نه امام قائم؛ و چون آن حضرت ظهور کند، چنین افرادی اولین کسانی اند که از او رخ برتابیده و دستوره‌های مبارزه آموز و سیرت‌های مخاطره آمیزش را نادرست خواهند دانست. مطلوب اینان، غائب آل محمد است نه قائم آل محمد علیهم السلام... باید ببیند علاقه مند امام غائب است یا مشتاق امام قائم، تا بداند منتظر حقیقی امام عصر است؛ یا عنوان انتظار آن حضرت را به گزاف بر خود بسته است.^۳

● **انتظار در مکتب اهل بیت علیهم السلام:** در تبیین معنی حقیقی انتظار، روایات متعددی هست؛ از آن جمله روایتی است که ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا...» بر این اساس آن که بخواهد به واقع منتظر وجود مبارک آن حضرت باشد، لازم است خویشتن را مهیا سازد، اگرچه با آماده کردن یک تیر باشد. تأمل در این روایت

۱. امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۱۲۴.

۲. آل عمران / ۱۹۱.

۳. همان، ص ۱۸۱.

شریف می فهماند که انسان تا مرد میدان جهاد و مبارزه نشود، نمی تواند خویشان را در زمره منتظران راستین آن حضرت بداند و این، همان معنای بلندی است که در ادعیه نورانی شب های ماه مبارک رمضان به آن اشاره گردیده است: «و قتلاً فی سبیلک مع و لیک فوق لنا».

آن که خویش را خواهان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می داند و امید اصلاح امور را از آن حضرت دارد؛ اما خود اهل جهاد نیست، سخن به گزاف گفته و در حقیقت، نه منتظر که متزوی از ایشان است، زیرا در انتظار گشایش رایگان دشواری ها به دست امام عصر علیه السلام است و می خواهد که در این مسیر دچار هیچ رنجی و متحمل هیچ هزینه ای نگردد، در حالی که انتظار حقیقی ظهور آن حضرت به معنی آماده سازی عده و عده در تمامی زمینه ها از جمله مسائل نظامی و جهاد در راه خداست. به قطع، پس از ظهور، آن حضرت با جنگ روبه رو خواهد بود، پس کسانی توان یاری اش را خواهند داشت که کارآموده این میدان باشند و اگر کسی اهل کارزار نباشد کار او زار است. در عرصه جهاد علمی، مسلح شدن به سلاح قلم و تیغ سخن و در عرصه عملی تجهیز به اسلحه رزم و آموختن شیوه های نوین آن، لازم انتظار حقیقی است، حال آنکه میان این دو عرصه را جمع کند و به سلاح مناسب هر یک مسلح شود به اجر هر دو جهاد نایل می شود، «طوبی لهم و حسن مآب»^۱ البته بخش مهم پیروزی آن حضرت مرهون رشد فرهنگی جامعه بشری است. نتیجه آنکه معنای عمیق انتظار موجود موعود در مکتب اهل بیت علیهم السلام از سویی اقتدا به سنت امامان هدایت و از سوی دیگر، مسلح بودن یا مسلح شدن به سلاح علم و ایمان برای مجاهده در راه خداست.^۲

۱. رعد / ۲۹.

۲. امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۱۶۴.

ز) تبدیل معرفت به رفتار: جنبه‌های تربیتی و کاربردی

• فقیه عارف آیت الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی رحمته در نامه‌ای به فرزندشان چنین می‌نویسد: «قره العینا! به خدا می‌سپارمت، خدا را در هر حال ملحوظ داشته باش و توسل به ولی عصر رحمته را پیش از هر نماز و بعد از آن، مراقبت داشته باش هر وقت که توسل می‌کنی ۷۰ مرتبه بگو: «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لاتهلکنی» البته مراقبت داشته باش و به کسی اظهار نکن. در لیالی متبرکه و ایام این شهر معظم مراقبت داشته باش.» نوه ایشان نقل می‌کند در اواخر عمر مرحوم آیت الله آقا سید رضا گلپایگانی که از مراجع تقلید بودند خدمت ایشان رسیدم به ایشان گفتم مرحوم آقا سید جمال در نامه‌ای یک چنین ذکری را سفارش کرده‌اند. ایشان با اینکه حال نداشتند، اما دست مرا گرفت و با اشتیاق خاصی گفت: آقا سید جمال چی گفته؟ چه ذکری دارد؟ دوباره بگو. آنها قدر می‌دانستند.^۱

• گاهی امام زمان رحمته را از خودمان و زندگی مان بسیار دور تلقی می‌کنیم، در صورتی که برخی بزرگان و اولیاء خدا، با صراحت و قاطعیت خودشان را «نان‌خور امام زمان رحمته» می‌دانستند. نقل است که آقا سید جمال هنگامی که در بیمارستان بستری بودند، هیراد رئیس تشریفات شاه خدمتشان رسید و یک چک ۱۰۰ هزار تومانی با شماره حساب مخصوص شاه تقدیم نمود. مرحوم آقا سید جمال می‌گوید: «ما نان‌خور امام زمان رحمته هستیم سر سفره آن حضرت نشستیم. حضرت ما را تأمین می‌کند احتیاج به غیر نداریم.» ایشان پول را قبول نکرد. شاه هم از آمدن به دیدار ایشان منصرف شد.^۲

• در مورد کیفیت و چگونگی جشن‌های نیمه شعبان که با محبت و ارادت به امام زمان رحمته برگزار می‌کنیم، می‌توان قدری تأمل نمود و این مراسم

۱. سید محمد صالح هاشمی گلپایگانی، جمال السالکین، انتشارات بینش مطهر، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱ و

۱۳۲.

۲. پیشین، ص ۱۸۵.

سرنوشت‌ساز و واجد اهمیت را از حالت کلیشه‌ای و خشک و بی‌روح خارج
نماییم و با مفهوم انتظار سازنده به گونه‌ای ترتیب دهیم که انگیزه یک سال
فعالیت، تلاش و اهتمام سنگین در جهت زمینه‌سازی برای ظهور را از آن توشه
گیریم.

ح) معرفی برخی آثار هنری (جملات و فیلم)

- قرآن مجید با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه، و آینده درخشان و سعادت‌مند بشریت را نوید داده است، امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده و عبادت، بلکه افضل عبادات شمرده شده است.

-- اصل «انتظار فرج» از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح الله» است.

- انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده، نگهدارنده، تعهدآور، نیروآفرین و تحرک‌بخش است؛ و انتظاری که گناه، ویرانگر، اسارت‌بخش، فلج‌کننده و نوعی «اباحی‌گری» است.

- ظهور مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود.

- مهدی موعود علیه السلام تحقق‌بخش ایده آل همه انبیاء و مردان مبارز راه حق است.

- فیلم "ملک سلیمان"

✍ جملات دیگری که قابلیت تابلو و پیامک کردن دارد از متن کتاب بیابید.....

چه آثار دیگری در جهت نقد و تحلیل معرفی می‌کنید؟.....

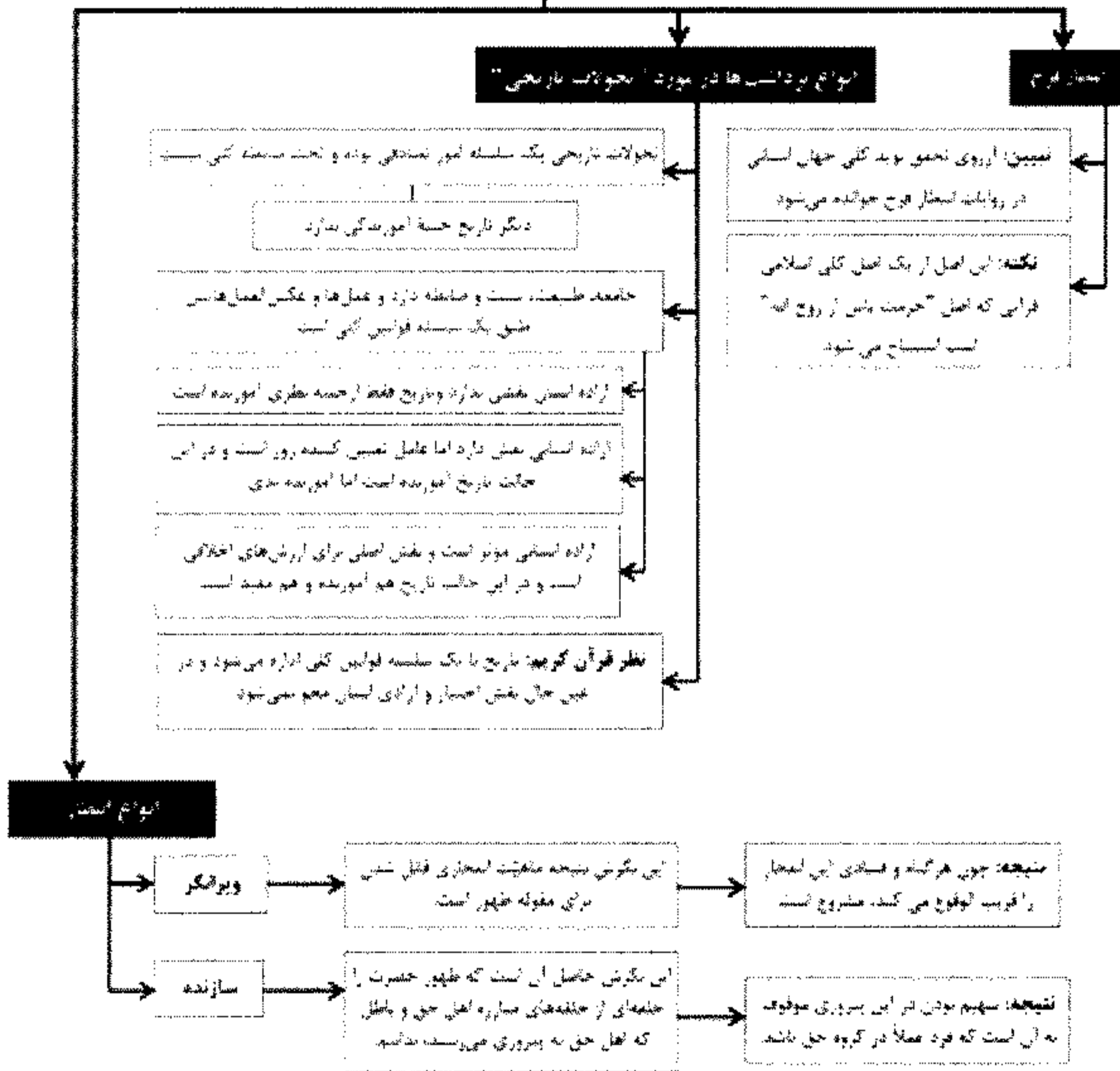
ط) معرفی منابع تکمیلی (کتاب و مقالات مرتبط با بحث)

- آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، رحیم کارگر، ج ۳، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹.
- آغاز و انجام جهان، کارل یاسپرس، ترجمه: محمدحسن لطفی، ج ۱، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- پیش‌گویی آینده، لئو و آلن وین ها او، ترجمه: ناصر موفقیان، ج ۱، تهران: نشرنی، ۱۳۷۸.
- شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام، آیت الله میرزا محمدباقر فقیه ایمانی، ج ۵، قم: عطر عترت، ۱۳۸۴.
- آینده فرهنگ‌ها، جمعی از نویسندگان، ترجمه: زهرا فروزان سپهر، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان تهران، ۱۳۷۸.
- انتظار عامیانه، انتظار عالمانه، انتظار عارفانه، علیرضا پناهیان، تهران، بیان معنوی، ۱۳۹۱.
- انتظار، عامل مقاومت، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی. قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰.
- رخدادهای ظهور، مهدی یوسفیان، قم: مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹.
- انتظار و انسان معاصر، عزیزالله حیدری، قم، مسجد مقدس صاحب‌الزمان (جمکران)، ۱۳۸۱.
- خورشید مکه، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
- تشیع و انتظار، محمد تقی خلجی، قم، میثم تمار، ۱۳۷۸.

- بررسی تطبیقی شخصیت انسان منتظر با شخصیت سالم از دیدگاه روان-شناسی کمال، زهراسادات پورسید آقایی، فصلنامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال سوم، ۱۳۸۸، شماره ۱۲.
- بررسی مبانی ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور موعود علیه السلام، محمد رسول آهنگران، فصلنامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال سوم، ۱۳۸۸، شماره ۱۲.

ی) نمودار درختی

قیام و انقلاب حضرت مهدی (عج)



محصولات منتشر شده از بینش مطهر

- کتاب‌های اصلی طرح:**
۱. بینش مطهر
 ۲. آزادی انسان
 ۳. آزادی بندگی
 ۴. خدا در زندگی انسان
 ۵. سیره نبوی ﷺ
 ۶. تبلیغ
 ۷. مسئله نفاق
 ۸. سیره امیرالمومنین ﷺ
 ۹. نهضت حسینی ﷺ
 ۱۰. امر به معروف نهی از منکر
 ۱۱. سیره معصومین ﷺ
 ۱۲. مهدویت ﷺ
 ۱۳. تربیت و رشد اسلامی
 ۱۴. عقل و علم
 ۱۵. اخلاق اسلامی
 ۱۶. حق و عدالت
 ۱۷. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام ۱: مبانی
 ۱۸. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام ۲: قوانین
 ۱۹. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام ۳: قوانین
 ۲۰. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام ۴: اخلاق جنسیتی
 ۲۱. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام ۵: حجاب
 ۲۲. اسلام و ملی‌گرایی
 ۲۳. بیداری اسلامی
 ۲۴. ولایت فقیه و روحانیت
 ۲۵. احیای تفکر دینی و علل دین‌گریزی
 ۲۶. اسلام و توسعه
 ۲۷. پایان پیامبری
 ۲۸. انسان‌شناسی
۲۹. فطرت انسان
۳۰. کمال انسان و انسان کامل
۳۱. نهجی به نهج البلاغه
۳۲. معرفت‌شناسی
۳۳. علم اخلاق
۳۴. عرفان اسلامی
۳۵. خداشناسی
۳۶. عدل و قدر
۳۷. جامعه‌شناسی و تاریخ
۳۸. پیامبرشناسی
۳۹. امام‌شناسی
۴۰. رستاخیز
- کتاب‌های تفسیری:**
۴۱. بینش و رفتار قرآنی (۱)
 ۴۲. بینش و رفتار قرآنی (۲)
 ۴۳. بینش و رفتار قرآنی (۳)
 ۴۴. بینش و رفتار قرآنی (۴)
 ۴۵. بینش و رفتار قرآنی (۵)
 ۴۶. بینش و رفتار قرآنی (۶)
 ۴۷. بینش و رفتار قرآنی (۷)
- درسنامه‌ها:**
۴۸. درسنامه آزادی انسان
 ۴۹. درسنامه آزادی بندگی
 ۵۰. درسنامه خدا در زندگی انسان
 ۵۱. درسنامه سیره نبوی ﷺ
 ۵۲. درسنامه تبلیغ
 ۵۳. درسنامه مسئله نفاق
 ۵۴. درسنامه سیره امیرالمومنین
 ۵۵. درسنامه نهضت حسینی ﷺ
 ۵۶. درسنامه امر به معروف و نهی از منکر
 ۵۷. درسنامه سیره معصومین ﷺ
 ۵۸. درسنامه مهدویت ﷺ
 ۵۹. درسنامه تربیت و رشد اسلامی
 ۶۰. درسنامه عقل و علم
۶۱. درسنامه عدالت
۶۲. درسنامه اسلام و ملی‌گرایی
۶۳. درسنامه بیداری اسلامی
۶۴. درسنامه احیای تفکر دینی
۶۵. درسنامه اسلام و توسعه
۶۶. درسنامه پایان پیامبری
۶۷. درسنامه انسان‌شناسی
- کتاب‌های ویژه نوجوان:**
۶۸. بینش مطهر (ویژه مخاطبان نوجوان)
۶۹. آزادی انسان (ویژه مخاطبان نوجوان)
۷۰. آزادی بندگی (ویژه مخاطبان نوجوان)
۷۱. سیره نبوی (ویژه مخاطبین نوجوان)
۷۲. نهضت حسینی (ویژه مخاطبان نوجوان)
- کتاب ویژه کودک:**
۷۳. کیف پر از سنگ (برگرفته از کتاب آزادی انسان)
- سایر محصولات مرتبط با طرح:**
۷۴. جمال السالکین (جلد ۱)
 ۷۵. جمال السالکین (جلد ۲)
 ۷۶. آزادی انسان از منظر امام خمینی و ولی معظم فقیه
 ۷۷. آزادی انسان از دیدگاه علمای ربانی
 ۷۸. بینش مطهر در تفسیر المیزان
 ۷۹. حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام (خلاصه پنج جلد)
 ۸۰. استاد شهید در نگاه ولایت
 ۸۱. لوح‌های فشرده آموزش مجازی